



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سیمای امام علی (ع) در صحاح شریف



نویسنده:

مریم هاشمی پورنجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای امام علی علیه السلام در صحاح سته

نویسنده:

مریم هاشمی پرینجی

ناشر چاپی:

کتیبه نوین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	سیمای امام علی علیه السلام در صحاح سته
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۶	پیشگفتار
۱۸	فهرست مطالب
۲۴	فصل اول: مقدمه
۲۴	اشاره
۲۶	مقدمه
۳۴	فصل دوم: سیری در تاریخ حدیث اهل سنت و علی (علیه السلام) از منظر کتب تراجم و رجال
۳۴	اشاره
۳۶	سیری گذرا در تاریخ حدیث اهل سنت
۳۶	نقل و کتابت حدیث در قرن اول هجری
۴۱	نقل و کتابت حدیث در زمان خلفای سه گانه
۴۲	وضعیت حدیث در دوران بنی امیه
۴۳	عمر بن عبدالعزیز و فرمان رسمی کتابت حدیث
۴۴	پیامدهای ممنوعیت نقل و نگارش حدیث
۴۴	نقل و کتابت حدیث در قرن دوم هجری
۴۴	دوران بنی عباس و تدوین حدیث
۴۵	ظهور صحاح سته حدیثی اهل سنت
۴۸	معرفی صحاح سته
۴۸	صحیح بخاری
۴۸	اشاره
۴۹	شروط بخاری برای صحت احادیث

۵۰	سفر برای اخذ حدیث
۵۰	نقد احادیث بخاری
۵۳	صحیح مسلم
۵۶	سنن ابوداود
۵۷	مذهب ابوداود
۵۸	شاگردان
۶۰	سنن ترمذی
۶۱	آثار او
۶۲	سنن نسائی
۶۵	سنن ابن ماجه
۶۶	امیرالمؤمنین علی علیه السلام از منظر کتب تراجم و رجال
۶۶	نسب، نام، کنیه و القاب علی علیه السلام
۶۷	نام امیرالمؤمنین علیه السلام
۶۸	کنیه ایشان
۶۸	القاب ایشان
۶۸	ولادت علی علیه السلام
۶۹	اسلام آوردن علی علیه السلام
۷۱	ازدواج علی علیه السلام
۷۴	شهادت علی علیه السلام
۷۶	فصل سوم: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آینه روایات صحاح سته
۷۶	اشاره
۸۰	احادیث وارده در شأن علی علیه السلام
۸۰	امامت امیرالمؤمنین علیه السلام
۸۰	حدیث منزلت
۸۰	اشاره
۸۰	الف) حدیث منزلت در صحیح بخاری

- ۸۰ (ب) حدیث منزلت در صحیح مسلم
- ۸۲ (ج) حدیث منزلت در سنن ترمذی
- ۸۲ (د) حدیث منزلت در سنن ابن ماجه
- ۸۳ دلالت حدیث منزلت
- ۸۳ اشاره
- ۸۳ ۱. سوره مبارکه طه
- ۸۴ ۲. سوره مبارکه قصص
- ۸۴ ۳. سوره مبارکه اعراف
- ۸۴ ۴. سوره مبارکه فرقان
- ۸۴ ۵. سوره مبارکه مؤمنون
- ۸۸ حدیث تقلین
- ۸۸ اشاره
- ۹۱ اهل بیت چه کسانی هستند؟
- ۹۴ دلالت حدیث تقلین
- ۹۶ حدیث ولایت
- ۹۶ اشاره
- ۱۰۰ تواتر حدیث غدیر
- ۱۰۲ دلالت حدیث غدیر
- ۱۰۸ حدیث «انّ الائمه من قریش»
- ۱۱۰ دلالت حدیث «انّ الائمه من قریش»
- ۱۱۲ احادیث «نفی وصایت»
- ۱۱۶ نکاتی در رد احادیث «نفی وصایت»
- ۱۱۸ فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۱۸ ایمان علی علیه السلام
- ۱۱۸ علی علیه السلام نخستین ایمان آورنده و اولین نماز گزار
- ۱۲۱ آزمایش ایمان علی علیه السلام

- ۱۲۲ آمرزیده بودن علی علیه السلام
- ۱۲۳ عصمت علی علیه السلام
- ۱۲۷ دلالت آیه تطهیر
- ۱۳۳ علم و حکمت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۴ علی علیه السلام باب حکمت نبی
- ۱۳۵ علی علیه السلام بهترین داور و قاضی
- ۱۳۷ نمونه ای از داوری های مولا علی علیه السلام در صحاح سته
- ۱۳۸ علی علیه السلام مرجع حل مسائل شرعی
- ۱۳۹ علی علیه السلام و توقیع پیمان صلح حدیبیه
- ۱۳۹ علی علیه السلام و تقریر خطابه های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
- ۱۴۰ شوق مولا علی علیه السلام برای اخذ معارف الهی
- ۱۴۴ شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۴۴ فتح خیبر به دست مولا علی علیه السلام
- ۱۴۸ مجاهدت های مولا علی علیه السلام در جنگ بدر
- ۱۵۰ امیرالمؤمنین علیه السلام میزان و محک
- ۱۵۰ علی علیه السلام معیار حق
- ۱۵۲ علی علیه السلام معیار ایمان
- ۱۵۴ علی علیه السلام معیار سلم و آشتی
- ۱۵۶ جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
- ۱۵۶ علی علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
- ۱۵۷ علی علیه السلام محبوب ترین خلق خدا
- ۱۶۱ نماز علی علیه السلام یادآور نماز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
- ۱۶۳ علی از پیامبر است و پیامبر از علی
- ۱۶۶ انتخاب کنیه ابوتراب برای علی علیه السلام
- ۱۶۷ علی علیه السلام و آیه میاهله

- اعلان براءت از مشرکین ۱۷۱
- سد الابواب و خانه علی علیه السلام ۱۷۳
- فرمان دوستی با دوستان علی علیه السلام ۱۷۵
- کشته شدن خوارج به دست برترین فرد ۱۷۹
- دعاهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره علی علیه السلام ۱۸۲
- درود بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم ۱۸۵
- احادیث منقول از علی علیه السلام در صحاح سته ۱۸۷
- اشاره ۱۸۷
- احادیث تفسیری ۱۸۹
- احادیث فقهی ۱۹۰
- حدیث رفع قلم ۱۹۱
- حدیث دیگر ۱۹۱
- روایات متفرقه ۱۹۲
- روایاتی درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۹۲
- دو روایت تردیدبرانگیز ۱۹۲
- روایتی درباره جنگ خندق ۱۹۲
- جمع بندی ۱۹۴
- منابع ۱۹۷
- اشاره ۱۹۷
- دائرة المعارف ها ۲۰۲
- نرم افزارها ۲۰۲
- درباره مرکز ۲۰۳

سرشناسه: هاشمی پرینچی، مریم، 1339-

عنوان و نام پدیدآور: سیمای امام علی (ع) در صحاح سته/نویسنده مریم هاشمی پرینچی.

مشخصات نشر: شیراز: کتیبه نوین، 1400.

مشخصات ظاهری: 190ص.

شابک: 3-06-7655-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص.188.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- احادیث اهل سنت

موضوع: (Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Hadiths (Sunnite)

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- فضایل -- احادیث اهل سنت

موضوع: (Ali ibn Abi-Talib, Imam I, 600-661 -- Virtues -- Hadiths (Sunnite)

موضوع: احادیث اهل سنت

Hadith (Sunnites) -- Texts*

رده بندی کنگره: BP37/35

رده بندی دیویی: 297/951

شماره کتابشناسی ملی: 7573826

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

سیمای امام علی (ع) در صحاح سته

نویسنده مریم هاشمی پرینجی.

مشخصات نشر: شیراز: کتیبه نوین

1399

ص: 4

* تقدیم به

تقدیم به «ام اییها» فاطمه زهرا سلام الله علیها

همسر و همراه زندگی و اولین شیعه و مدافع ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که تا پای جان بر سر پیمان خویش ایستادگی کرد.

و تقدیم به پدر و مادر بزرگوارم که مرا با عشق و ولایت مولا علی علیه السلام پرورش دادند.

ص: 5

در جهان پر آشوب کنونی که مکاتب مادی در صدد تسخیر عرصه های فکری و فرهنگی بوده و مبارزه با معنویات و آموزه های دینی رواج یافته است، معرفی امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان الگوی تمام نمای فرهنگ و معارف اسلامی به جامعه بشری لازم و ضروری است.

آشنایی انسان امروزی، با این اسوه زهد، علم، عدالت، ظلم ستیزی، شجاعت و رأفت اسلامی می تواند پیام آور امید و رهایی باشد. رهایی از قید و بندهایی که فلسفه مادی و جهان تهی از معنویت بر دست و پای بشر امروز تنیده است.

در راستای این هدف مهم تبیین نوع نگرش و دیدگاه های مذاهب اسلامی به ایشان و ذکر فضائل و مناقب حضرتش از زبان کسانی که امامتش را گردن نهادند اهمیت شایانی دارد.

از طرفی بررسی صحاح سته حدیثی اهل سنت که از مهم ترین جوامع حدیثی آنان است یکی از بهترین منابعی است که می تواند در این راه ما را یاری نماید.

صاحبان صحاح سته احادیث بسیاری را در فضایل و مناقب حضرتش نقل نموده اند؛ لیکن در رابطه با احادیث وارده از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در موضوع امامت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام به ذکر احادیث محدودی قناعت کرده اند و حتی با ذکر احادیثی که از عایشه نقل شده است در صدد بر آمده اند تا وصایت رسول الله را درباره ایشان نفی نمایند.

البته در همان روایات اندک ولی متواتری که در رابطه با ولایت ایشان در صحاح سته آمده است مسئله امامت امیرالمؤمنین علیه السلام قابل اثبات است. ولی آنچه مهم است توافق همه مذاهب اسلامی بر ویژگی های عالی اخلاقی و علمی و علاقه وافر رسول الله به ایشان است.

ارائه چنین سیمایی از مولای متقیان از سوی صاحبان صحاح سته می تواند در مجموع ما را به نتایج خوبی در مسیر ارائه سیمای نورانی این امام همام به بشریت امروز برساند.

فصل اول: مقدمه 13

فصل دوم: سیری در تاریخ حدیث اهل سنت و علی (علیه السلام) از منظر کتب تراجم و رجال 23

سیری گذرا در تاریخ حدیث اهل سنت 25

نقل و کتابت حدیث در قرن اول هجری 25

نقل و کتابت حدیث در قرن دوم هجری 33

ظهور صحاح سته حدیثی اهل سنت 34

معرفی صحاح سته 37

صحیح بخاری 37

صحیح مسلم 42

سنن ابوداود 45

سنن ترمذی 49

سنن نسائی 51

سنن ابن ماجه 54

امیر المؤمنین علی علیه السلام از منظر کتب تراجم و رجال 55

نسب، نام، کنیه و القاب علی علیه السلام 55

ولادت علی علیه السلام 58

اسلام آوردن علی علیه السلام 59

ازدواج علی علیه السلام 60

شهادت علی علیه السلام 63

فصل سوم: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آینه روایات صحاح سته 66

احادیث وارده در شأن علی علیه السلام 70

- 70..... حدیث منزلت
- 77..... حدیث ثقلین
- 85..... حدیث ولایت
- 97... حدیث «انّ الائمه من قریش»
- 101..... احادیث «نقی وصایت»
- 107..... فضائل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام
- 107.... ایمان علی علیه السلام
- 107... علی علیه السلام نخستین ایمان آورنده و اولین نمازگزار
- 110.... آزمایش ایمان علی علیه السلام
- 112..... آمرزیده بودن علی علیه السلام
- 113..... عصمت علی علیه السلام
- 122..... علم و حکمت امیرالمؤمنین علیه السلام
- 124..... علی علیه السلام باب حکمت نبی
- 128..... علی علیه السلام بهترین داور و قاضی125 علی علیه السلام مرجع حل مسائل شرعی
- 129..... علی علیه السلام و توقیع پیمان صلح حدیبیه
- 129..... علی علیه السلام و تقریر خطابه های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
- 130.... شوق مولا علی علیه السلام برای اخذ معارف الهی
- 134..... شجاعت امیر المؤمنین علیه السلام
- 134..... فتح خیبر به دست مولا علی علیه السلام
- 138..... مجاهدت های مولا علی علیه السلام در جنگ بدر
- 140..... امیرالمؤمنین علیه السلام میزان و محک
- 140..... علی علیه السلام معیار حق
- 142..... علی علیه السلام معیار ایمان

جایگاه امیر المؤمنین علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم 146

علی علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم 146

علی علیه السلام محبوب ترین خلق خدا 147

نماز علی علیه السلام یادآور نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم 151

علی از پیامبر است و پیامبر از علی 153

انتخاب کنیه ابوتراب برای علی علیه السلام ... 156

علی علیه السلام و آیه مباهله 157

اعلان برائت از مشرکین 162

سد الابواب و خانه علی علیه السلام ... 164

فرمان دوستی با دوستان علی علیه السلام 165

کشته شدن خوارج به دست برترین فرد 169

دعاهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره علی علیه السلام .. 173

درود بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم 173

احادیث منقول از علی علیه السلام در صحاح سته 178

جمع بندی 185

منابع 188

ص: 10

فصل اول: مقدمه

اشاره

ص: 13

ما امروزه در آستانه قرن بیست و یکم و در جهانی که از نظر فنون و تکنولوژی هر روز در حال پیشرفت و تعالی است زندگی می‌کنیم. ولی آنچه انسان امروزی را می‌آزارد نظام ناعادلانه جهانی، ظلم‌ها، بهره‌کشی‌ها، کشتارها و بی‌عدالتی‌هایی است که در بطن این نظام به ظاهر متمدن و پیشرفته خود را می‌نمایاند و هر روزه در گوشه و کنار جهان مظلومان زیادی با نقاب حقوق بشر و دموکراسی و شعارهای به ظاهر زیبا مورد تعدی و تجاوز قرار می‌گیرند.

این باعث شده است که بشریت امروز برای آرامش روحی و صلح و عدالت به سوی مکتب‌های مختلف فکری اعم از الهی و بشری روی بیاورد و درمان دردها و حل مشکلات خویش را از این مکاتب طلب نماید.

یکی از طرفدارترین و مطرح‌ترین این مکاتب، اسلام است که با شعار یکتاپرستی و نفی همه طاغوت‌ها و بهره‌کشی‌ها توانست در جامعه آن روز عربستان از امتحان سربلند بیرون بیاید و به اصلاح دین و دنیای مردم پردازد.

امروزه نیز برای بشریت پیام‌های برگرفته از منبع وحی و رسالت اسلام جاذبه خاص خود را دارد، ولی از آنجایی که اسلام در طول زمان به مذاهب و گرایش‌های فکری خاصی تقسیم شده است و با توجه به توطئه‌های دشمنان اسلام و استکبار جهانی بر ما مسلمانان و به خصوص شیعیان مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام لازم است که از مرزهای عقیدتی خود دفاع کنیم.

اتحاد میان مسلمین جهان باعث خنثی شدن این توطئه‌ها شده و این دین حنیف را به عنوان تنها راه حل مشکلات بشر امروز مطرح می‌نماید. یکی از بهترین راه‌های تقویت وحدت مسلمین، از میان بردن اختلافات عقیدتی و فکری میان مسلمانان است که باعث تفرقه شده و از طرف دشمنان هم به آن دامن زده می‌شود.

بر ما مسلمانان فرض است که موارد افتراق با دیگر مذاهب اسلامی را با بحث های علمی به حداقل رسانده و اجازه ندهیم شخصیتی که مورد توجه همه فرق اسلامی و مورد علاقه شدید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بوده است و همه مسلمین به مجاهدت ها و فداکاری های ایشان در راه اسلام معترف اند خدای ناکرده به عامل تفرقه و جدایی میان مذاهب مختلف اسلامی مبدل گردد.

با توجه به جایگاه و اهمیت کتب صحاح سته در میان برادران اهل سنت و اعتقاد آنان بر اینکه احادیث این کتب از میان احادیث صحیح انتخاب شده است، برآنیم که به ترسیم چهره علمی، فقهی و جهادی امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر صحاح پردازیم.

قداست بعضی از این کتب شش گانه در میان اهل سنت به اندازه ای است که افرادی بعضی از این کتاب ها را صحیح ترین کتاب ها پس از قرآن معرفی نموده اند. البته احادیث موجود در کتب صحاح و صحّت همه آن ها قابل نقد و بررسی است و این مهم نیز صورت پذیرفته است، ولی با همه این ها به دلیل اهمیت این کتاب ها، شناخت سیمای ارائه شده توسط صاحبان صحاح از امیرالمؤمنین علیه السلام ضرورت و اهمیت می یابد و ما امیدواریم که با توجه به فضائل و مناقب و مجاهدت ها و شخصیت ممتاز امیرالمؤمنین علیه السلام در میان همه مذاهب اسلامی، حاصل این کتاب در تقریب هرچه بیشتر مسلمانان و وحدت میان آنان مؤثر افتد؛ چراکه سنت و سیره مولای متقیان در طول زندگی پرفراز و نشیب و افتخار آمیزشان همواره تقویت میانی و پایه های وحدت میان مسلمانان بوده، و این سرمشقی برای شیعیان واقعی آن حضرت است.

تاریخ او را می شناسد، او اعجوبه خلقت، روح توانا و دست مشکل گشایی است که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را در تمام مراحل دعوتش یاری می کند.

عرفان علی، جهاد او، عشق او به محرومان و ستمدیدگان و دانش بیکرانیش او را به عنوان یک برگزیده الهی و میزان و ترازوی برای حق و عدالت به همه انسان ها در طول تاریخ معرفی می نماید.

اگر در اندیشه عدالت گستری و حل مشکلات جامعه بشری هستی، و ادعاهای پوچ و دروغین مکاتب بشری را باور نداری، حکومت پنج ساله علی را بنگر، دستورات او را به گوش جان بشنو و سیره و روش او را برگزین.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فقط یک امام برای ما شیعیان نیست. او یک سرمایه بشری و یک هدیه الهی به همه انسان های جویای حق و عدالت و معنویت است و ناشناخته ماندن او و عدم تمسک به او، خسارتی بزرگ برای همه انسان هاست. علی علیه السلام در طول زندگی پرفراز و نشیب و سرشار از مجاهده و تلاشش، با توفان های سهمگینی که از عصیبت جاهلی و اشرافیت و امتیازات قومی و قبیله ای نشأت می گرفت مواجه شد؛ لیکن چون ناخدایی صبور و بصیر، کشتی هدایت را به پیش برد.

گرچه او در ظاهر، شهید عدالتش گردید، ولی صبر و مجاهدت هایش و حکومت پنج ساله پرافتخارش برگی زرین در دفتر بشریت گشود و به همه انسان ها درس زندگی، ایثار و مقاومت داد. او هرگز در مقابل ارزش های پست جاهلی و اشرافیت و تعصبات قومی و قبیله ای سر خم نیاورد و میراثی گرانبها برای هدایت بشر و دستورالعملی زیبا برای همه رهروان حق در طول تاریخ از خود بر جای گذاشت. بر ماست که زندگی او، مجاهدت هایش، موضع گیری ها و صبر و سکوتش را به خوبی شناخته و سرمشق زندگی خود قرار دهیم.

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حوادثی رخ داد که رهبری امت را از مسیر طبیعی خود خارج نمود و منجر به صبر و سکوت 25 ساله امیرالمؤمنین علیه السلام گردید. اختلاف نظر میان مسلمین بر سر خلافت رسول الله، باعث گردید که وحدت میان آنان دستخوش امواج فتنه ها گردد. افرادی در طول تاریخ اسلام، از زمان حیات امیرالمؤمنین علیه السلام تا عصر حاضر در صدد برآمده اند تا از این اختلافات به نفع اغراض شیطانی خود بهره جویند؛ لذا بر ماست که با پیمودن راه تقریب مذاهب اسلامی توطئه های شوم آنان را خنثی نماییم.

یکی از مهم ترین و عملی ترین راهکارها، برای تقویت وحدت میان مسلمین، بررسی عالمانه و منطقی مسائل مورد اختلاف است. بررسی هایی به دور از تعصبات فرقه های و تلاش هایی پیگیر در جهت روشن نمودن زوایای تاریک تاریخی و علمی مسائل مورد نزاع می تواند ما را در راه این هدف بزرگ یاری نماید.

اولین قدم آگاهی از نظرات و دیدگاه های طرف مقابل و مسائل مورد اختلاف است و در اینجا است که شناخت سیمای متبرک و نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام از دیدگاه برادران اهل سنت، موضوعیت و اهمیت خود را می نمایاند.

با امید به اینکه ترسیم سیمای تابناک امیرالمؤمنین علی علیه السلام در صحاح سته، ما را به نتایجی برساند که بتوانیم از آن در راه آرمان مقدس اتحاد میان همه فرق اسلامی استفاده نماییم. باشد که با تأسی به سیره و کلام مولا و در سایه این وحدت و انسجام، این مکتب حیاتبخش را هرچه بهتر به جهانیان ارائه نموده و گامی در راه حل مشکلات و معضلات دنیای امروز برداریم.

کتاب معتبر تاریخی و حدیثی اهل سنت و شیعه صفحات زیادی را به ثبت حوادث و وقایع زندگی، سخنان، شرح مجاهدت ها و فداکاری های مولا علی علیه السلام در راه اسلام و زهد و علم و حمایت های بی دریغ ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص داده اند.

کتاب بسیاری از فریقین احادیثی درباره فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام گردآوری کرده و نقل نموده اند و ما اینک به طور عام منابع بسیاری را برای ترسیم سیمای مولا در اختیار داریم ولی به طور خاص چنانکه موضوع این کتاب می باشد اگر منابع خود را به شش کتاب حدیثی معتبر اهل سنت منحصر کنیم با منابع محدودتری روبه رو هستیم.

پدیدآورندگان صحاح سته با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی زمان خود و گاهی با توجه به گرایش خاص فکری و عقیدتی یا گرایش علمی و موضوعی کتب صحاح از نقل احادیثی که در منابع معتبر دیگر حدیثی اهل سنت به طور متواتر بیان شده است خودداری کرده اند. گرچه احادیث مربوط به مناقب و فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در طول تاریخ اسلام به صورت پراکنده توسط دوستداران اهل بیت ضبط و تدوین و نقل می شده است ولی عموماً از زمان تدوین جوامع حدیثی معمولاً بابتی به فضایل و مناقب صحابه به خصوص فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام اختصاص می یافت. یکی از قدیمی ترین این منابع مسند امام احمد بن حنبل است.

البته موضوع این کتاب بررسی نگرش پدیدآورندگان صحاح به سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام است که یک بررسی همه جانبه در همه ابعاد شخصیتی، اجتماعی، تاریخی می باشد و فقط جهات مثبت و فضائل و مناقب را شامل نمی شود ولی از آنجا که امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارای ویژگی های بارز مثبت از نظر سیره و اخلاق و تقوا بوده و در واقع نمونه کامل یک مسلمان

تعلیم یافته در مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشند خوشبختانه در بررسی احادیث کتب صحاح سته خصوصاً و در منابع معتبر دیگر حدیثی، تاریخی اهل سنت عموماً با ذم و قدحی درباره ایشان رو به رو نمی شویم و تنها آنچه انسان را می آزارد سکوت بعضی از صاحبان صحاح درباره احادیث متواتری است که در منابع معتبر دیگر حدیثی اهل سنت آمده است. صحاح سته اکثر بابتی تحت عنوان باب فضل علی بن ابی طالب (1) یا مناقب علی بن ابی طالب (2) دارند که احادیثی را در این رابطه گردآوری کرده اند. سنن نسائی بابتی تحت این عنوان ندارد و عمدتاً فقهی است ولی نسائی کتاب مستقلی در فضایل و مناقب مولا علی علیه السلام دارد که به نام «خصائص» مشهور است. وی خود در این باره می گوید:

چون اهل شام را از علی رویگردان دیدم تصمیم گرفتم کتابی در خصائص و مناقب علی علیه السلام بنویسم شاید خداوند به وسیله این کتاب آن ها را هدایت کند. (3)

وقتی نسائی کتاب «خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» را ارائه می کند که اکثر روایات آن را از مسند احمد بن حنبل اخذ کرده است با تقاضای دشمنان مولا مواجه می شود که حدیثی در مناقب معاویه بگوید و او در پاسخ می گوید: من برای معاویه فضیلتی سراغ ندارم مگر اینکه رسول خدا درباره اش فرمودند: «خداوند شکم معاویه را سیر نگرداند (4)». چنانکه نقل شده است دشمنان مولا علی علیه السلام نسائی را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می دهند که وی در اثر ضربات آنان بیمار شده به شهادت می رسد.

در ترجمه کتاب «خصائص» نسائی در انتهای کتاب نام 110 کتاب از کتب فضائل و مناقب که عموماً از مصادر اهل سنت در رابطه با مولای متقیان علی بن ابی طالب است ذکر گردیده است. (5)

کتبی که از منابع شیعی در این موضوع نگارش شده است بالغ بر صدها عنوان می شود. علاوه بر این علمای شیعه دست به تألیف کتبی در فضائل مولا از دیدگاه کتب معتبر اهل سنت زده اند از جمله:

ص: 19

1- صحیح مسلم، 4/1870؛ سنن ابن ماجه، 42/1.

2- صحیح بخاری، 4/207؛ سنن ترمذی، 5/296

3- تذکره الحفاظ، 2/699

4- همان.

5- خصائص، ترجمه سیدنصرالله آیتی مقدم

1. کتاب سیمای امام علی علیه السلام در کتاب و سنت «علی و السنه» از سید هاشم بحرانی، تحقیق نجم الدین شریف عسگری، تعلیقات دکتر حسن افتخارزاده، ترجمه محمد امینی.

2. امام علی علیه السلام در آرای خلفا، از مهدی فقیه ایمانی.

3. مقام الامام علی علیه السلام عند الخلفاء، اولادهم، و صحابه الکرام، از نجم الدین شریف عسگری.

4. ولایت امام علی علیه السلام در کتاب و سنت، علامه سید مرتضی عسگری.

5. الغدیر، از علامه امینی.

6. موسوعه الامام علی بن ابی طالب فی الکتاب و السنه و التاریخ، 12 جلدی، آقای ری شهری، چاپ قم، دار الحدیث.

ضمناً در کتاب معالم المدرستین علامه عسگری نیز مباحثی به این موضوع اختصاص داده شده است. در اینجا لازم است از کتاب «الفضائل الخمسه من الصحاح السنّه و غیرها من الکتب المعتمره» از سید مرتضی فیروز آبادی (م 1410 ق.) نام برده شود که در این رابطه به خوبی کار کرده اند و اینجانب نیز در تدوین این کتاب از آن بهره بسیار برده ام.

علاوه بر این ها کتب تراجم و رجال مثل تذکره الحفاظ و استیعاب و اسد الغابه و بسیاری از منابع تاریخی مثل تاریخ بیهقی و تاریخ ابن اثیر و تاریخ دمشق نیز به شرح و بیان احوالات و فضائل و مناقب مولا علی علیه السلام پرداخته اند که کم و بیش مورد استفاده قرار گرفته اند ولی منابع اصلی در این کتاب کتب صحاح سنّه حدیثی اهل سنت می باشد.

کتاب حاضر، تلاشی در جهت شناخت دیدگاه ها و مواضع و نوع نگرش آنان به سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام و مسئله امامت و رهبری پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از منظر صحاح سنّه حدیثی اهل سنت می باشد. اینکه این بررسی در محدوده صحاح سنّه صورت می پذیرد، به دلیل اهمیت و اعتبار این کتب در میان اهل سنت و جماعت است، به نحوی که بعضی از این کتب شش گانه را به عنوان صحیح ترین کتاب ها پس از قرآن خوانده اند. احادیث این کتاب ها، که عنوان احادیث صحیح بر آن ها اطلاق می شود و در قرن سوم هجری گردآوری شده است.

در این کتاب به معرفی کتب صحاح سنّه و تاریخ حدیث اهل سنت تا قرن سوم که زمان تألیف و گردآوری احادیث این کتب است اختصاص یافته است. بخشی نیز به معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر کتب تراجم و رجال پرداخته است.

در ادامه با توجه به روایات ذکر شده در این کتاب های شش گانه، به تبیین مواضع و دیدگاه های صاحبان صحاح در خصوص احادیثی چون حدیث ثقلین، حدیث غدیر و غیره پرداخته می شود، احادیثی که کاربرد آن در مسئله خلافت و امامت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای ما شیعیان کاملاً واضح و روشن است.

یکی از اهداف ما این است که صاحبان صحاح سته تا چه میزانی به بیان این احادیث صحیح و متواتر پرداخته اند. هدف دیگر ما آگاهی از دیدگاه های آنان درباره ویژگی ها و فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام است. موضع صاحبان صحاح درباره سیر جریان تاریخی خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز از جمله موضوعاتی است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اساس بررسی ها احادیث کتب صحاح سته می باشد و پس از نقل احادیثی که در رابطه با موضوع مورد بحث در صحاح سته روایت شده است برای تکمیل موضوع از دیگر کتب معتبر حدیثی، تاریخی و یا تفسیری اهل سنت هم روایاتی نقل شده است. در مبحث امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل اهمیت موضوع به دلالت احادیث نقل شده نیز اشاره گردیده است.

امیدوارم که در حد توان خود، با عنایات الهی و با استعانت از روح بلند مولا علی علیه السلام بتوانم به ترسیم سیمای ارائه شده از امیرالمؤمنین علیه السلام در صحاح سته نائل گردم و در این راه از اساتید گرامی و معظمی که در این راه مرا یاری نمودند کمال تشکر را دارم.

فصل دوم: سیری در تاریخ حدیث اهل سنت و علی (علیه السلام) از منظر کتب تراجم و رجال

اشاره

ص: 23

کتب صحاح سته در قرن سوم ظهور پیدا می کند و این موضوع این سؤال را در ذهن افراد مطرح می سازد که:

چرا جوامع معتبر حدیثی اهل سنت در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم گردآوری و تدوین نشدند؟ و اینکه این فاصله زمانی میان عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تا زمان تدوین کتب صحاح برای چیست؟ آیا ایشان، شخصاً از کتابت احادیث در زمان خودشان نهی می فرمودند؟ یا اینکه چرا پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و در زمان خلفا این مهم انجام نپذیرفت؟ سؤال دیگر اینکه این وقفه زمانی و تأخیر آیا در صحت احادیث آثار سوئی به جا نگذاشت؟

برای پاسخ به این سؤالات باید سیر تحول نقل و کتابت حدیث از صدر اسلام و عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را تا قرن سوم به طور اجمالی بررسی نماییم.

اهمیت حدیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تعلیم و تبیین قرآن و بیان اصول عقاید و احکام اسلامی برای مسلمانان بر هیچ کس پوشیده نیست تا جایی که هم اکنون سنت ایشان، که همان قول و فعل و تقریر آن حضرت است به عنوان دومین منبع مهم در شناخت و استنباط احکام قرآن مطرح است. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آن ابهام، اجمال، تقييد، نسخ، تشابه، و عموم و خصوص مطرح است و برای فهم دقیق این آیات، تعالیم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و سنت ایشان لازم و ضروری است.

قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (1)

ص: 25

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالأمر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید به خدا و پیامبر رجوع کنید. در این خیر شماسست و سرانجام بهتری دارد.

و نیز در آیه دیگر به مشرکان پیام می دهد که رسول خدا گمراه و منحرف نشده است و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید بلکه هر چه او می گوید جز وحی نمی باشد:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (1)

و سخن از روی هوا و هوس نمی گوید. نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می شود.

به علاوه احادیثی مثل حدیث ثقلین لزوم بهره گیری از عترت و اهل بیت را در کنار قرآن برای هدایت بشر و جلوگیری از ضلالت و گمراهی او گوشزد می کند.

معارف، در کتاب تاریخ عمومی حدیث چنین عقیده دارد:

درباره کتابت و نقل احادیث در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو نظریه مطرح است؛ عده ای از علما و محققین اهل سنت عقیده دارند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را از کتابت و نقل احادیث خود نهی فرمودند تا مبادا با قرآن آمیخته شود و باعث تحریف قرآن بشود ولی عده ای دیگر با استناد به مواردی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقدام به کتابت احادیث ایشان می شد و با بیان مواردی که در سخنان ایشان به آن اشاره شده است که آن حضرت کتابت و نقل حدیث را نه تنها نهی نفرموده بلکه به آن تشویق هم می نمودند، عقیده دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را از کتابت و نقل حدیث خود نهی نفرموده بودند.

آنچه از شواهد و قراین تاریخی و احادیث نقل شده می توان نتیجه گرفت این است که نظر دوم به صواب نزدیک تر است و اگر نهی از کتابت در مواردی در سخنان رسول خدا مشاهده شده است نهی از دروغ بستن و تحریف سخنان ایشان است که از اقدام به این کار نهی فرموده و جایگاه چنین افرادی را در آتش عنوان نموده اند. (2)

ص: 26

1- النجم / 3 و 4

2- معارف، تاریخ عمومی حدیث

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاهی در پایان سخنانشان می فرمودند:

الَا فُلَيْبِلَغُ الشَّاهِدِ الْغَائِبِ. (1)

افرادی که شاهد هستند آن را به غایبان بگویند.

و یا در صحیح مسلم و بسیاری از کتب معتبر دیگر از ایشان نقل قول شده است:

حَدَّثَنَا عَنِّي وَلَا حَرْجَ. (2)

از من روایت کنید که در این کار اشکالی نیست.

هنگامی که سران قریش به عبدالله بن عمر و عاص درباره نگارش حدیث پیامبر اعتراض کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دهان مبارک خویش اشاره نموده فرمودند:

همچنان بنویس، به خدایی که جانم در دست اوست جز حق از زبان من خارج نمی شود. (3)

از عبدالله بن عمر روایت شده است که پیامبر فرمودند:

قَيِّدُوا الْعِلْمَ. (4)

دانش را به بند بکشید.

و وقتی می پرسند چگونه؟ حضرت پاسخ می دهند: «با نوشتن.»

لذا مشاهده می کنیم که عبدالله بن عمر و عاص کتاب «صحیفه صادق» را در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گردآوری می نمایند که به گفته ابن اثیر، دارای هزار حدیث بود. (5)

ترمذی از مردی یاد می کند که از ضعف حافظه اش به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت می کند و ایشان به او می فرمایند: «از دستت کمک بگیر» یعنی بنویس. (6)

ص: 27

1- معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص 45، به نقل از: جامع بیان العلم و فضله، 40/1

2- صحیح مسلم، کتاب الزهد، 72/2298/4

3- دارمی، سنن، 125/1

4- تاریخ عمومی حدیث، ص 49، به نقل از: جامع بیان العلم و فضله، 73/1

5- ابن اثیر، اسدالغابه، 233/3

6- سنن ترمذی، 146/4

بخاری به سند خود به نقل از ابن عباس نقل کرده است:

هنگامی که بیماری رسول خدا رو به شدت گذاشت ایشان فرمودند: برای من قلم و کاغذی بیاورید تا برای شما متنی را مکتوب نمایم که بعد از من گمراه نشوید.

عمر گفت: همانا بیماری و هذیان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم غلبه کرده است در حالی که در نزد ما کتاب خدا کافی است. پس حاضران اختلاف کردند و بگو مگوها بالا گرفت تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

قُومُوا عَنِّي، وَلَا يَنْبَغِي عِنْدِي التَّنَازُعُ.

از دور من پراکنده شده مرا ترک نمایید. شایسته نیست که در نزد من به نزاع برخاسته اید.

در ادامه ابن عباس می گوید:

«إِنَّ الرَّزِيَّةَ كُلَّ الرَّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَبَيْنَ كِتَابِهِ. (1)»

مصیبت بزرگ و همه مصیبت آنگاه اتفاق افتاد که با اختلاف و هیاهو نگذاشتند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن نوشته را برای آنها بنویسد.

مسلم نیز در صحیح خود این روایت را نقل نموده است. (2)

بخاری در باب «قَوْلِ الْمَرِيضِ قُومُوا عَنِّي» هم حدیثی شبیه به این حدیث را نقل نموده است. (3)

بدین گونه بود که شعاع «حسبنا کتاب الله» اولین بار از زبان عمر بن خطاب در آن روز شنیده شد و پس از آن با تاسی به آن و تبلیغ چنین تفکری از نوشتن احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جلوگیری گردید تا مبادا آنچه در ذهن ها و خاطره ها از سفارش های رسول خدا درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و مسئله امامت و خلافت ایشان است ثبت و ضبط شود.

ص: 28

1- بخاری، الجامع الصحیح، 36/1، صحیح ابن حبان، 562/14

2- صحیح مسلم، کتاب الوصیه، 22/1259/3، احادیث 20 و 21 هم در این موضوع وارد شده اند.

3- بخاری، الجامع الصحیح، 9/7 و 161/8، این احادیث به احادیث «یوم الخمیس» معروف است که 6 بار با تفاوت های اندکی در صحیح بخاری روایت شده است. برای اطلاع بیشتر به پاورقی کتاب المراجعات، مراجعه 86، ص 524-520 مراجعه نمایید.

آنچه در این حدیث قابل توجه است شباهت موجود میان عبارات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این حدیث و حدیث ثقلین است که در هر دو حدیث پیامبر عمل به سفارش خویش را برای جلوگیری از ضلالت و گمراهی مردم لازم دانستند. در حدیث ثقلین اطاعت از اهل بیت خویش را دوشادوش قرآن عاملی برای هدایت مردم و عدم گمراهی آنان دانستند و در آن روزهای آخر عمر نیز اراده نموده بودند که متنی را مکتوب نمایند که از گمراهی و اختلاف امت پس از خویش جلوگیری نمایند.

صحیفه همام (1) نیز از کتبی است که در نیمه اول قرن نخست تدوین شده علاوه بر همه این ها روایات مکرری (2) است که درباره صحیفه علی علیه السلام در صحیح بخاری و صحیح مسلم سنن نسائی و دیگر منابع معتبر حدیثی اهل سنت نقل شده است که متن مکتوبی در رابطه با موضوعاتی خاص بوده است و این حکایت از کتابت حدیث و فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیاتشان دارد. بخاری در کتاب علم، کتاب جهاد، باب دیات، باب حرم مدینه از کتاب حج و باب ذمه المسلمین و غیره از این صحیفه نام برده است و درباره محتوای آن به عنوان مثال در کتاب العلم چنین روایت کرده است:

این صحیفه مشتمل بر مطالب و روایاتی درباره عقل (3)، آزادی اسیران و اینکه مسلم به خاطر کافر کشته نمی شود بوده است. (4)

مسلم در روایتی نقل نموده است: حدود مدینه و دو کوه عیر و ثور هم جزء مطالبی است که در این صحیفه آمده است. (5)

از مکتوبه های حدیثی دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می توان به صحیفه های سعد بن عباده انصاری، سمره بن جندب، ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری اشاره نمود که این افراد احادیث و روایاتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مجموعه هایی جمع آوری نموده و از آن به نقل روایات می پرداختند. (6)

ص: 29

1- همام شاگرد ابوهریره بوده است.

2- در صحیح بخاری 9 بار حدیث (صحیفه علی علیه السلام) با اندک اختلافاتی تکرار شده است.

3- «عقل»، دیه قتل است.

4- صحیح بخاری، 1/118

5- صحیح مسلم، 4/467/995

6- معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص 65-62

در کتب رجالی شیعی نام تعدادی از اصحاب ائمه که در قرن اول به نگارش احادیث اقدام نمودند ذکر شده است؛ از جمله کتاب ابورافع موسوم به «السنن و الاحکام و القضايا» و کتب اصبع بن نباته مجاشعی و زید بن وهب جهنی و ابوذر غفاری و نسخه سلمان فارسی مشتمل بر حدیث جاثلیق رومی و... (1)

با ذکر این نمونه ها به این نتیجه می رسیم که کتابت حدیث در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم معمول بوده است ولی در زمان خلفای سه گانه، مردم از این کار منع شده اند و خلفا با شستن و یا سوزاندن مجموعه های حدیثی و با طرح شعار «حسبنا کتاب الله» از تدوین و نگارش حدیث ممانعت می کردند.

نقل و کتابت حدیث در زمان خلفای سه گانه

ذهبی در «تذکره الحفاظ» نقل کرده است: ابوبکر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مردم را جمع کرد و گفت: «شما اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حدیثی نقل نمایید که در آن اختلاف دارید آنانی که پس از شما می آیند اختلافاتشان بیشتر خواهد شد. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حدیثی نقل ننمایید و اگر کسی از شما سؤال کرد بگویید «قرآن در بین ماست، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام شمارید». (2)

ذهبی درباره ممانعت عمر در نقل حدیث آورده است:

عمر سه نفر از صحابه یعنی ابن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری را در مدینه حبس کرد و به آن ها گفت شما از پیامبر فراوان حدیث نقل کرده اید. (3)

عمر در این کار بسیار سختگیر بود و این سختگیری وی با گفتن جمله «حسبنا کتاب الله» بر بالای بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آغاز شد و در دوران خلافت او حتی تا سوزاندن کتب حدیث پیش رفت. (4)

ص: 30

1- معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص 68-75

2- ذهبی، تذکره الحفاظ، 3/1

3- همان، ص 7

4- حسینی جلالی، تدوین السنه الشریفه، ص 275

سیاست منع تدوین و نقل حدیث در زمان عثمان هم پیگیری شد و ابن سعد و ابن عساکر از محمود بن لبید روایت کرده اند که وی در بالای منبر اعلام کرد: «برای کسی جایز نیست به نقل حدیثی پردازد جز آنکه در زمان ابوبکر یا عمر شنیده باشد.» (1)

در زمان عثمان دو صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یعنی ابوذر و عمار به جرم بیان روایات ایشان مورد تعرض عثمان قرار گرفتند.

درباره علت و انگیزه سه خلیفه برای جلوگیری از نقل و نگارش حدیث، محققان اهل سنت سه انگیزه جلوگیری از اختلاف میان مسلمانان؛ جلوگیری از نسبت خلاف به پیامبر دادن؛ و تصور کافی بودن قرآن برای هدایت انسان ها را مطرح نموده اند؛ در حالی که محققان شیعه این ممنوعیت را در ارتباط با حوادث سیاسی صدر اسلام مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند و عللی چون جلوگیری از نقل احادیث در مقام و منزلت اهل بیت و احادیثی که در رابطه با وصایت و خلافت و جانشینی رسول خدا در اذهان مردم بود و تدوین آن در تضاد با منافع طبقه حاکم قرار داشت را به عنوان انگیزه های ممنوعیت نقل حدیث می دانند. (2)

وضعیت حدیث در دوران بنی امیه

پس از شهادت علی علیه السلام و صلح معاویه با امام حسن علیه السلام و به قدرت رسیدن بنی امیه، حکومت علاوه بر منع و ممنوعیت نقل و نگارش حدیث زمینه را برای ورود دو آفت دیگر مساعد نمود. یکی از آفت ها پیدایش احادیث جعلی و دیگری ظهور اسرائیلیات و قصه پردازی بود.

یهودیان پس از شکست در جبهه های نظامی و سیاسی از مسلمانان، به وسیله علمایی که به ظاهر مسلمان شده بودند در صدد برآمدن تا فرهنگ اسلامی را آلوده نمایند و افرادی چون کعب الاحبار و تمیم داری با جعل احادیثی سعی نمودند تا حکومت معاویه را تقویت نموده و فضیلت و برتری بیت المقدس را مطرح نمایند؛ لذا با جعل احادیثی به میدان آمدند و معاویه هم از آن حمایت می کرد و آن ها را در مقابل ائمه تقویت نموده و دستورالعملی برای کارگزاران خود ارسال نمود مبنی بر اینکه مردم را از بیان فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام منع کرده و حتی دستور لعن و بیزارگی جستن از ایشان را صادر نمود. (3)

ص: 31

1- ابوریه، اضواء علی السنه المحمديه، ص 54

2- حسینی جلالی، تدوین السنه الشریفه، ص 413

3- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، 1/ 46-44

علمای دربار معاویه چون کعب الاحبار روایاتی در فضایل خلفای سه گانه و مذمت علی علیه السلام جعل نموده و حکومت هم از آنان حمایت می نمود. دارمی به نقل از ابوصالح و او از کعب الاحبار روایت کرده است: در سطر نخست تورات آمده است: «محمد رسول خداست، در مکه متولد می شود، هجرتگاه او مدینه و سلطنت او در شام است.» (1)

البته جریان ورود اسرائیلیات از زمان خلیفه دوم شروع شد؛ زیرا عمر به بعضی علمای اهل کتاب که تازه مسلمان شده بودند اجازه داد تا به شرح و تفسیر قرآن پردازند و این باعث شد که اسرائیلیات و قصه پردازی رواج پیدا کند.

اهمیت دادن و بزرگداشت افرادی چون تمیم داری و کعب الاحبار در زمان عمر به جایی رسید که وی از «تمیم داری» با عنوان «خیر اهل مدینه» یاد کرد (2) و کعب الاحبار از جانب خلیفه اجازه یافت که به ذکر اخبار پردازد. (3)

سید مرتضی عسگری در این باره نوشته است: حضرت علی علیه السلام زمانی که کعب الاحبار در حضور عمر مطالبی درباره کیفیت آفرینش نقل می کرد اعتراض نمودند و تصمیم به ترک مجلس گرفتند که با اصرار خلیفه عمر در مجلس باقی ماندند. (4)

البته امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دیگر ائمه و پیشوایان شیعه سعی بسیار زیادی در پاک نمودن عرصه حدیث از این اسرائیلیات و قصه پردازی ها به خرج داده تا عرصه حدیث را پاکسازی نمایند. در این رابطه احادیث بسیاری در منابع حدیثی معتبر شیعه نقل شده است.

عمر بن عبدالعزیز و فرمان رسمی کتابت حدیث

از میان خلفای بنی امیه عمر بن عبدالعزیز (م 101 ق.) سیره ای برخلاف خلفای قبل از خود در پیش گرفت. وی که در سال 99 هجری به خلافت رسید خدمات بسیاری در دوران کوتاه خلافتش انجام داد.

ص: 32

1- دارمی، سنن، 4/1

2- ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، 473/3

3- عسگری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، 428/2

4- عسگری، نقش ائمه در احیاء دین، 115/6

مهم ترین خدمت وی، فرمان رسمی تدوین و کتابت حدیث بود. وی علاوه بر این، فدک را به اهل بیت باز گرداند و ناسزاگویی بر فراز منابر و دشنام بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ممنوع اعلام کرد. به طور کلی از قرن دوم به بعد، پس از فرمان رسمی کتابت حدیث، مصنفات حدیثی مسانید، معاجم و سنن پا به عرصه وجود گذاشتند.

پیامدهای ممنوعیت نقل و نگارش حدیث

در دوران فترت حدیث وقفه ای که در ثبت و تدوین حدیث رسول خدا ایجاد شد باعث گردید که عوارضی چون فراموشی بعضی از احادیث رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، نقل به معنی احادیث معلل و موضوعه، اسرائیلی ات و قصه پردازی به حوزه حدیث راه یابد و لازم شد که محدثان در دوران بعد دست به پالایش و تصفیه حدیث بزنند تا بتوانند تا حدودی از تبعات سوء منع کتابت و ضبط احادیث بکاهند.

نقل و کتابت حدیث در قرن دوم هجری

دوران بنی عباس و تدوین حدیث

در سال 132 هجری قمری با روی کار آمدن بنی عباس، با نضج گرفتن جریان های فکری و مطرح شدن فرقه های کلامی مثل شیعه و معتزله بحث های زیادی میان دانشمندان دینی در جریان بود. در ابتدا بنی عباس به تحکیم پایه های سیاسی خود پرداخت. سپس در زمان دومین خلیفه عباسی «منصور» علاوه بر تقویت مبانی سیاسی به مباحث علمی و فرهنگی پرداخته شد؛ زیرا شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان او اقتضا می کرد او از جریان های فرهنگی و تدوین علم حدیث حمایت نماید و با جلسات بحث و مناظره ای که ترتیب می داد در صدد تضعیف و مبارزه با امامان شیعه، امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بر آمد. البته وی هرگز در این نیت خویش موفق نشد و همیشه این بزرگواران از این میدان سربلند بیرون آمده و نقشه های او عقیم می ماند.

این ها زمینه ای شد که او ضرورت حمایت از تصنیف و تدوین متون حدیثی را در دستور کار خود قرار دهد. در ابتدا محدثان فقط به ضبط احادیث می پرداختند و احادیث تبویب موضوعی نداشت؛ اما کم کم دانشمندان حدیث به مرتب نمودن و تبویب احادیث پیامبر و اقوال صحابه و فتاوی

تابعین پرداخته و تا پایان قرن دوم اوضاع بر همین منوال بود. کتاب موطا مالک بن انس اولین کتاب مَبَوَّی بود که تدوین شد. سپس دانشمندان حدیث به جدا کردن اقوال صحابه و تابعین پرداختند و «مسانید» پا به عرصه وجود گذاشت که مشهورترین آن مسند احمد بن حنبل است.

در نیمه دوم قرن سوم یا اوایل قرن چهارم بود که محدثان به تهذیب و گزینش اخبار پرداختند و سعی نمودند که احادیثی که از نظر آنان صحیح بود را جمع آوری و تدوین نمایند. در این زمان بود که کتب صحاح سته ظهور یافت.

ظهور صحاح سته حدیثی اهل سنت

با فاصله کمی از پیدایش مسانید حدیثی دانشمندان تصمیم گرفتند تا به پالایش حدیث پرداخته و روایات را بر اساس موضوعات اعتقادی و فقهی مرتب نمایند؛ زیرا مسانید از نظر موضوعی فاقد طبقه بندی بود و حاوی احادیث صحیح و ضعیف بود.

لذا در قرن سوم هجری صحاح سته قدم به عرصه وجود گذاشت که عبارت بودند از کتاب های صحیح بخاری و صحیح مسلم، معروف به صحیحین و چهار کتاب سنن ابوداؤد، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه که معروف به سنن اربعه می باشند.

برخی از دانشمندان اهل سنت در مورد روایات صحیحین به مبالغه پرداخته و در این زمینه تعصب شدیدی به خرج داده و همه روایات این دو کتاب را صحیح و معتبر دانسته و برای آن تقدس قائل شده اند.

و محمد بن یوسف شافعی گفته است: اولین کتاب صحیح بخاری و بعد از آن صحیح مسلم است و این دو کتاب بعد از قرآن مجید صحیح ترین کتاب هاست. (1)

و یا در همان منبع از قول ذهبی در مورد کتاب بخاری گفته است: صحیح بخاری در عالم اسلام بزرگ ترین کتاب بلکه بعد از قرآن مجید بهترین کتاب هاست.

ص: 34

واقعیت این است که احادیث این کتاب های شش گانه توسط محققین اهل سنت و شیعه به بوته نقد و بررسی کشیده شده است. به عنوان مثال کتاب «اضواء علی السنه المحمدیه» با استناد به تحقیقات بسیاری از بزرگان اهل سنت گوشه ای از مشکلات احادیث کتاب های بخاری و مسلم را نشان داده است. (1)

از طرفی تدوین و تألیف کتاب های مستدرک (2) و العلیل (3) که بعد از صحاح سته صورت پذیرفت خود دلیلی بر این است که آنچنان که ادعا می شود احادیث این کتب جملگی صحیح نبوده و احادیث موقوف (4) و مرفوع (5) و حتی موضوعه (6) در آن ها به چشم می خورد و محققانی به بررسی سند و روایات احادیث این کتب پرداخته و مشکلات آن را بازگو نموده اند.

آنچه قابل ذکر است این است که اگر بپذیریم که در این کتب احادیث صحیح بسیاری وجود دارد ولی این به آن معنی نیست که صاحبان این کتب همه احادیث صحیح را جمع آوری نموده اند و جز این ها احادیث صحیح دیگری وجود ندارد. مؤلفین صحاح نیز چنین ادعایی نداشته اند و این مطلب از نامی که بخاری بر صحیح خود گذاشت کاملاً هویدا است. او کتاب خویش را «الجامع الصحیح المسند المختصر من أمور رسول الله و سنته و ایامه» نامید.

نگارش کتاب های مستدرک خود دلیلی برین مدعاست که احادیث صحیح دیگری هم وجود داشته که طبق شروط بخاری و مسلم صحیح بوده و آن ها در کتاب های خویش نقل نکرده اند. یکی از کتب مستدرکات، کتاب المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری است که ایشان به نقل احادیثی پرداخته که طبق شروط بخاری و مسلم صحیح هستند ولی در صحیحین نیامده اند. علاوه بر این، علی رغم ادعای صاحبان صحاح سته و به خصوص صحیحین، احادیث موجود در این کتب توسط محققان اهل سنت و شیعه به بوته نقد و بررسی کشیده شده و در صحت بعضی

ص: 35

1- ابوری، اضواء علی السنه المحمدیه، ص 306-302

2- کتابی است که به عنوان متمم کتابی دیگر و با همان شروط، احادیثی که در کتاب فوق آورده نشده است را ذکر می کند.

3- کتابی که احادیث دارای ضعف یا قدحی را چه از نظر متن یا از نظر سند جمع آوری نموده باشد.

4- حدیثی که از صحابی معصوم نقل شود بدون اینکه به معصوم اسناد دهد.

5- حدیثی که از وسط سلسله سند یا آخر آن یک یا چند نفر از روای افتاده باشد.

6- حدیث موضوعه حدیثی است که راوی آن را از خود ساخته باشد.

از این احادیث تشکیک شده است. (1) ما اکنون در صدد نقد و بررسی احادیث این کتب نبوده ولی از آنجا که هم اکنون نیز کتب صحاح سنّه از معتبرترین منابع حدیثی اهل سنت است (2) به بررسی سیمای ارائه شده از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این کتب می پردازیم. اینک به معرفی کوتاهی از کتب صحاح سنّه توجه نمایید:

1. صحیح بخاری یا «الجامع الصحیح» از ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (م 256 ق.).

2. صحیح مسلم از ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م 261 ق.).

3. سنن ابوداود از سلیمان بن اشعث بن اسحق سجستانی (م 275 ق.).

4. سنن ترمذی از ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (م 279 ق.).

5. سنن نسائی (مستفی به مجتبی) از ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (م 303 ق.).

6. سنن ابن ماجه از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (م 273 ق.). این کتب شش گانه به اضافه موطن مالک جوامع اولیه حدیث اهل سنت را تشکیل می دهد.

از میان این کتب دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم از همه مهم تر و معروف تر است که به صحیحین مشهور است و اگر کتاب های شش گانه را صحیح می نامند به خاطر آن است که احادیث صحیح (3) در آن ها بر احادیث دیگر غلبه دارند. صبحی صالح عقیده دارد. برای هر یک از کتب شش گانه وجه تمایزی است که با آن شناخته می شود؛ بنابراین اگر کسی طالب فقه باشد بایستی به صحیح بخاری و اگر لب مطلب بدون حواشی را بخواهد به صحیح مسلم و اگر زیادی معلومات در علم حدیث را بخواهد به جامع ترمذی و اگر فراگیری احکام را بخواهد به سنن ابوداود و اگر تقسیم خوب ابواب فقهی منظور باشد به سنن ابن ماجه مراجعه نماید ولی در کتاب نسائی بیشتر این مزایا به کثرت قابل دسترسی است. (4)

ص: 36

1- از میان محققان اهل سنت افرادی چون دارقطنی و از معاصران ابوریه و از محققان شیعی سید مرتضی عسگری و محمدصادق نجمی به این مهم پرداخته اند. در این رساله در معرفی کتاب صحیح بخاری به طور مفصل تر به این مسئله اشاره شده است.

2- نجمی، اضواء علی الصحیحین، ص 73

3- حدیث صحیح حدیثی است که سلسله سند توسط رجال موثق و امامی مذهب به معصوم متصل شود. اهل سنت حدیثی را که متصل و خالی از علّت و اشکال و غیر شاذ باشد را صحیح می نامند.

4- صبحی صالح، علوم حدیث و اصطلاحات آن، ص 209

ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه ابوعبدالله جعفی بخاری در بخارا به سال 194 هجری قمری متولد شد و در سال 256 هجری قمری در گذشت. (1)

وی از نامدارترین محدثان اهل سنت است. نسبت وی به جعفی به این دلیل است که جد دومش مغیره از موالی «یمان جعفی» حاکم بخارا بوده است و به دست او اسلام آورده است.

پدر مغیره «بردزبه» به معنی کشاورز، زرتشتی بود و بر همین دین از دنیا رفت. (2) نام کامل صحیح او «الجامع الصحیح المسند المختصر من أمور رسول الله و سننه و ایامه» است. پدر بخاری راوی معتبری در حدیث بود که بخاری در کودکی او را از دست داد و مادرش سرپرستی وی را بر عهده گرفت. بخاری در ده سالگی به جمع و حفظ حدیث پرداخت و در یازده سالگی اشتباه استادش داخلی را درباره سند روایتی تصحیح کرد و تحسین او را برانگیخت. (3)

این حجر درباره انگیزه بخاری در تألیف کتاب صحیح می نویسد:

«ایشان به توصیه استادش «اسحق بن راهویه» که در جمع شاگردانش گفته بود ای کاش کتاب مختصری از احادیث صحیح رسول خدا را جمع آوری کنید. اقدام به جمع احادیث صحیح رسول خدا نمود و از او نقل کرده اند که از میان ششصد هزار حدیث کتاب صحیح را تألیف نموده است. (4)»

از قول بخاری نقل کرده اند که او گفته است: «این کتاب میان من و خدای من حجّت است و من جز حدیث صحیح در آن وارد نکرده ام و از احادیث صحیح نیز احادیث چندانی را فرونگذاشته ام تا کتاب مطوّل نگردد. (5)»

صحیح بخاری در 97 کتاب و 3450 باب تدوین شده است. (6)

ص: 37

1- ذهبی، محمد بن احمد، تذکره الحفاظ، 555/2

2- دانشنامه جهان اسلام، 376/2

3- همان.

4- ابن حجر، ص 5

5- همان

6- دانشنامه جهان اسلام، 379/2

این حجر عسقلانی تعداد روایات مسند صحیح بخاری را با در نظر گرفتن احادیث تکراری 7397 و با حذف مکررات 2602 حدیث اعلام نموده است. (1)

محمد فؤاد عبدالباقی احادیث غیر مکرر صحیح بخاری را 2607 حدیث شمارش کرده است. (2)

از ویژگی های این کتاب عناوین و ابواب آن است که به عقیده نویی و ابن حجر شارحان کتابش نشان می دهد که مقصود بخاری صرفاً جمع آوری احادیث نبوده بلکه مراد وی استنباط و استدلال برای موضوعاتی مختلف مثل اصول، فروع، آداب، امثال و غیره بوده است. یکی از مهم ترین شروح بخاری، شرح ابن حجر عسقلانی به نام «فتح الباری فی شرح صحیح بخاری» است؛ که مقدمه آن «هدی الساری» می باشد.

ابن حجر در تبیین فقه بخاری می نویسد:

«اینکه عناوین کتاب بخاری بر تفسیر و تبیین و تأویل احادیث مشکل و مجمل مشتمل است نشانگر فقه بخاری است و گفته اند بخاری نه به عنوان یک محدث بلکه به عنوان فقیهی ماهر در این کتاب جلوه گر شده است. بدین سان و با این دلایل ابن حجر تقطیع در احادیث بخاری را توجیه می نماید. (3)»

نکته دیگر اینکه بخاری در برخی باب ها هیچ آیه یا حدیثی را نیاورده است و این را عده ای دلیل این می دانند که با شرایط خودش حدیث صحیحی نیافته است.

شروط بخاری برای صحت احادیث

او حدیثی را صحیح می داند که محدثان بزرگ نسبت به وثاقت فرد فرد سلسله راویان آن تا یک صحابی مشهور اتفاق نظر داشته باشند و سند آن نیز متصل و غیرمقطوع باشد و اگر حدیثی دو راوی یا بیشتر از یک صحابی داشته باشد چه بهتر، ولی اگر یک راوی معتبر هم روایت کند کافی است. (4)

ص: 38

1- ابن حجر، هدی الساری، ص 12

2- مدیرشانه چی، علم الحدیث و درایه الحدیث، ص 50

3- دانشنامه جهان اسلام، 380/2

4- ابن حجر، هدی الساری، ص 7

بخاری صحیح خود را طی 16 سال تألیف کرده است و از سن 20 سالگی سفر برای تکمیل معلومات خود را آغاز نموده به حوزه های خراسان، عراق، حجاز، شام، مصر، نیشابور و غیره مسافرت نموده است. وی از هزار و هشتاد تن محدث در صحیح خود نقل حدیث نموده است. ابن حجر از ابوجعفر عقیلی نقل کرده است: «زمانی که بخاری کتاب صحیح را نوشت آن را بر کبار حفاظ و محدثین مثل علی بن مدینی و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و غیره عرضه کرد و همه بر صحت احادیث آن، بجز 4 حدیث گواهی دادند. (1)»

نقد احادیث بخاری

یکی از ضعف های احادیث صحیح بخاری، تقطیع در احادیث موجود در آن است که این ویژگی مانع فهم درست و کامل احادیث می باشد؛ لیکن عده ای در صدد توجیه این نقیصه برآمده اند و گفته اند که وی برای نتیجه گیری فقهی، قسمتی از احادیث را آورده است. (2)

اشکال دیگر اینکه بخاری در بیان احادیث «نقل به معنی» کرده است به گونه ای که به گفته ابن حجر گاهی یک حدیث با اسناد واحد با دو لفظ متفاوت آمده است. (3)

از دیگر معایب احادیث صحیح بخاری وجود «احادیث معلق» در میان روایات آن است. یاسر الشمالي در کتابش تعداد احادیث معلق در صحیح بخاری را هزار و سیصد و چهل و یک حدیث ذکر نموده است. (4)

ابن حجر احادیث معلق در این کتاب را به دو دسته تقسیم می کند: دسته اول احادیثی که بخاری جزم به صدور آن داشته و با «قال» آورده است؛ دسته دوم احادیثی است که وی جزم به صدور آن نداشته و با «روی» و «عن» نقل شده است. ابن حجر احادیث دسته اول را صحیح و احادیث دسته دوم را مقبول (5) می داند. (6)

ص: 39

1- ابن حجر، هدی الساری، ص 489

2- همان، ص 12 و 13

3- ابوریه، اضواء علی السنه المحمديه، ص 300؛ هدی الساری، ص 12

4- یاسر الشمالي، الواضح فی مناہج المحدثین، ص 135

5- حدیث مقبول حدیثی است که علما مضمون آن را قبول نموده و طبق آن عمل کرده اند.

6- أهدي الساری، ص 14-16

از تقسیم بندی فوق معلوم می گردد که بخاری شرط اتصال سند، اتقان، وثاقت رجال و نبودن ضعف و اشکال را در بعضی از احادیث کتاب خود مراعات نکرده است. ویژگی دیگر وجود احادیث «موقوف» در این کتاب است که به گفته ابن حجر بخاری این احادیث را که مشتمل بر فتاوی صحابه و تابعین و تفاسیر آیات است برای زمینه سازی و قبولانیدن مسلک انتخابی خود آورده است؛ هر چند که مشمول شرط وی نباشد. وی عقیده دارد بخاری احادیث موقوف و معلق (1) را برای استشهاد آورده است. (2)

ابوری در کتاب خویش می نویسد: «در صحیح بخاری اشکالات زیادی وجود دارد؛ از جمله نقل از غیرتقه یا روایت متهم به کذب و نقل از خوارج و...» (3)

البته او سعی می کند که برخی از این معایب و علل را توجیه نماید و برای آنها دلایلی ارائه نماید که ذکر این مطالب از حوصله این بحث خارج است.

ولی با وجود همه انتقاداتی که بر این کتاب وارد است، این کتاب در نزد اهل سنت از جایگاه ویژه ای برخوردار است و صحیح بخاری را هاله ای از قداست فرا گرفته است، به نحوی که کمتر کسی جرأت نقد آن را دارد و بعضی از افراد جایگاه آن را تا مرتبه صحیح ترین کتاب پس از قرآن تعریف نموده اند؛ لیکن بزرگانی از قدما و متأخرین دست به نقد و بررسی احادیث این کتاب زده اند؛ از جمله حافظ دارقطنی، ابوزرعه رازی، ابن حجر عسقلانی، ابوبکر باقلانی و...» (4)

بخش مهمی از انتقادات و اشکالات دارقطنی متوجه رجال اسناد بخاری است. (5)

از محققین معاصر افرادی چون شیخ محمد عبده و رشید رضا و احمد امین نیز به نقد احادیث بخاری پرداخته و این عقیده که همه احادیث صحیحین از صحت برخوردار است را رد کرده اند. (6)

ص: 40

1- حدیث معلق به حدیثی می گویند که یک نفر یا بیشتر از ابتدای سند حدیث حذف شده اند.

2- هدی الساری، ص 14

3- اضواء علی السنة المحمدیه، ص 302 و 303

4- همان، ص 303-292

5- ابن حجر، هدی الساری، ص 344-345

6- نجمی، سیری در صحیحین، ص 71 و 72

انتقاد دیگری که عمدتاً علمای شیعه مطرح کرده اند، عدم نقل احادیث از امامان شیعه و فرزندان آن‌ها توسط بخاری است. با اینکه بخاری حداقل با دو تن از امامان بزرگوار شیعه امام هادی علیه السلام و امام عسگری علیه السلام معاصر بوده است؛ لیکن فقط احادیث بسیار کمی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت کرده است؛ و در مقابل احادیث بسیاری از نواصب و خوارج مثل عکرمه، عمران بن حطان و عروه و... نقل کرده است.

درباره عدم نقل او از امام صادق علیه السلام گفته اند که او سخنی از یحیی بن سعید، درباره امام صادق علیه السلام شنید که باعث شد از آن حضرت نقل حدیث نکند. (1)

محمدحسین اعلمی حائری درباره بخاری می نویسد:

او از 1200 نفر از خوارج نقل حدیث کرده است و در کتاب وی 100 نفر از روات حدیث مجهول هستند و وقتی از او می پرسند چرا از خوارج نقل کرده ای، پاسخ می دهد، زیرا آن‌ها ثقه هستند و دروغ نمی گویند. (2)

عدم نقل حدیث از امامان شیعه با توجه به اشتهار ایشان و مقبولیت و صلاحیت علمی این بزرگواران بسیار سؤال برانگیز است که این انتقاد توسط بعضی از علما و محققان اهل سنت مثل ذهبی (3) و ابوری (4) هم مطرح و توجیه شده است. محققان شیعه عقیده دارند از آنجا که خلفای عباسی زمان بخاری مقتدر و با خاندان پیامبر در ستیزه بودند این عدم نقل می تواند علل سیاسی داشته باشد. علاوه بر این وجود روایان ساختگی و مجعول را هم محدثان شیعه یکی از نقاط ضعف این کتاب به شمار می آورند. (5)

بخاری به داشتن حافظه ای قوی شهرت دارد و دارای تألیفات متعددی در حوزه رجال و حدیث است. از جمله تألیفات او «الادب المفرد» و «تاریخ صغیر» و «ثلاثبات» (6) می باشد.

ص: 41

1- دانشنامه جهان اسلام، 381/2

2- اعلمی حائری، محمد حسین، دائرة المعارف الشیعیه العامه، 89/6

3- تذکره الحفاظ، 414/1

4- اضواء علی السنه المحمديه، ص 312-311

5- نجمی، سیری در صحیحین، 163/1 - 145

6- احادیثی که با سه راوی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می رسد.

صحیح بخاری از این جهت بر صحیح مسلم برتری دارد که بخاری در آوردن حدیث دو شرط معاصر بودن با استادش و ثبوت شنیدن حدیث از او را لازم می‌داند ولی مسلم فقط به شرط معاصر بودن اکتفا کرده است. (1)

بخاری سرانجام در سال 256 هجری در سن 62 سالگی در روستای «خرتنگ» از نواحی سمرقند بدرود حیات گفت.

صحیح مسلم

ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری در سال 204 هجری در نیشابور دیده به جهان گشود و در سال 268 هجری در همانجا وفات یافت. (2) وی مؤلف یکی از کتب صحاح سته است. کتاب صحیح او، مهم‌ترین اثر او می‌باشد گرچه آثار زیادی در رجال و حدیث از خود به جای گذاشته است. مسلم گفته است: کتاب صحیح را از بین سیصد هزار حدیث که خود سماع داشته ام تألیف کرده ام. (3)

عدد احادیث کتاب صحیح او با حذف مکررات 4000 حدیث است. (4)

ابوریه در شرح حال مسلم، کتاب او را «سهل التناول» نامیده و می‌افزاید که مسلم برخلاف بخاری نقل به معنی نمی‌کند و به الفاظ مقید است و چند حدیث در یک موضوع را با اسانید متعدد می‌آورد.

او با احادیث چیزی از اقوال صحابه و تابعین را مخلوط نمی‌کند و فقط به ذکر احادیث اکتفا می‌کند. (5)

ابن حجر می‌نویسد: مسلم علاوه بر اینکه در صدد استنباط احکام نبوده، دست به تقطیع نمی‌زند، فقط به بیان احادیث پرداخته و از بیان احادیث موقوف که به صحابه ختم می‌شود اجتناب می‌کند مگر در موارد بسیار نادری که به تبع احادیث نبوی حدیثی نقل کند. (6)

ص: 42

1- علوم حدیث و اصطلاحات آن، ص 210

2- اضواء علی السنه المحمديه، ص 308

3- تذکره الحفاظ، 589/2

4- اضواء علی السنه المحمديه، ص 308

5- همان، ص 309

6- هدی الساری، ص 8

نووی در شرح مسلم می گوید: احادیثی در کتاب مسلم نقل شده که در صحت آن احادیث اختلاف است.⁽¹⁾

ابوریه می نویسد: حدیث «خلق التریه یوم السبت» را مسلم نقل نموده است در حالی که بخاری آن را معلول می داند؛ زیرا از قول کعب الأحبار نقل شده است. وی احادیث دیگری هم شبیه به این حدیث را به عنوان نمونه نقل می کند.⁽²⁾

احادیثی از صحیح مسلم که مورد نقد قرار گرفته اند 132 عدد و احادیثی که رجال آن مورد نقد قرار گرفته اند 110 حدیث است.⁽³⁾

درباره مذهب مسلم، حاجی خلیفه⁽⁴⁾ و صدیق حسن خان⁽⁵⁾ مسلم را شافعی مذهب معرفی می کنند.

صاحب فیض الباری علی الصحیح بخاری⁽⁶⁾ می گوید: «و اما مسلم فلا یعلم مذهبه».

ابن قیم⁽⁷⁾ او را در عداد حنابله می شمارد.

ابوعبیده مشهور بن حسن آل سلمان پس از بیان نظرات مختلفی که درباره مذهب مسلم مطرح شده است اظهار می دارد:

«اینکه همه علما مسلم را قبول دارند و به او احترام می گذارند و مورد اختلاف نیست دلیل بر این است که او گرایشی به یکی از مذاهب خاص نداشته و در حقیقت بر مذهب اهل حدیث است و مقلّد یکی از علمای خاص نمی باشد بلکه رأی فقهی او بر مبنای رأی فقهی امام شافعی و احمد بن حنبل میل می کند.»⁽⁸⁾

ص: 43

1- نووی، شرح صحیح مسلم، 19/1 و 20

2- اضواء علی السنه المحمدیه، ص 308-309

3- همان، ص 309

4- کشف الظنون، 555/1

5- الحطه فی ذکر الصحاح السنّه، ص 198

6- عباسی، ابوالفتح، عبدالرحیم بن عبدالرحمن، 58/1

7- اعلام الموقعین، 236/1

8- الامام مسلم بن حجاج و منهجه فی الصحیح، 41/1

از مشایخ مسلم، اسحق بن راهویه، احمد بن حنبل، بخاری، دارمی، محمد بن یحیی الذهلی، عبدبن حمید محمد بن بشار و ابوزرعۀ را نام می برند. بعضی بخاری را همدرس مسلم در

شاگردی ابن حنبل می دانند. (1)

افرادی چون، ابوحاتم رازی، ابوعیسی ترمذی و موسی بن هارون و احمد بن سلمه از ایشان اخذ حدیث می نمودند. (2)

احمد بن سلمه گفته است: من به مدت 15 سال با مسلم در تألیف صحیح او مشارکت نمودم و این کتاب در آن زمان دارای دوازده هزار حدیث بود. (3)

دسته ای از احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم مشترک هستند (4) ولی تعدادی از روایات را بخاری نقل کرده که در صحیح مسلم نمی باشد و بالعکس و این مطلب حاکی از این است که بین بخاری و مسلم در توثیق راویان اتفاق نظر وجود نداشته است. نکته دیگر این که مسلم فقط همزمانی راوی و مروی را شرط کافی دانسته و شرط «لقاء» را ضروری نمی دانسته است در حالی که بخاری همزمانی راوی با شیخ حدیث و لقای این دو نفر را با هم به عنوان شرط نقل احادیث خود لحاظ کرده بود. این دو نکته دو تفاوت مهم در شروط بخاری و مسلم است. (5)

در مسئله خلق قرآن (6) هم عقیده بخاری و مسلم با هم متفاوت است بخاری بر خلق الفاظ قرآن و مسلم بر قدیم بودن الفاظ قرآن اعتقاد دارد. (7)

ص: 44

1- مدیرشانه چی، تاریخ حدیث، ص 36

2- تاریخ عمومی حدیث، ص 139

3- ذهبی، تذکره الحفاظ، 589/2

4- برای اطلاع به جلد 5 از صحیح مسلم به شرح نووی بنگرید.

5- ابوزهو، الحدیث و المحدثون، ص 385 و 386

6- مراد از مسئله خلق قرآن که در قرن دوم هجری در میان فرق اسلامی مطرح گردید، این است که آیا کلام خدا که در قالب الفاظ خاص بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد مخلوقی از مخلوقات خداوند است و حادث به شمار می رود یا غیر مخلوق و قدیم است. معتزله قرآن را حادث و اشعریون قرآن را غیر مخلوق می دانستند... امامان شیعه علیهم السلام در تعالیشان به یاران خاص خود آموختند که تنها خداوند متعال خالق است و هر چیزی جز او و از جمله قرآن، مخلوق به شمار می رود. (الالهیات، جعفر سبحانی، ص 205، 207 و 218)

7- دانشنامه جهان اسلام، 382/2

احادیث صحیح مسلم توسط علمای اهل سنت و شیعه مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و در اینکه احادیثی از کعب الاحبار نقل کرده است بر او خرده گرفته اند. (1) ولی با همه این ها در میان کتب صحاح سته، کتاب صحیح مسلم بعد از صحیح بخاری در درجه دوم اهمیت قرار دارد و علمای اهل سنت برای این کتاب ارزش و اهمیت زیادی قائل اند.

سنن ابوداود

سومین کتاب از کتب صحاح سته سنن ابوداود سجستانی است. مؤلف این کتاب که پس از صحیحین آن را معتبرترین کتاب حدیث در نزد اهل سنت به شمار می آورند، سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران ازدی می باشد. وی در سال 202 هجری قمری متولد شد و در سال 275 هجری قمری بدرود حیات گفت.

نسبت سجستانی و گاه سنجری که غالباً با کینه او همراه است نشان می دهد که خاندان او در سیستان بوده اند. (2)

صاحب تاریخ سیستان ابوداود را جزء رجال سرشناس آن دیار یاد کرده است. (3)

وی به قبیله «ازد» منسوب است و این از تبار عربی او حکایت می کند. ابوداود در آغاز تحصیل خود در شهر هرات زندگی می کرد و در آنجا به فراگیری حدیث روی آورد. (4)

ابوداود علاوه بر هرات و نیشابور و بعضی دیگر از شهرهای خراسان، در «بغلان بلخ» از قتیبه بن سعید محدث بزرگ حدیث نوشت. (5)

وی از علمای بزرگی چون یحیی بن موسی، محمد بن ابان، ابوحصین ابن یحیی، محمد بن مهران بزاز، محمد بن عمر و احمد بن ابی سریح نیز نقل حدیث نموده است و در سال 220 هجری قمری راهی عراق شد و از مشایخ بغداد و بصره بهره برد و از کسانی چون مسدد بن

ص: 45

1- ابوریه، اضواء علی السنه المحمديه، ص 308

2- ابوعوانه اسفراینی، المسند، 191/1

3- تاریخ سیستان، به کوشش ملک الشعراى بهار، ص 19

4- ابن عساکر، تاریخ شهر دمشق، 197- 198/22

5- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 213/13

مُسَرِّهَد و عبد الله بن مُسَلِّمَة قَتَّابِي و موسى بن اسماعيل تبوذكي نقل حديث نمود که اکثر روایات سنن او را تشکیل می دهد. آنگاه به کوفه، دمشق، حمص، انطاکیه، غزه، طرابلس و حجاز سفر نموده و با توشه ای پر به عراق بازگشت.

او در عراق از شاگردی احمد بن حنبل سیار بهره برد و سپس راهی دیار پدری خود شد و ازدواج کرد و فرزندش ابوبکر در سیستان متولد شد. (1)

بعد از این دوران، ابوداود دوره دوم سفرش را به همراه پسرش ابوبکر، به حجاز و عراق و جزیره و مصر و خراسان برای اخذ حدیث آغاز کرد. پس از چندین برای همیشه به بصره که پایگاه قبیله «ازد» در عراق بود رفت و آنجا را به عنوان مسکن اصلی برگزید. (2)

مذهب ابوداود

ابوداود به مذهب اهل حدیث بود و بر لزوم پیروی از سنت و جماعت پافشاری داشت و در موضوعات اعتقادی مورد اختلاف اصل حدیث با دیگر فرقه های کلامی عصر خود از اعتقادات

اهل حدیث جانبداری می کرد و در سنن خود به شدت به خوارج حمله کرده است. (3)

او بابتی تحت عنوان «باب فی استخلاف ابی بکر» (4) دارد و حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مبنی بر استخلاف ابوبکر نقل می کند. وی روایاتی در تقضیل سه خلیفه اول در سنن خود آورده است. (5) البته در کنار این روایات، روایتی هم از سفینه صحابی نقل کرده است که منکرین خلافت علی علیه السلام کذابان مروانیند. (6)

ابوداود فقیهی بزرگ بود و در کتاب سنن در خلال بیان روایات نظرات فقهی خود را بیان کرده است و گاهی نظرات فقیهان تابعی مثل قتاده و مجاهد و حسن بصری و مالک بن انس و اوزاعی و احمد بن حنبل و شافعی و سفیان ثوری را هم نقل می کند او بیشتر یک شخصیت ناقل است تا نظریه پرداز.

ص: 46

1- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 450/5

2- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 218/13

3- سنن ابوداود، ص 426 و 427

4- همان، ص 404 و 405

5- همان، ص 397 و 398

6- همان، ص 401

وی از نظر فقهی دو نقش مهم دانسته است:

1. روایت و ضبط و طبقه بندی احادیث در سنن که بیشتر جنبه فقهی دارد.

2. تدوین مسائل امام احمد بن حنبل، که در آن یک مجموعه از نظرات فقهی احمد بن حنبل را ارائه نموده که فقیهان حنبلی همواره روایات ابوداود از وی را از معتبرترین روایات می دانند. (1)

شیوخ ابوداود را حدود 300 نفر ذکر کرده اند. (2)

شاگردان

ترمذی، نسائی، ابوعوانه اسفراینی، ابن خَلَّاد را مهرزی، ابی ابی الدنیا، پسرش ابوبکر ابی داوود اصفهانی، ابوالحسین بن منادی، ابوبکر نَجَّاد را به عنوان کسانی که از وی اخذ حدیث کرده اند نام می برند. (3)

شرط ابوداود در انتخاب روایات آن بوده که از افرادی که به اتفاق علمای رجال موردتضعیف قرار گرفته اند حدیثی نقل نکند؛ لذا روایات سنن ابوداود همگی صحیح یا نزدیک به صحیح بوده و اگر حدیثی از نظر وی مشکل دار بوده به شرح و توضیح پیرامون آن مبادرت کرده است و این باعث شده سنن وی در بین اهل سنت موقعیت ممتازی به دست آورد و پس از صحیحین معتبرترین کتاب به شمار رود. (4)

ابوداود یک نقد کننده رجالی بود و از نظر تاریخی رجال شناس چیره دستی بود. وی در ضبط متن و سند روایات دقیق و در جمع میان روایات، اختلافات ظریف آن ها را در سند و متن گوشزد می کند و با احادیث علاوه بر برخورد روایی، برخورد درایی نیز دارد و در صورت لزوم به شرح پیچیدگی های حدیث و ناسخ و منسوخ آن توجهی خاص دارد. (5)

ص: 47

1- ابویعلی، الاحکام السلطانیة، 182/1

2- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، 155/4

3- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 451/5

4- عجاج خطیب، اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص 321

5- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 451/5

درباره این کتاب گفته شده است: کسی که قصد حصر سنن را داشته باشد به سنن ابی داوود مراجعه کند. (1)

خطیب بغدادی عقیده دارد که ابوداود به احتمال قوی سنن را در دو دهه پایانی عمر خویش تألیف کرده است. (2)

این کتاب مشتمل بر چهار هزار و هشتصد حدیث است که از میان پانصد هزار حدیث انتخاب شده است و با طرح نظریه «صحاح سته» در قرن پنجم، سنن ابوداود یکی از معتبرترین کتب اهل سنت پس از صحیحین پذیرفته شد این کتاب در نظریه صحاح خمس هم جایگاه خود را حفظ نمود. (3)

ابوداود رساله ای در وصف تألیف کتاب سنن خویش دارد که شیوه خود را در گردآوری سنن شرح داده است.

وی علاوه بر این دو کتاب، آثاری در رجال و حدیث دارد.

امام نووی می گوید: برای کسی که به تحصیل فقه اشتغال دارد لازم است که سنن ابوداود را بشناسد و به احادیث آن توجه خاص نماید؛ چراکه به راحتی قابل دسترسی است و احادیثش خلاصه شده می باشد. (4)

ابوداود از آوردن و نقل احادیث ضعیف در صورتی که متضمن احکام فقهی باشد ابایی ندارد و اگر حدیث ضعیف مشهور در میان علما باشد وی برای استفاده از آن در ابواب فقه اقدام می نماید. وی استفاده از حدیث ضعیف را نسبت به قیاس و عمل به رأی و نظر شخصی ارج می داند. (5)

ص: 48

1- علم الحدیث، ص 53

2- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، 56/9

3- ابن اثیر، جامع الاصول، 19/1

4- نووی، تهذیب اسماء و لغات، 226/2

5- الشمالی، الواضح فی مناہج المحدثین، ص 261 و 262

ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی محدث مشهور اهل سنت در قرن سوم و مؤلف کتاب «الجامع الصحیح» معروف به «سنن ترمذی» است. کتاب وی یکی از کتب صحاح سته است. ابن اثیر (1)، سال تولد او را 209 هجری و ذهبی (2) سال 210 هجری نوشته اند. از آنجا که ترمذی به «بوغی» نیز شهرت داشته است «سزگین» (3) زادگاه او را بوغ، روستایی در شش فرسخی ترمذ دانسته است. ابن اثیر (4)، جد او را اهل مرو دانسته که در روزگار «لیث بن سیار» به ترمذ هجرت و در آنجا توطن کرده است و وی در این شهر به دنیا آمده است. ترمذی برای تحصیل به شهرهای دیگری در خراسان و عراق و حجاز رفت و با دیگر مؤلفان صحاح سته هم عصر بوده و هر شش مؤلف اساتید و مشایخ مشترکی داشته اند. محدثانی چون محمد بن بشار (م 252) ابوموسی محمد بن مثنی (م 252)، زیاد بن یحیی حسانی (م 254) و عمرو بن علی فلاس (م 249) و یعقوب بن ابراهیم دورقی (م 252) و محمد بن معمر قیسی بحرانی (م 256) از مشایخ و استادان ترمذی هستند. (5)

مهم ترین استاد ترمذی، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری استاد او در فقه و حدیث و رجال بوده است (6)؛ که ترمذی در «الجامع الصحیح» از او با عنوان «محمد بن اسماعیل» یاد می کند.

از بخاری استاد او نقل شده که فایده ترمذی برای من بیشتر از سودی بوده که من برای او داشته ام. (7)

محل وفات او را ابن اثیر در روستای «بوغ» و برخی چون «ذهبی» در شهر ترمذ گفته اند. (8)

ص: 49

1- ابن اثیر، جامع الاصول، 193/1

2- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 271/13

3- سزگین، تاریخ التراث العربی، 299/1

4- جامع الاصول، 194/1

5- ترمذی، الجامع، مقدمه شاکر، 81/1-80

6- ابن اثیر، اللباب، 213/1

7- دانشنامه جهان اسلام، 238/7

8- همان

الجامع الصحيح، الشمائل المحمديه، الخصائل المصطفويه، العلل الصغير و العلل الكبير (المفرد) است که «العلل الصغير» به آخر «الجامع الصحيح» ملحق شده است. روایات کتاب سنن ترمذی منحصر به روایات فقهی نبوده بلکه جامع احادیث فقهی و اعتقادی و تاریخی و غیره است و از این جهت به دو کتاب صحیح بخاری و مسلم شبیه تر است تا به کتاب های سنن. (1)

ترمذی پس از ذکر هر حدیثی به بیان نوع آن پرداخته و صحت یا ضعف آن را بر خواننده روشن کرده است.

حدیث ابداع نمود. قبل از او محدثان حدیث را تنها به صحیح و ضعیف تقسیم می کردند. (2)

سنن ترمذی حدود 5000 حدیث را در خود جای داده است. (3)

در ذیل روایات کتاب او مطالب با ارزشی از جهت «فقه الحدیث» و جرح و تعدیل های رجالی به چشم می خورد. در پایان کتاب نیز فواید ارزنده ای تحت عنوان «العلل» گردآوری نموده که در آن طرق روایی او نسبت به مشایخ حدیثی و نیز تضعیف وی نسبت به پاره ای از راویان به چشم می خورد. از مزایای ترمذی قلت تکرار در احادیث آن است. (4)

درباره جامع ترمذی نقل شده که مؤلف آن پس از تألیف کتاب آن را بر علمای حجاز، عراق و خراسان عرضه داشت و مورد قبول همگان واقع شد.

ترمذی در فروع مقلد هیچیک از امامان اهل سنت نبوده و همچون محدثان دیگر به احادیث عمل می کرده و حافظه ای بسیار قوی داشته است. (5)

درباره سال وفات او اختلاف نظر وجود دارد. سمعانی آن را در 275 هجری و ابن اثیر در «اللباب» در سال 279 هجری ذکر کرده اند. (6)

ص: 50

1- تاریخ عمومی حدیث، ص 149

2- صول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص 331

3- همان، ص 323

4- علم الحدیث، ص 54

5- ابن اثیر، اللباب، 1/214

6- دانشنامه جهان اسلام، 7/238

برخی او را نابینای مادرزاد نوشته اند ولی این با آنچه نویسندگان درباره زندگی او گفته اند منافات دارد و عده ای دیگر نابینایی او را به خاطر زهد و عبادت و گریه های فراوان او دانسته اند.⁽¹⁾

سنن نسائی

مؤلف سنن یا صحیح نسائی، حافظ امام ابو عبدالرحمن بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر خراسانی می باشد. وی در سال 215 هجری متولد و در سال 303 وفات یافت. ولادت او را در شهر «نساء»⁽²⁾ نوشته اند. درباره وجه تسمیه این شهر «یاقوت حموی» در کتاب خویش می نویسد: نساء، به فتح اول و مقصور است. ابوسعید عتّ نام گذاری این شهر را چنین بیان کرده است: «وقتی لشکر اسلام وارد منطقه خراسان شدند به طرف این شهر هجوم بردند مردان به خارج شهر فرار کردند و وقتی لشکر اسلام وارد شهر شدند در شهر غیر از زنان کسی را ندیدند و گفتند که با زنان جنگ نمی کنند؛ لذا شهر را به نام «نساء» یعنی زنان نامیده شهر را ترک کرده و رفتند».⁽³⁾

ذهبی درباره نسائی می نویسد: او از قتیبه بن سعید و اسحاق بن راهویه و هشام بن عمار و عیسی بن زغبه و محمد بن نصر مروزی و اباکریب و سوئد بن نصر شامی و جمعی دیگر در خراسان و عراق و حجاز و مصر و شام و جزیره سماع حدیث نمود؛ و افرادی چون ابوبشر الدولابی، محمد بن معاویه بن احمر اندلسی و ابوعلی علی بن الحسین بن محمد نیشابوری و حمزه کنانی و حسن بن خضر سیوطی و ابوبکر بن سنی و ابوالقاسم طبرانی و غیره از او نقل حدیث نموده اند.⁽⁴⁾

اولین سفر نسائی به خارج از «نساء» سال 230 هجری قمری به شهر بغلان از نواحی بلخ بود که در این شعر استاد حدیث قتیبه بن سعید بغلانی سکوت داشت. نسائی یک سال یا بیشتر نزد او شاگردی نمود.⁽⁵⁾

ص: 51

1- دانشنامه جهان اسلام، 239/7

2- شهری در خراسان

3- یاقوت حموی، معجم البلدان، 281/1

4- ذهبی، تذکره الحفاظ، 698/2

5- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، 125/14

ذهبی می گوید: نسائی امام و پیشوا و شیخ الاسلام، منتقد حدیث و دریایی از علم و دانش، فهم، اتقان، دقت نظر، نقد رجال و حسن تألیف بود و در قرن سوم در میان جمع حافظان حدیث نمونه و بی نظیر بود. (1)

این سبکی در کتابش می گوید از استاد ابو عبدالله ذهبی حافظ پرسیدم: مسلم بن حجاج صاحب صحیح معروف از نظر قدرت حفظ و ضبط قوی تر بود یا نسائی؟ گفت: نسائی. سپس همین سؤال را از پدرم که در ردیف اساتیدم می باشد پرسیدم، پاسخ او نیز برتری نسائی بود. (2)

این خلکان درباره او می نویسند: ابو عبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر نسائی حافظ و پیشوای اهل عصر خود در حدیث بود و کتاب «السنن» تألیف اوست در مصر سکونت داشت و نوشته های او مورد استفاده عموم بود و همگان از وی کسب حدیث می نمودند. (3)

نسائی در ابتدا کتاب مفسرّ لمی از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تألیف نمود و نام آن را «السنن الکبری» نهاد در این کتاب هرگونه حدیثی اعم از صحیح، حسن و ضعیف گردآوری شده بود. وی پس از تألیف، کتاب خود را به امیر «رمله» تقدیم کرد و چون او از نسائی سؤال نمود که آیا همه احادیث این کتاب صحیح است؟ نسائی پاسخ داد: در این کتاب احادیث صحیح و حسن و احادیث نزدیک به این دو نوع گردآوری شده است. امیر «رمله» از نسائی خواست که فقط احادیث صحیح را استخراج کند. نسائی پس از انجام این کار و پس از تلخیص، «السنن الکبری» را «المجتبی من السنن» نامید. (4)

و این کتاب همان کتاب سنن موجود است که دارای 5761 حدیث می باشد. (5)

گفته می شود شروط نسائی در این کتاب از شروط بخاری و مسلم سخت تر است. (6)

ص: 52

1- همان، 127/14

2- الطبقات، 16/3

3- وفیات الاعیان، 77/1

4- سنن نسائی، شرح سیوطی، 5/1

5- معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص 150

6- سنن نسائی، حاشیه امام سندی، 5/1

ابوالفضل بن طاهر حکایت می کند که از سعید بن علی زنجانی درباره مردی پرسیدم، وی او را توثیق کرد. به او گفتم پس چرا نسائی به حدیث او احتجاج نمی کند؟ پاسخ داد: فرزندم، ابوعبدالرحمن شروطش در رجال سخت تر و شدیدتر از شروط بخاری و مسلم است. (1)

بر سنن نسائی حواشی و شروحنی نوشته شده است از جمله «زهر الربی» که شرح سیوطی بر این کتاب می باشد. نسائی کتاب دیگری در مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد که برخی او را به دلیل تألیف این کتاب به تشیع منسوب می نمایند؛ در حالی که وی شافعی مذهب بوده و در تألیفات و آثار و اقوالش گرایش او به مذهب شافعی مشهود است و کتابی فقهی بنابر رأی و مذهب شافعی دارد و حتی نسبت به این مذهب متعصب است. وی اکثر روایات کتاب خصائص را از مسند امام احمد بن حنبل نقل می کند. (2)

ذهبی در شرح احوال نسائی می نویسد: درباره او گفته اند که وی درباره تألیف این کتاب گفته است: چون وارد شام شدم و جماعتی را از علی منحرف دیدم کتابی در فضائل علی نوشتم به امید آنکه خدا آنها را هدایت کند.

بعد از تألیف و ارائه این کتاب وی مورد اعتراض واقع می شود که چرا در فضیلت شیخین ننوشته است و حتی از او می خواهند که احادیثی در فضائل معاویه روایت و نقل نماید که او پاسخ می دهد: در فضیلت او چه چیزی بیاورم جز اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره اش فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُشَبِّحْ بَطْنَهُ» (خداوندا شکمش را سیر نگردان). (3)

نسائی پس از گفتن این سخنان، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و او را از مسجد بیرون می اندازند. وی در اثر شدت ضربات بیمار شده به شهادت می رسد و بنا بر وصیت او، وی را در شهر مکه، بین صفا و مروه دفن می نمایند.

تاریخ وفات او در سال 303 هجری قمری است و در این اختلاف نظر وجود ندارد، ولی در مورد مکان دفن وی اختلاف نظر وجود دارد. (4)

ص: 53

1- شروط الاثمه السنه، ص 21؛ تذکره الحفاظ، 700/2

2- خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، نسائی، ص 32-35

3- تذکره الحفاظ، 699/2

4- خصائص، ص 39-41

مؤلف این کتاب، ابوعبدالله محمد بن یزید ربیع قزوینی از محدثان بزرگ اهل سنت است که در سال 207 یا 209 هجری قمری متولد شده و در سال 273 هجری قمری در گذشته است.

«ماجه» لقب پدر وی بوده است. علت خوانده شدن او به «رَبْعِي» نسبت ولاء بین خاندان وی با قبیله عرب «ربیع» است.

این ماجه در پی کسب علوم و تکمیل معلومات خود به شهرهای بغداد، بصره، کوفه، شام و... سفر کرد و با علما و شیوخ بسیاری دیدار کرد و دانش آموخت. سپس به مصر و حجاز مسافرت نمود و از مشایخ آن دیار بهره برد و سپس به قزوین بازگشت و به تدریس و تألیف پرداخت. از شاگردان وی ابراهیم قَطَّان، محمد بن عیسی صفار ابهری و ابوعمر و احمد بن محمد مدینی را می توان نام برد.

سنن ابن ماجه تا قرن ششم اغلب از رواج محلی برخوردار و عمدتاً در ایران رایج بود و از نیمه دوم قرن ششم به طور جدی در عراق، شام و مصر شناخته شد و نقل از سنن ایشان در آثار مؤلفان دیده می شود. (1)

معروف است که برای اولین بار محمد بن طاهر المقدسی (م 507) سنن ابن ماجه را به عنوان یکی از صحاح شش گانه به حساب آورد. (2)

در دائرة المعارف بزرگ اسلامی آمده که نخستین شخصیت شناخته شده ای که در دو کتاب «شروط الاثمه السنه» و «اطراف الکتب السنه» نظریه صحاح سنّه را در مشرق زمین مطرح کرد ابن قیسرانی بود که ابن ماجه را مؤلف ششمین صحیح از صحاح سنه شناخت. (3)

در مقایسه محتوایی، این کتاب در میان صحاح سنّه در ردیف ششم از نظر اعتبار قرار دارد. بعضی موطأ مالک بن انس و برخی دیگر سنن دارمی را بر سنن ابن ماجه مقدم میدانند و آن ها را به عنوان صحاح شش گانه به حساب می آورند.

ص: 54

1- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 558/4

2- عجاج خطیب، اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص 327

3- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 558/4

سنن ابن ماجه به حسن ترتيب مشهور است و در بردارنده 4341 حديث مي باشد كه حدود 3000 حديث آن در پنج كتاب ديگر وارد شده و از بقيه روايات آن، تنها بر 428 حديث صحه گذاشته اند. (1)

اميرالمؤمنين علي عليه السلام از منظر كتب تراجم و رجال

نسب، نام، كنيه و القاب علي عليه السلام

ترمذی از زبان رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم به معرفی اسلاف ایشان، که همان اسلاف علی بن ابی طالب می باشد پرداخته، در روایتی از «واثله بن اسقع» از قول رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم می گوید: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ إِبْرَاهِيمَ اسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ مِنْ وُلْدِ اسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَىٰ بَنِي كِنَانَةَ وَاصْطَفَىٰ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ قُرَيْشًا اصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ . (2)** همانا خداوند از اولاد ابراهیم، اسماعیل را از اولاد اسماعیل بنی کنانه را برگزید و از بنی کنانه قریش بنی هاشم را و از بنی هاشم من را برگزید.

علی بن ابی طالب علیه السلام که پسرعمّ رسول خدا می باشند هم دارای چنین اسلافی هستند و هردو بزرگوار از یک شجره طیبه می باشند.

ابن مغزلی از قول مصعب بن عبدالله می نویسد: «او علی فرزند ابی طالب و ابی طالب فرزند عبدالمطلب و عبدالمطلب فرزند هاشم و هاشم فرزند عبد مناف و عبد مناف فرزند قصی و قصی فرزند کلاب و او فرزند مُرّه و مُرّه فرزند کعب و وی فرزند لؤی و لؤی فرزند غالب و وی فرزند فُهر و فُهر فرزند مالک و مالک فرزند نضر و نضر فرزند کنانه و کنانه نیز فرزند خُزَیمه و خُزَیمه فرزند مُدرکه و مدرکه فرزند مُصَر و مُصَر فرزند نزار و وی فرزند معد و معد هم فرزند عدنان است. (3)»

تاریخ یعقوبی درباره پدر ایشان می نویسد:

ص: 55

1- ضیاء العمری، بحوث فی تاریخ السنه المشرفه، ص 245

2- سنن ترمذی، 3684/243/5.

3- المناقب، ص 5

«عبد مناف بن عبدالمطلب، المشهور بابی طالب، احد عشره من اولاد عبدالمطلب(1)» (نام پدر ایشان) عبدمناف پسر عبدالمطلب، مشهور به ابی طالب یازدهمین اولاد عبدالمطلب است.

اسدالغابه درباره ایشان می نویسد:

«خانواده ابی طالب اولین خانواده ای است که در آن دوزوج از بنی هاشم باهم ازدواج کردند.....»

مادر علی - رضی الله عنه - فاطمه، دختر اسد بن هاشم می باشد... کنیه ایشان ابوالحسن و ایشان را برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خوانده اند. وی داماد و همسر دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فاطمه سیده زنان عالم است. ایشان اولین خلیفه از بنی هاشم هستند. (2)»

تاریخ یعقوبی درباره مادر ایشان می نویسد:

«مادر ایشان، فاطمه بنت اسد می باشد که حضانت پیامبر را در طفولیتشان بر عهده داشت. (3)»

کنزالعمال درباره فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل کرده است:

«پیامبر به ایشان بسیار علاقه داشت و درباره ایشان فرمود: او بعد از مادرم که مرا به دنیا آورد، مادرم بود. (4)»

نام امیرالمؤمنین علیه السلام

«مادر ایشان او را «حیدره» نامید. (5)» و این به خاطر نام پدرش بود که «اسد» نام داشت.

«از فاطمه بنت اسد نقل می کنند که من داخل بیت الله الحرام شدم و از خرماى بهشتی خوردم هنگامی که خواستم خارج شوم هاتقی ندا در داد که یا فاطمه او را علی نام بگذار. (6)»

ص: 56

1- تاریخ یعقوبی، 11/2

2- ابن اثیر، 282/3

3- تاریخ یعقوبی، 14/2

4- متقی هندی، کنز العمال، 37607/636/13

5- صحیح مسلم، کتاب جهاد و سیر، باب غزوه ذی قرد، 132/1441/3

6- شیخ صدوق، علل الشرایع، 136/3

کتاب های تراجم و رجال، کنیه ایشان را ابوالحسن (1)، ابوالحسین، ابوالسبتین، ابوالریحانین و ابوتراب (2) ذکر کرده اند.

در روایتی که در صحیحین هم نقل شده است درباره علت نامیده شدن ایشان به کنیه «ابوتراب» روایت صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است (3) و منابع تاریخی و حدیثی مکرراً نوشته اند که ایشان این کنیه را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایشان انتخاب کرده بودند بسیار دوست می داشت.

القاب ایشان

«وصی»، «مرتضی»، «حیدر» و «امیرالمؤمنین» از القاب ایشان است.

ابن صباغ در کتابش لقب ایشان را «الوصی» آورده است (4). تاج العروس نیز چنین نوشته است:

«الوصی»، «کغنی»، لقب علی بن ابی طالب است (5).

«لسان العرب» نیز درباره ایشان می نویسد: «قیل لعلی وصی» به علی وصی گفته می شود (6).

ولادت علی علیه السلام

ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام را در روز جمعه، 13 ماه رجب، 30 سال بعد از عام الفیل در مکه مکرمه نوشته اند (7).

ابن حجر عقیده دارد که علی بن ابی طالب 10 سال قبل از بعثت به دنیا آمده اند (8).

ص: 57

1- اسد الغابه، 282/3؛ استیعاب، 1875/197/3؛ معارف ابن قتیبه، ص 203

2- صحیح بخاری، 208/4؛ صحیح مسلم، 38/1874/4

3- این حدیث در فصل 3 در مبحث فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است.

4- الفصول المهمه، ص 129

5- زبیدی، تاج العروس، 392/10

6- ابن منظور، لسان العرب، 394/15

7- طوسی، تهذیب الاحکام، 19/6؛ گنجی، کفایه الطالب، ص 407

8- الاصابه، 464/4، رقم 5704

حاکم عقیده دارد: اخباری که دلالت دارند بر اینکه فاطمه بنت اسد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را در جوف کعبه به دنیا آورده است به حد تواتر می رسد. (1)

ابن کثیر نوشته است: خداوند بر علی منت گذاشت به خاطر اینکه ابوطالب دارای فرزندان زیادی بود اجازه داد تا ایشان در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بزرگ شود و همواره با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود تا اینکه ایشان به نبوت مبعوث شدند که در این هنگام علی از ایشان تبعیت کرد و ایمان آورد و حضرتش را تصدیق نمود. (2)

اسلام آوردن علی علیه السلام

این اثیر پس از معرفی پدر و مادر امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ایشان می نویسد:

«او اولین فردی است که اسلام آورده است و این نظر عده کثیری از علما می باشد. وی به مدینه هجرت کرد و در بدر و احد و خندق و بیعه الرضوان و در همه جنگ ها جز غزوه تبوک همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیمان مؤاخاة را میان مهاجرین، و بار دیگر که میان مهاجرین و انصار پیمان برادری برقرار نمود، هر دو بار به علی - رضی الله عنه - فرمود: انت اخي في الدنيا و الآخرة (3)»

ذهبی در معرفی ایشان می نویسد:

«او ابوالحسن هاشمی، قاضی امت و تک سوار اسلام و داماد مصطفی است. وی از کسانی است که از سابقین در ایمان به اسلام است و در این راه هرگز کسی کوتاهی و کندی از ایشان ندید. او به جهاد واقعی و حقیقی در راه خدا دست زد و علم و عمل را باهم به کار بست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او بشارت بهشت داد و درباره اش فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» (هر که من مولای او هستم علی مولای اوست).

و باز درباره اش فرمود: یا علی نسبت تو به من به منزله هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد آمد.

ص: 58

1- المستدرک، 3/ 6044/550

2- السیره النبویه، 1/ 429

3- اسد الغابه، 3/ 282

و درباره اش فرمود: تو را جز مؤمن دوست نمی دارد و جز منافق با تو دشمنی نمی کند. (1)

این اثر در فراز دیگری از کتابش درباره اسلام آوردن امیرالمؤمنین علیه السلام می نویسد:

«بعد از اسلام آوردن خدیجه و نماز خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه، علی - رضی الله عنه - که ایشان را در حال نماز خواندن می بیند می پرسد این چه کاری است؟ رسول الله می فرماید: این دینی است که خداوند آن را برگزیده و رسولانش را برای ابلاغ آن برانگیخته است.

پس تو را به سوی عبادت خدا و کفر به لات و عزی می خوانم... علی - رضی الله عنه - گفت: این امری است که قبلاً درباره اش نشنیده بودم و من قبل از آنکه با ابوطالب درباره آن صحبت کنم قضاوت نمی کنم.

رسول الله به او می فرماید: این سرّ فاش نشود و می گویند اگر اسلام نیاوردی این راز را علنی مساز.

پس علی شیبی را درنگ کرد و خداوند اسلام را در قلب علی - رضی الله عنه - قرار داد. فردا صبح به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و پرسید که چه کند و چگونه ایمان بیاورد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شهادت بر یگانگی خدا و کفر به بت ها و دوری از همتا قرار دادن برای خداوند را به ایشان عرضه کرد و علی نیز این کار را انجام داد و اسلام آورد و در ابتدا از ترس ابوطالب اسلامش را کتمان کرد. (2)

ترمذی در روایتی از عمرو بن میمون و او از ابن عباس روایت کرده است:

«اولین کسی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواند علی بود. (3)».

وی در روایت دیگری از «زید بن ارقم نقل کرده است:

«اولین کسی که اسلام آورد علی - رضی الله عنه - بود. (4)»

ص: 59

1- تذکره الحفاظ، 10/1

2- اسد الغابه، 283/3

3- سنن ترمذی، 3817/305/5

4- سنن ترمذی، 3818/306/5

منابع مختلف در رابطه با این موضوع که امیرالمؤمنین علیه السلام در چه سنی به اسلام ایمان آوردند اختلاف نظر دارند. بعضی از روایات سن ایشان را در هنگام ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، 7، 10 و بعضی 15 سال نقل کرده اند. (1)

حاکم نیز به نقل از معمر و او هم از قتاده روایت کرده است که هنگامی که علی اسلام آورد 15 یا 16 ساله بود. (2)

ازدواج علی علیه السلام

ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت فاطمه زهرا دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و انتخاب ایشان از سوی خاتم رسولان و افتخار همسری «ام ابیها» حاکی از فضیلت علی علیه السلام بر تمام مردان زمان خود می باشد. علاوه بر این، نهایت علاقه و اعتماد رسول خدا به ایشان را می رساند. در روایات بسیاری رسول خدا، در این باره سخن رانده بودند که اگر علی نبود همسری در خور فاطمه یافت نمی شد؛ و یا از قول حضرتش نقل شده است که بارها با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) درباره نعمت همسری علی بن ابی طالب و انتخاب چنین همسری برای ایشان سخن رانده اند و بر این انتخاب مباحث می نمودند. (3)

نسائی به سند خود از عبدالله بن بریده از پدرش نقل کرده است: ابوبکر و عمر از فاطمه خواستگاری کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: او کوچک است. سپس علی از او خواستگاری کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه را به ازدواج او در آورد. (4)

درباره مهریه حضرت زهرا (سلام الله علیها) ابوداؤد روایاتی را نقل نموده است. در روایتی وی از ابن عباس نقل کرده هنگامی که علی و فاطمه با هم ازدواج کردند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ص: 60

1- هیشمی، مجمع الزوائد، 102/9؛ احمد بن حنبل، مسند، 99/1

2- المستدرک، 111/3

3- طحاوی، مشکل الآثار، 50/1، این حدیث در مبحث علی علیه السلام معیار ایمان نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فاطمه (سلام الله علیها) می فرمایند: ای فاطمه، تو را به همسری بزرگواری مفتخر ساختم که سید و سرور دنیا و آخرت است و جز منافق کسی کینه او را در دل نمی گیرد.

4- سنن نسائی، 62/6، تزوج المرأة مثلها فی السن

به او چیزی را هدیه کن (اعطها شیئاً) و وقتی علی علیه السلام می فرماید چیزی ندارم، رسول خدا می فرماید: «این درعک الحطمیه (1)» (آن زره ات که شمشیرها را می شکست کجاست؟).

در روایت دیگری ابوداؤد از محمد بن عبدالرحمن بن ثوبان از مردی از اصحاب پیامبر نقل می کند که علی - رضی الله عنه - هنگامی که با فاطمه دختر رسول خدا ازدواج کرد هنگامی که خواست بر او وارد شود رسول خدا وی را منع نمود تا چیزی را به همسرش اعطا کند؛ یعنی مهریه ای برای ایشان قرار دهد. پس هنگامی که علی - رضی الله عنه - گفت مالی ندارم (لیس لی شیء) پیامبر فرمود: «اعطها دزعک» یعنی زره خود را مهریه او قرار بده؛ و او زره اش را به ایشان هدیه کرد و سپس برایشان وارد شد. (2)

همیشی از علی علیه السلام روایتی نقل کرده است که ایشان فرمودند: هنگام ازدواج با فاطمه (سلام الله علیها) گفتم یا رسول الله، اسبم را بفروشم یا زره ام را؟ فرمود: «بع درعک» زره ات را بفروش. سپس زره ام را به 12 وقیه فروختم و آن را مهر فاطمه قرار دادم. (3)

ابن حبان در فضل حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روایتی طولانی از انس نقل کرده است:

«هنگامی که ابوبکر به خدمت رسول خدا برای خواستگاری فاطمه (سلام الله علیها) مراجعه می کند حضرت در جوابش سکوت می کنند. سپس عمر خواستگاری می کند در جواب او هم حضرت سکوت می فرماید. سپس این دو نفر به علی بن ابی طالب پیشنهاد می کنند تو خواستگاری کن. حضرت می فرماید: من از مال دنیا چیزی ندارم ولی بالاخره خدمت رسول خدا شرفیاب شده و فاطمه (سلام الله علیها) را خواستگاری می نماید. رسول خدا می پرسد چه چیزی را مهریه قرار می دهی. می گوید: اسبم و زره ام. حضرت می فرماید اسبت را که لازم داری، زره ات را بفروش و ایشان زره را به 480 درهم می فروشند و به پیامبر تقدیم می کنند و پیامبر نیز برای تهیه عطر و جهیزیه آن را به بلال می دهند تا وسایل مورد لزوم را تهیه نماید و... (4)»

ص: 61

1- سنن ابوداؤد، کتاب النکاح، 490/1

2- همان

3- مجمع الزوائد، کتاب النکاح، 283/4

4- صحیح ابن حبان، موارد الظمان، فضل السیده فاطمه، 393-395/15

ابن ماجه در ابواب نکاح به سند خود از عایشه و ام سلمه، روایت کرده است که گفته اند:

«رسول خدا به ما دستور داد تا جهیزیه فاطمه را برای رفتن به خانه علی آماده سازیم. بنا به فرمان رسول خدا نخست سطح خانه را از خاک های نرم زمین بطحاء پوشانیدیم، پس از آن دو عدد بالش تهیه نمودیم و آن را با دست خودمان از لیف خرما پر کردیم. بعد از آن غذایی از خرما و کشمش ترتیب داده و آب گوارایی هم آماده نمودیم. آنگاه چوبی در یک طرف خانه گذاشتیم که لباس ها و مشک آب را به آن بیاویزند. ما هیچ عروسی، بهتر از عروسی فاطمه (سلام الله علیها) ندیده بودیم.»⁽¹⁾

بدین سان زندگی زاهدانه و خانه پربرکت مولا علی علیه السلام و فاطمه (سلام الله علیها) آغاز شد تا مهد تربیت اهل بیت گرامی رسول خدا شود و خانه کوچک ایشان، امامانی چون امام حسن و امام حسین علیهما السلام را به جهان بشریت عرضه نماید و شیرزنی چون زینب کبری و ام کلثوم در آن خانه به دنیا آمده، آن خانه نورانی محل تربیت و خاستگاه اولیای الهی باشد. ابن ماجه درباره شروع این زندگی زاهدانه چنین روایت می کند:

«عطاء بن سائب از پدرش و او هم از حضرت علی علیه السلام روایت می کند: آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جامه سپیدرنگی از پشم به علی و زهرا مرحمت نمود و آن بزرگواران خود را به آن جامه آراستند، رسول خدا به خانه آنها رفت و پستی که از «اذخر»⁽²⁾ پر شده بود و مشک آبی به آنان مرحمت فرمود.»⁽³⁾

وی در حدیثی دیگری از حارث، از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است:

«دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، زهرا، هدیه ای به مناسبت ازدواجمان تقدیم کرد که تا آن هنگام فرش و زیرانداز شب ما، منحصر به پوست گوسفند بود.»⁽⁴⁾

ص: 62

1- سنن ابن ماجه، 616/1 ح 1911

2- اذخر = نوعی گیاه سبز رنگ

3- سنن ابن ماجه، ابواب زهد، 1391/2، ح 4152

4- سنن ابن ماجه، 1391/2، ح 4154

ابن اثیر درباره شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی به سند خود از زید بن اسلم و او از ابن سنان الدؤلّی از علی بن ابی طالب علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به ایشان می فرمایند: تو نمی میری تا زمانی که ضربتی از اینجا (خطاب به سر مبارک علی علیه السلام) به تو اصابت می کند که باعث رنگین شدن محاسن به خون سرت می شود و تو را کسی می کشد که شقی ترین مردم است، مثل همان کسی که ناقه صالح را پی کرد. (1)

همیشی نیز در کتاب خود این روایت را آورده است. (2)

ابن اثیر در روایت دیگری از سلمه بن کهیل از سالم بن ابی جعد از عبدالله بن سبع نقل می کند که علی بن ابی طالب ما را خطاب قرار داده و فرمود: قسم به آن خدایی که دانه را شکافت و جان ها را آفرید هر آینه از اینجا تا اینجا (اشاره به پیشانی و محاسن شریفشان کردند) به (خونم) خضاب می شود. مردی در میان جمع گفت: قسم به خداوند که این سخن را به گزاف نمی گویم جز اینکه نسل او را از روی زمین بر می داریم. پس حضرت فرمود: خداوند را در نظر داشته باشید که برای قتل من جز قاتل من نباید به هلاکت برسد. (3)

این روایت را امام احمد بن احنبل روایت کرده است (4) و همیشی نیز آن را نقل نموده است. (5)

ابن اثیر چند نظریه را درباره سن ایشان در هنگام شهادت نقل می نماید که یکی از آن نظرات قول محمد بن حنفیه است که سن پدر خویش را در هنگام شهادت 63 سال اعلام می کند. نظر دیگری نیز از ابوبکر برقی نقل کرده که سن ایشان را در هنگام شهادت 57 سال گفته است. ابن اثیر دوران خلافت ایشان را 4 سال و 9 ماه و شش روز نوشته است. (6)

ص: 63

1- اسد الغابه، 299/3

2- مجمع الزوائد، 137/9

3- اسد الغابه، 299/3

4- مسند، 156/1

5- مجمع الزوائد، 137/9

6- اسد الغابه، 302/3

ذهبی شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را در 17 رمضان سال 40 هجری و سن ایشان را در زمان شهادت 60 سال یا یکی دو سال کمتر ذکر نموده است. (1)

ابن حجر نیز شهادت ایشان را 17 رمضان سال 40 هجری و مدت خلافت ایشان را 4 سال و 8 ماه و 15 روز نوشته است. (2)

حاکم از «ابی حریث بن محشی» نقل کرده است: علی در 21 ماه رمضان به شهادت رسید و اضافه می نماید که این حدیث صحیح الاستناد است ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند. (3)

ص: 64

1- تذکره الحفاظ، 13/1

2- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، 468/4

3- مستدرک، 143/3

فصل سوم: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آینه روایات صحاح ستّه

اشاره

ص: 65

برای ترسیم سیمای ارائه شده از مولا علی علیه السلام در صحاح سته، روایات موجود در این کتب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

1. روایاتی که درباره حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وصحابه آن حضرت نقل شده است.

2. روایاتی که به نقل از ایشان در صحاح سته وجود دارد.

روایات دسته اول را که در باره ایشان است به دو بخش می‌توان تقسیم نمود؛ بخشی در رابطه با امامت مولا علی علیه السلام مورد بحث قرار می‌گیرد و بخشی دیگر در ارتباط با فضایل و مناقب ایشان مطرح می‌گردد.

اما در مورد روایاتی که به نقل از ایشان درباره مسائل مختلف در صحاح سته وجود دارد، باید اذعان نمود که این روایات تعداد قابل توجهی نمی‌باشد و ایشان از مکثرین حدیث صحاح شمرده نمی‌شوند و اکثر این روایات فقهی بوده و بخشی نیز روایات مربوط به وقایع تاریخی را شامل می‌شود که آن حضرت در آن صحنه‌ها حضور داشته‌اند و به تبیین وقایع پرداخته‌اند. درباره این دسته از روایات نیز در این فصل اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت.

روایات مربوط به مناقب و فضائل مولا علی علیه السلام از آن جهت اهمیت دارد که در تبیین سیمای آن حضرت و جایگاه و منزلت ایشان در نزد رسول خدا بسیار مهم است. وقتی علیرغم همه حب و بغض‌ها و تعصبات و محذورات و جهت‌گیری‌های سیاسی منابع مهم و معتبر حدیثی اهل سنت، پاره‌ای از فضایل مولا علی علیه السلام را مطرح می‌نمایند، باعث می‌شود که احترام و اعتقاد ما به حقانیت و مظلومیت ایشان بیشتر شود. تعداد احادیثی که در رابطه با فضایل و مناقب ایشان در این کتب شش‌گانه مطرح گردیده است متفاوت می‌باشد. علاوه بر این موضوع، این احادیث هم از نظر محتوا و هم از لحاظ تعداد، تحت تأثیر عوامل مختلفی که وجود داشته‌است با هم یکسان نیستند. بعضی از این کتب صحاح سته در نقل فضائل و مناقب و احادیث متواتر و صحیحی که در بین همه مسلمانان مشهور است تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی عصر تألیف و یا به خاطر گرایش‌ها و سلیقه‌های مؤلف آن، گزینشی عمل نموده و از نقل بسیاری از احادیث متواتر و مشهور که در کتب دیگر و منابع معتبر حدیثی اهل سنت به آن اشاره شده‌است خودداری نموده‌اند.

گاهی نیز عوامل ساختاری مثل فقهی بودن مجموعه حدیثی باعث شده است که احادیث مربوط به وقایع تاریخی و فضائل و مناقب مطرح نشوند. از این دسته اخیر می توان به سنن نسایی اشاره کرد که بابتی را به فضائل و مناقب اختصاص نداده و ساختار آن فقهی می باشد و روایات امیر المؤمنین علیه السلام را به تناسب در ابواب فقه آورده است. البته قابل ذکر است که ایشان کتاب مستقلی در فضایل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام دارد که «خصائص امیر المؤمنین علیه السلام» نام دارد و در این کتاب از آن احادیثی نقل شده است.

آنچه باید در اینجا به آن اشاره نمود این است که چون موضوع این تحقیق «بررسی سیمای امام علی علیه السلام در صحاح سته» می باشد، فقط به طرح روایاتی پرداخته می شود که حداقل در یکی از صحاح سته در آن موضوع حدیث یا روایتی نقل شده باشد و سپس در تأیید و تکمیل آن از چند منبع معتبر دیگر حدیثی اهل سنت هم، احادیث و روایاتی نقل می گردد؛ و یقیناً احادیث صحیح و معتبری در موارد مختلفی وجود دارد، که دیگر منابع معتبر حدیثی اهل سنت و شیعه آن را نقل نموده اند و متواتر و مشهور نیز می باشد ولی چون صاحبان صحاح سته از آن احادیث ذکری ننموده اند. (1) ما نیز در رابطه با آن موارد وارد بحث نمی شویم. پدیدآورندگان صحاح سته نه تنها احادیث وصیت را در کتب خویش نقل ننموده اند بلکه احادیثی در رابطه با «نقی وصایت» از عایشه و دیگران بازگو کرده اند که این احادیث به خوبی قابل نقد و بررسی می باشد و در این کتاب نیز عنوانی به آن اختصاص داده شده است.

ص: 68

1- از جمله احادیث مربوط به وصایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، حدیث «یوم الانذار» است که این حدیث را گروهی از اهل حدیث و سیره مانند طبری، ابن عساکر، ابن اثیر، ابن کثیر، و متقی هندی و دیگران در کتاب های خود نقل نموده اند ولی در صحاح سته از آن اثری دیده نمی شود. در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» [شعراء / 214] نزدیکان و بستگان خود و عمو و عموزادگان و... را دعوت نموده و غذایی تهیه می نمایند. پس از پذیرایی از ایشان، دعوت خویش را علنی نموده و ابلاغ می فرمایند و چون طلب یاری و مساعدت می نمایند، پس از سه بار، هر بار فقط این امیر المؤمنین علی علیه السلام بود که قول یاری و مساعدت می دهند. آنگاه رسول خدا در آن جمع درباره ایشان می فرماید: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا» (ایشان برادر و وصی و خلیفه و جانشین من در میان شما خواهد بود. گوش به فرمانش دارید و از او اطاعت کنید). سپس حاضران در حالی که به شدت می خندیدند رو به ابوطالب کرده و گفتند: به تو فرمان می دهد که گوش به فرمان پسرت باشی. (تاریخ طبری، چاپ اروپا، 1171-1172/1 و تاریخ ابن کثیر، 222/2، ابن کثیر در جای دیگری (39/3) نیز این حدیث را نقل نموده ولی سخن پیامبر درباره علی علیه السلام را حذف نموده به جای آن «کذا و کذا» نهاده است. این واقعه در سال سوم بعثت اتفاق افتاده است.

حدیث منزلت

اشاره

یکی از احادیثی که درباره امام علی علیه السلام در کتب صحاح و منابع معتبر اهل سنت آمده، حدیث منزلت است. از میان کتب صحاح این حدیث در صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی و سنن ابن ماجه نقل شده است. در این حدیث شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نسبت علی علیه السلام را به خودشان به منزله نسبت هارون به موسی علیهما السلام تعریف نموده اند و به طرق گوناگون و از طریق راویان متعدد نقل شده است که در تمام آن ها عبارت «انت منی بمنزله هارون من موسی» تکرار شده است که رسول خدا خطاب به علی بن ابی طالب فرموده اند که نسبت تو به من مثل نسبت هارون به موسی است. اکنون به نقل این روایت از چهار کتاب از کتب صحاح می پردازیم.

الف) حدیث منزلت در صحیح بخاری

بخاری در کتاب فضایل اصحاب النبی در باب مناقب علی بن ابی طالب روایت کرده است:

«حدثنا محمد بن بشار، حدثنا غندر حدثنا شعبه عن سعد قال: سمعت ابراهیم بن سعد عن ابیه قال: قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم لعلی اما ترضی أن تكون منی بمنزله هارون من موسی» محمد بن بشار و او از غندر و او از شعبه و وی از سعد روایت کرده است که گفت: شنیدم ابراهیم بن سعد از پدرش روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به علی فرمود: آیا خرسند نیستی از اینکه منزلت تو در نزد من مثل منزلت هارون در نزد موسی باشد (1).

ب) حدیث منزلت در صحیح مسلم

مسلم این حدیث را به 5 طریق در باب فضل علی بن ابی طالب نقل کرده است که این روایات با مضامین بسیار نزدیک به هم و با اختلافات کمی در الفاظ عبارت «أما ترضی أن تكون منی»

ص: 69

بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» تکرار شده است. به عنوان مثال در روایتی از سعید بن مسیب از عامر بن سعد بن ابی وقاص و وی از پدرش سعد بن ابی وقاص روایت کرده است: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي، انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی فرمود: نسبت تو به من به منزله نسبت هارون به موسی است، جز اینکه پیامبر دیگری بعد از من نخواهد آمد.

و در ادامه آورده است: سعید بن مسیب گفته است آرزویم این بود که این حدیث را خودم از سعد بشنوم در ملاقاتی که با سعد دست داد حدیث مزبور را که از عامر شنیده بودم به اطلاع او رسانیدم.

سعد گفت آری حدیث منزلت را خودم شنیده ام سپس دو انگشت را یکی در گوش راست و دیگری در گوش چپ گذاشت و گفت: آری با این دو گوش حدیث منزلت را از رسول خدا شنیده ام و اگر بر خلاف آنچه شنیده ای شنیده باشم امیدوارم شنوایی هردو گوش خود را از دست بدهم. (1)

در حدیث بعدی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در غزوه تبوک هنگامی که علی علیه السلام را در مدینه به عنوان جانشین خود تعیین نمودند حضرت علی متأثر شدند و فرمودند: آیا مرا در میان زنان و کودکان به جانشینی خود قرار می دهی؟ پیامبر در جواب ایشان فرمودند: آیا خرسند نیستی از اینکه منزلت تو نسبت به من مساوی با منزلت هارون نسبت به موسی باشد، جز اینکه پس از من پیامبری مبعوث نمی شود. (2)

در روایت شماره 32 که روایت بعدی می باشد، مسلم به سند خود از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت کرده است: در یکی از روزها معاویه بن ابی سفیان به سعد دستور داد تا از حضرت علی علیه السلام نکوهش نماید و آن حضرت را سب علیه السلام نماید. سعد به دستور او اعتنایی نکرد و به نکوهش آن حضرت نپرداخت. معاویه از سعد پرسید سبب امتناع تو از سب ابوتراب چیست؟ سعد در پاسخ گفت: به خاطر اینکه در شأن علی سه خصلت ارزنده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که همین خصال باعث می شود از نکوهش علی امتناع کنم که هرگاه یکی از این سه خصلت را داشتم برای من بهتر بود از اینکه شتران سرخ موی زیادی داشته باشم. سپس چنین توضیح داد: در یکی از جنگ ها که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی را به جانشینی خود در

ص: 70

1- صحیح مسلم، باب مناقب علی بن ابی طالب، 30/1870/4 (2404)

2- همان، حدیث شماره 31 (2404)

مدینه تعیین کرد علی به عرض رساند: آیا مرا به جانشینی خود در میان زنان و کودکان قرار می دهی؟ پیامبر فرمود: آیا خرسند نیستی از اینکه منزلت توبه به من مساوی با منزلت هارون نسبت به موسی باشد جز اینکه بعد از من پیامبری مبعوث نمی شود. سپس سعد به جنگ خیبر اشاره می کند و می گوید: این گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره علی در روز خیبر است هنگامی که فرمود: امروز پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند. در آن روز همه ما در انتظار این عطیه بودیم که پرچم را به ما بسپارد که ایشان فرمودند: علی را به حضورم بیاورید و علی را در حالی که حضرت به چشم درد مبتلا بود به حضور طلبید و با آب دهان پیامبر چشم ایشان شفا یافت و پرچم به او سپرده شد و پیروزی نصیب اسلام گشت. (1)

و سومین مورد که در مورد ایشان دیده ام هنگامی است که آیه مباهله «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَ...» (2) نازل شد رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین را به حضور طلبید و فرمود: «اللهم هولاء اهلی» (بار الها اینان اهل بیت من هستند).

ج) حدیث منزلت در سنن ترمذی

ترمذی در سنن خود به نقل روایت مسلم از عامر بن سعد بن ابی وقاص مبادرت نموده است. (3)

د) حدیث منزلت در سنن ابن ماجه

ابن ماجه قزوینی در سنن خود، در روایتی به سند عبدالرحمن معروف به ابن سابط از سعد بن ابی وقاص آورده است: سعد بن ابی وقاص در پاسخ معاویه که سب علیه السلام مولا را خواستار شده بود در بیان سه فضیلتی که از مولا سراغ دارد ابتدا به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان و جمله «كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَيْتُ مَوْلَاةً» اشاره می کند. سپس حدیث منزلت را درباره ایشان از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند و به عنوان سومین مورد به فرموده رسول خدا درباره علی علیه السلام در جنگ خیبر اشاره می کند که امروز پرچم را به دست مردی می سپارم که خدا و رسول را دوست می دارد.

ص: 71

1- همان، ص 1871، ح 32، (2404)

2- آل عمران/ 61

3- سنن ترمذی، باب مناقب علی بن ابیطالب، 302/5 - 301

اصل حدیث چنین است: حدیثنا علی بن محمد، ثنا ابومعاویه، ثنا موسی بن مسلم، عن ابن سابط و هو عبدالرحمان عن سعد بن ابی وقاص قال: قدم معاویه فی بعض حجاته فدخل علیه سعد، فذکروا علیاً، فنال منه، فغضب سعد وقال: تقول هذا لرجل سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يقول: من كنت مولاه فعلی مولاه، و سمعته يقول «انت منی بمنزله هارون من موسی الا الله لا نبی بعدی» و سمعته يقول «لا عین الراهه الیوم رجلاً یحب الله و رسوله». (1)

در میان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جماعت زیادی از جمله سعد بن ابی وقاص، حبشی بن جناده، جابر، ابوسعید خدری، ابن ابی لیلی، عبدالله بن عمر، عمر بن خطاب، عبدالله بن عباس، ام سلمه، عبدالله بن مسعود، زید بن ارقم، جابر بن سمره، ابوهریره، انس بن مالک و غیره حدیث منزلت را نقل نموده اند. (2)

این حدیث در منابع بسیاری از اهل سنت و جماعت نقل شده است. (3)

دلالت حدیث منزلت

اشاره

در این حدیث که صاحبان صحاح ستّه و دیگر منابع معتبر حدیثی اهل سنت آن را به دفعات نقل نموده اند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منزلت علی علیه السلام را در نزد خودشان به منزلت هارون علیه السلام در نزد حضرت موسی علیه السلام تشبیه کرده اند. این حدیث یکی از بهترین و گویاترین احادیثی است که مقام و موقعیت والای امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کند. برای بررسی مفاد این حدیث و فهم و درک بهتر آن، لازم است آیاتی از قرآن کریم را که در رابطه با نقش هارون برای حضرت موسی علیه السلام صحبت می نماید ذکر نماییم.

1. سوره مبارکه طه

1. سوره مبارکه طه (4):

«وَاجْعَلْ لِي وَرِيًّا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي * كَيْ نُنسِجَكَ كَثِيرًا * إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا * قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى *

ص: 72

1- سنن ابن ماجه، باب فضل علی بن ابی طالب، 45/1

2- شرف الدین، المراجعات، ص 268

3- از جمله این کتب می توان از مسند احمد بن حنبل (185/1، 182، 179، 175) و مسند ابوداود طیالی، 29/1 و خصائص نسائی، ص 76، 77 و 48 و مجمع الزوائد هیثمی، 109/9 و اسدالغابه ابن اثیر، 292/3 و فتح الباری ابن حجر عسقلانی، 60/7 و مستدرک حاکم، 109/3 و بسیاری از کتب و منابع دیگر نام برد.

4- آیات 29-36

و از خانواده ام یکی را همکار من قرار بده و برادرم هارون، پشتم را به او محکم گردان و او را در امر رسالت شریک من گردان تا همواره تو را تسبیح گویم و بسیار یادت کنیم که تو بر احوال ما بینایی. گفت: خواسته ات برآورده شد ای موسی.

2. سوره مبارکه قصص

2. سوره مبارکه قصص (1):

«وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ* قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ...»

موسی گفت برادرم هارون را که زبانش از من گویاتر است با من در امر رسالت شریک گردان تا مرا تصدیق کند. چه از آن می ترسم که مرا تکذیب کنند. گفت: ما بازویت را به برادرت محکم گردانیدیم....

3. سوره مبارکه اعراف

3. سوره مبارکه اعراف (2):

... وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»

... و موسی به برادرش هارون گفت تو جانشین من در میان قومم باش و راه اصلاح در پیش گیر و پیرو اهل فساد مباش.

4. سوره مبارکه فرقان

4. سوره مبارکه فرقان (3):

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ هَارُونَ وَزِيرًا»

ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را یاور و پشتیبان او قرار دادیم.

5. سوره مبارکه مؤمنون

5. سوره مبارکه مؤمنون (4):

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»

آنگاه موسی و برادرش هارون را با آیات و معجزات آشکار فرستادیم.

ص: 73

45 آیه-3

45 آیه-4

با توجه به آیاتی که در رابطه با این دو بزرگوار در قرآن آمده است به نتایج زیر می‌رسیم:

1. موسی علیه السلام برادر هارون علیه السلام است و ایشان از خدا می‌خواهد که پشتش را به هارون محکم گرداند و هارون باری دهنده موسی در امر و وظیفه خطیر رسالتش می‌باشد.

با مطالعه در تاریخ اسلام به تلاش‌های بی‌شایبه و زحمات طاقت‌فرسایی که علی علیه السلام دوشادوش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متحمل شدند پی می‌بریم چه از جهت شرکت در عرصه‌های جهاد و چه در عرصه‌های تبلیغ و تبیین اسلام همواره علی علیه السلام را در کنار رسول خدا و یاور و پشتیبان ایشان می‌بینیم. پیمان برادری رسول خدا با ایشان، افتخار اولین نمازگزار و نخستین ایمان آورنده به رسول خدا بودن از آن ایشان است. (1)

2. هارون موسی را در امر رسالتش تصدیق نموده با زبان فصیحش او را پشتیبانی می‌نماید و در واقع بازوی محکم دفاع از موسی علیه السلام در امر رسالتش می‌باشد و همین نقش را زبان‌گویا و جهاد بی‌وقفه مولا علی علیه السلام در دفاع از اسلام و پیامبر گرامی آن ایفا نمود.

3. موسی برادرش هارون را به عنوان خلیفه و جانشین در میان امتش قرار می‌دهد و از او می‌خواهد به اصلاح کارها بپردازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز در حجة الوداع علی علیه السلام را مولا و سرور همه مؤمنین معرفی نموده و می‌فرماید هرکه را من مولای او هستم علی مولای اوست و باز در حدیث ثقلین اطاعت از اهل بیت را همسنگ اطاعت از قرآن می‌شمارد و بر عدم جدایی این دو تا قیامت اصرار می‌ورزد و در حدیث کساء نیز مصادیق اهل بیت را به خوبی معرفی نموده و بدین سان امام و خلیفه بعد از خود را به روشنی معرفی می‌نماید.

4. هارون نقش وزیر و یاور و پشتیبان را برای موسی علیه السلام ایفا می‌کند و این نقش در تمام عرصه‌های زندگی علی علیه السلام بارز و آشکار است و کسی نمی‌تواند نقش علی علیه السلام را در عرصه‌های تبیین اسلام نادیده بگیرد و شجاعت‌ها و رشادت‌های ایشان را انکار کند.

همه این ویژگی‌ها را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یک جمله بیان می‌فرماید: «یا علی آیا راضی و خشنود نیستی از اینکه نسبت تو به من مثل نسبت هارون به موسی است؟ جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد.»

ص: 74

1- در صفحه 52 این رساله (بخش فضائل و مناقب مولا) احادیثی در این رابطه ارائه شده است.

پس رسول خدا از همه مناصب هارون فقط مقام نبوت و پیامبری را استثنا می نمایند که به دلیل ختم نبوت از مناصب مولا نمی باشد.

سید مرتضی عسگری درباره این موضوع چنین آورده است:

«در این آیات خداوند هارون را یاور و پشتیبان و شریک موسی در امر رسالت قرار داده و موسی نیز او را در میان قوم خویش جانشین خود گردانیده است. پس وقتی خاتم پیامبران آشکارا می فرماید علی علیه السلام برای او به منزله هارون است برای موسی، و از همه امتیازات هارون تنها نبوت و پیامبری را استثنا می کند آن هم به این علت که بعد از ایشان پیامبری نخواهد آمد، آنچه برای امیرالمؤمنین باقی می ماند یاری و پشتیبانی پیامبر و مشارکت با او در امر تبلیغ احکام الهی در زمان پیامبر و خلافت و جانشینی حضرتش پس از او در میان امتش و به دوش کشیدن سنگینی بار تبلیغ خواهد بود. (1)»

کلمه «متی» در حدیث «منزلت» و کاربرد آن در رابطه با موقعیت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حاکی از آن است که همه مناصب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جز نبوت بر عهده ایشان است.

سید مرتضی عسگری در این رابطه عقیده دارد:

«بنابراین روایت و با توجه به کاربرد کلمه «متی»، از مناصب هارون برای علی علیه السلام یاری و همکاری با پیامبر در امر تبلیغ و بازگو نمودن احکام الهی و مرجعیت و حجیت قول ایشان در امور دینی و تبلیغی برای امت استنباط می شود. (2)»

رسول خدا علیه السلام در سخنانی که در حجه الوداع در عرفات ایراد نمودند درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

علی متی و انا من علی، لا یؤدی عنی الا انا و علی. (3)

ص: 75

1- معالم المدرستین، 316/1

2- ولایت امام علی علیه السلام در کتاب و سنت، ص 52؛ معالم المدرستین، 316/1

3- سنن ابن ماجه، کتاب مناقب، 44/1

علی از من است و من از علی. وظیفه مرا جز خودم یا علی کس دیگری انجام نمی دهد.

ترمذی نیز این روایت را نقل کرده است(1).

چنانکه در این روایت و روایات بسیاری که در صحاح سته و دیگر کتب حدیثی اهل سنت آمده است پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بارها با عبارت «علی منی و انا منه(2)» (علی از من است و من از علی).

و یا روایت صریح و گویایی که از سنن ابن ماجه و سنن ترمذی نقل شد، ایشان اعلام می دارند که کار و وظیفه و نقش مرا جز خودم یا علی کس دیگری نمی تواند به انجام برساند.

این بیانات مقام و منزلت رفیع و جایگاه امیر المؤمنین علیه السلام را در هدایت و رهبری امت و امامت مسلمین بازگو می کند.

حدیث ثقلین

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر خم به ایراد خطابه‌ای پرداختند و در آن پس از حمد و ثنای خدای تعالی فرمودند:

«ای مردم، من هم بشر می باشم و طولی نمی کشد که دعوت حق را اجابت می کنم. دو اثر گرانبها در میان شما باقی می گذارم که یکی کتاب خدا که وسیله هدایت شماسست و نوری است که فرا راه شما را روشن می سازد. کتاب خدا را در اختیار بگیرید و آن را دستاویز نجات خود قرار دهید و دیگری اهل بیت من است از آنان غفلت نکنید و فراموش ننمایید که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» این حدیث به «حدیث ثقلین» معروف است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن به دو ثقل گرانبها، یکی ثقل اکبر یعنی کتاب خدا و دیگری ثقل اصغر که اهل بیت و عترت ایشان است اشاره می نمایند و بر عدم جدایی این دو تا روز قیامت اصرار می ورزند و بر نقشی که پیروی این دو در جلوگیری از گمراهی مردم دارند تأکید می نمایند.

ص: 76

1- سنن ترمذی، کتاب مناقب، 3803/300/5

2- درباره این روایت و منابع آن در مبحث «جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم» در فصل بعد بحث می شود.

این حدیث در میان کتب صحاح سته در صحیح مسلم و سنن ترمذی نقل شده است.

مسلم در کتاب «فضائل الصحابه» در باب فضائل امام علی علیه السلام چنین نقل نموده است:

حدثنی زهیر بن حرب و شجاع بن مخلد جمیعاً عن ابن علیہ قال زهیر: حدثنا اسماعیل بن ابراهیم، حدثنی ابو حیان حدثنی یزید بن حیان قال: انطلقت أنا و حصین بن سبره و عمر بن مسلم، الی زید بن ارقم، فلما جلسنا الیه قال له حصین: لقد لقیته یا زید خیراً کثیراً. رأیت رسول الله و سمعت حدیثه و غزوت معه و صلیت خلفه. لقد لقیته یا زید خیراً کثیراً حدثنی یا زید، ما سمعت من رسول الله؟ قال یا ابن اخی والله لقد کبرت سنّی و قدم عهدی و نسیت بعض الذی کنت اعی من رسول الله فما حدّثتکم فاقبلوا و ما لا تکلفونیہ ثم قال: قام رسول الله یوماً فینا خطیباً بماء یدعی خمّاً بین مکة و المدینة. فحمد الله و اثنی علیه و وعظ و ذکر ثم قال: اما بعد الا یا ایها الناس فائما أنا بشرٌ یوشک أن یأتی رسول ربّی فاجیب و انا تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیہ الهدی و النور، فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به. فحثّ علی کتاب الله و رعّب فیہ. ثم قال: و اهل بیته اذکرکم الله فی اهل بیته، اذکرکم الله فی اهل بیته، اذکرکم الله فی اهل بیته. (1)

زهیر بن حرب و شجاع بن مخلد جمیعاً از ابن علیہ روایت کردند بدین گونه که زهیر گفت که اسماعیل بن ابراهیم از ابو حیان و از یزید بن حیان روایت کرده است که گفت: من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم به دیدار زید بن ارقم رفتیم وقتی در کنار او نشستیم حصین خطاب به زید گفت: ای زید، خیرات و خوبی های بسیاری را به دست آورده ای که از آن جمله توفیق دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد که نصیب تو شده است و از آن حضرت حدیث شنیدی و در رکاب آن حضرت با دشمنان خدا نبرد کردی و پشت سر آن حضرت اقامه نماز نمودی، اینک از رسول خدا حدیثی که خودت از آن حضرت شنیده ای برای ما بیان کن.

یزید خطاب به حصین گفت: ای برادر زاده، سوگند به خدا که پیر شده ام و روزگارم به درازا کشیده است و پاره ای از کلمات ارزنده که از رسول خدا شنیده ام از خاطر برده ام. ولی در عین حال آنچه را برای شما نقل می کنم بپذیرید و آنچه را که بیان نمی کنم مرا به بیان آن تکلیف ننمایید.

یزید گفت: آن روز که در کنار گودال آب موسوم به «خم» واقع در میان مکة و مدینه قرار گرفتیم رسول خدا در خطابه ای پس از حمد و ثنای الهی و اندرزه های لازم به مردم فرمود:

ص: 77

ای مردم، من هم بشر می باشم طولی نمی کشد که رسول پروردگار می آید و من دعوت او را اجابت می کنم. اینک پیش از آنکه دعوت حق را اجابت کنم دو اثر گرانبها در میان شما باقی می گذارم؛ یکی کتاب خدا که وسیله هدایت شماسست و نوری است که فراراه شما را روشن می کند. کتاب خدا را در اختیار بگیرید و آن را دستاویز نجات خود قرار دهید. رسول خدا تا آنجا که لازم بود مردم را به فراگیری قرآن و عمل به دستورهای آن تشویق کرد. آنگاه فرمود:

یکی دیگر از آن دو اثر گرانبها اهل بیت من است. خدا را از آن ها غفلت نکنید و جمله «اذکر کم الله فی اهل بیته» را سه بار تکرار نمودند.

حصین از زید می پرسد اهل بیت پیغمبر چه کسانی هستند؟ آیا همسران پیامبر از اهل بیت او هستند؟ زید در پاسخ می گوید: آری؛ همسران رسول خدا از اهل بیت هستند؛ لیکن اهل بیت در حقیقت آن هایی هستند که صدقه بر آنان حرام است. باز پرسید اهل بیت چه کسانی هستند؟ آیا آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس اهل بیت هستند؟ زید در پاسخ گفت: همگی ایشان اهل بیت پیغمبرند و صدقه بر آنان حرام می باشد. (1)

حدیث فوق را مسلم با سندهای دیگری از زید بن ارقم روایت کرده است. در یکی از حدیث ها وقتی از زید می پرسد آیا همسران پیامبر از اهل بیت او هستند زید پاسخ می دهد: خیر؛ و اضافه می کند که زن با همسر خود مدتی زندگی می کند و پس از آن به یکی از جهات از وی ناراحت می شود و او را طلاق می دهد و آن زن به خانه بستگان خود می رود. اهل بیت، آنان اند که پس از ارتحال او صدقه بر آنان حرام است. (2)

در سنن ترمذی هم به حدیث تقلین اشاره شده است:

ترمذی به سند خود از علی بن منذر کوفی و محمد بن فضیل از اعمش از عطیه و او هم از ابوسعید و اعمش از حبیب ابن ابی ثابت از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا فرمود:

أتی تارک فیکم ما ان تمسّ کتم به لن تضلّوا بعدی احدهما أعظم من الآخر، کتاب الله حبلٌ ممدودٌ من السماء إلى الأرض و عترتی اهل بیته، و لن یتفرّقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما. (3)

ص: 78

1- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضل علی بن ابی طالب، 1874/4، ح 36، (2408)

2- همان، ص 1874، ح 37، (2408)

3- سنن ترمذی، باب مناقب اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله وسلم، ج 5، ص 328-329، ح 3876

رسول خدا فرمود: همانا من پس از (رحلت خود) اثری از خود باقی می گذارم که اگر به آن تمسک نمایید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو که مهم تر از دیگری است کتاب خداست که مانند ریسمانی از آسمان به زمین کشیده شده و دیگری اهل بیت و عترت من است. این دو اثر گرانبها هیچگاه از یکدیگر جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر به ملاقات من برسند پس بنگرید که بعد از رحلت من با آنها چگونه مدارا خواهید کرد.

ابن اثیر جزری (1) و سیوطی (2) این حدیث را نقل نموده اند.

حاکم به سند خود از ابوظفیل از زید بن ارقم روایت کرده است که در حجة الوداع هنگام بازگشت از سفر حج، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد تا زیر درختان را از خار و خاشاک پاک کنند. سپس به ایراد خطبه ای پرداخت و در ضمن آن فرمود: به زودی دعوت حق را اجابت می کنم و از میان شما رخت بر می بندم پیش از آنکه راهی آخرت شوم دو اثر ارزنده که یکی گرانبها تر از دیگری است در میان شما باقی می گذارم. آن دو کتاب خدا، و عترت من است. پس بنگرید پس از رحلت من با آنان چگونه برخورد می کنید. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به ملاقات من برسند.

سپس فرمود: همانا خداوند عزوجل مولای من است و من مولای مؤمنان.

آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: پس کسی که من مولای اویم، این بزرگوار مولای اوست. پروردگارا، دوست او را دوست بدار و دشمنش را دشمن شمار... (3)

حاکم می گوید: این حدیث به قواعد حدیث شناسی بخاری و مسلم از حدیث های صحیح است.

اهل بیت چه کسانی هستند؟

در حدیث صحیح مسلم، حصین بن سبره از زید بن ارقم می پرسد که آیا اهل بیت زنان پیامبر را شامل می شود؟ زید بن ارقم می گوید: بله. کسانی را که صدقه بر آنان حرام است شامل می شود. حصین بار دوم می پرسد آیا آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس را هم شامل می شود؟ زید بن ارقم پاسخ می دهد بله.

ص: 79

1- اسد الغابه، 12/2

2- الدر المنثور، 60/2

3- المستدرک، 109/3

حدیث دیگری را هم از صحیح مسلم اشاره کردیم که بر اساس آن وقتی از زید بن ارقم سؤال می شود زنان پیامبر جزء اهل بیت او به شمار می آیند؟ پاسخ می دهد: خیر؛ زیرا زن مدتی با همسر خود زندگی می کند و ممکن است به دلایلی او را ترک نماید و به سراغ خانواده خود برود. اهل بیت آنان اند که صدقه بر آنان حرام است.

این دو حدیث که هر دو در صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه در باب فضل علی بن ابی طالب (1) آمده است ظاهراً در اینکه اهل بیت چه کسانی را شامل می شود اختلاف دارند و برای حل این اختلاف چند صفحه بعد در «باب فضائل اهل بیت النبی (2)» پاسخ سؤال حصین داده شده است.

در این باب به حدیث کساء اشاره شده است و در واقع رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ حصین و همه کسانی که در آینده به دنبال شناختن مصادیق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هستند، دست به معرفی اهل بیت زده اند و جالب اینجاست که این حدیث از قول عایشه نقل شده است. البته در منابع دیگر از جمله در سنن ترمذی از قول عمر بن ابی سلمه ربیب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز این حدیث نقل شده است.

اکنون برای شناخت اهل بیتی که بر اساس آیه تطهیر از هر گونه آلودگی و گناه به دور بوده و همراه و همگام همیشگی قرآن در راه هدایت بشر است به یکی از معتبرترین منابع اهل سنت یعنی صحیح مسلم مراجعه کرده از قول عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به معرفی ایشان می پردازیم.

در این کتاب در باب فضائل اهل بیت النبی (3) چنین روایت شده است:

حدثنا ابو بكر بن ابي شيبة و محمد بن عبدالله بن نمير (و اللفظ لابي بكر) قالوا: حدثنا محمد بن بشر عن زكريا عن مصعب بن شيبة عن صفية بنت شيبة، قالت: قالت عایشه: خرج النبي غداً و عليه مرطٌ مَرَحَلٌ من شعرٍ اسود فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علي فادخله ثم قال: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » (4)

ص: 80

1- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضل علی بن ابیطالب، 1873/4، حدیث 36 و 37

2- همان، ص 1883، حدیث 61

3- صحیح مسلم، باب فضائل اهل بیت النبی، 1883/4، حدیث 61 (2424)

4- سوره احزاب، آیه 33

ابوبکر بن ابی شیبیه و محمد بن عبدالله بن نمیر گفته اند که محمد بن بشر از زکریا از مصعب بن شیبیه از صفیه دختر شیبیه روایت کرده اند که عایشه گفت: بامداد یکی از روزها رسول خدا عبایی را که از پشم سیاه بافته شده بود بر دوش داشت و عازم بود از خانه بیرون برود. در آن حال حسن بن علی وارد شد. حضرت او را در زیر عبا جا داد. پس از آن حسین وارد شد، حضرت او را در زیر آن عبا جا داد. بعد از آن فاطمه آمد او را هم در زیر عبا برد. پس از آن علی آمد او را نیز در زیر عبا در آورد. سپس این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

این حدیث را حاکم نیشابوری در مستدرک(1) نقل نموده و آن را طبق نظریه بخاری و مسلم صحیح می داند.

سیوطی در الدر المنثور ذیل آیه تطهیر و زمخشری در کشف ذیل آیه مباحله حدیث مزبور را نقل کرده اند.(2)

این حدیث که از صحیح مسلم نقل شد به طریق دیگر در سنن ترمذی آمده است. ترمذی(3) به سند خود از عمر بن ابی سلمه ربیب(4) پیغمبر نقل کرده است:

هنگامی که آیه تطهیر «اتّما یرید الله...» نازل شد رسول خدا در خانه ام سلمه بود. در این رابطه ایشان علی را به حضور طلبید و حضرت فاطمه و حسن و حسین را به حضور طلبید و آنان را در حالی که علی پشت سر مبارک رسول خدا بود در زیر کساء قرار داد و نگاه گفت: «بار خدایا، اینان اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنان برطرف کن و آنان را پاک و منزّه گردان.» ام سلمه از فرصت استفاده کرد به عرض رسانید آیا من هم از ایشانم؟ رسول خدا فرمود: تو در جای خودت باش. تو سرانجام خوبی خواهی داشت. در بحث حدیث منزلت حدیثی از سعد بن ابی وقاص نقل شد که در صحیح مسلم و ترمذی آمده است. در آن حدیث سعد در جواب معاویه که سبّ مولا را می طلبید سه ویژگی را در مورد حضرت علی علیه السلام برشمرد که به گفته سعد اگر خودش یکی از آن ویژگی ها را داشت برایش بهتر از آن بود که شتران سرخ موی زیادی داشته باشد که این تعبیر کنایه از مال و منال بسیار است. یکی از آن سه امتیازی که برای مولا علی علیه السلام برشمرد، اشاره به آیه مباحله بود که سعد گفت:

ص: 81

1- مستدرک الصحیحین، 147/3

2- الدر المنثور، 198/5 و 199؛ الکشاف، 434/1

3- سنن ترمذی، 328/5، ح 3875

4- ربیب به معنی «پسر زن» است.

«سومین مورد که در مورد ایشان دیده ام هنگامی است که آیا مباحله « فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ ... (1)» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین را به حضور طلبید و فرمود: «اللهم هولاء اهلی» (بار لها، اینان اهل بیت من هستند).

احادیث بسیاری در منابع دیگر اهل سنت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا مدت های زیادی که از 7 تا 9 سال بیان شده، هر روز صبح وقتی موقع نماز صبح از جلوی منزل حضرت علی علیه السلام و فاطمه (سلام الله علیها) رد می شدند بر اهل خانه سلام نموده و آنان را اهل بیت خطاب کرده و آیه تطهیر را تلاوت می فرمودند. (2)

با توجه به احادیث مطرح شده، شکی باقی نمی ماند که مصادیق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت علی علیه السلام و فاطمه (سلام الله علیها) و امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند؛ که البته بر اساس روایات دیگری طبق اعتقاد شیعه اهل بیت دوازده امام معصوم و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را شامل می شوند که فعلاً جای بحث آن نمی باشد.

درمبحث آیه تطهیر، به نحو کامل تری به این شبهه که آیه تطهیر زنان رسول خدا را هم شامل می شود پرداخته خواهد شد؛ لذا در اینجا بحث از مصادیق اهل بیت را خاتمه داده، مطالبی در رابطه با دلالت حدیث تقلین مطرح می نمایم.

دلالت حدیث تقلین

فیروزآبادی در کتاب «الفضائل الخمسه من الصحاح الستة» حدیث تقلین را از نظر سندی در کمال صحت و قوت می داند و از احادیث صحیح، مستفیض و متواتر به شمار می آورد و اضافه می نماید که این حدیث را بزرگان مشاهیر صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند. (3)

کسانی چون حضرت علی علیه السلام، ابوذر، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ارقم، ابوسعید خدری، زید بن ثابت، خدیفه بن اسید غفاری، عبدالله بن حنطب، ابوهریره و جمع بسیاری از صحابه که ذکر نام همگی آنان در اینجا مقدور نمی باشد، به نقل این روایت پرداخته اند.

این حجر در الصواعق (4) بیان کرده است: «حدیث تقلین به طرق زیادی از بیست و اندی صحابی نقل شده است.»

ص: 82

1- آل عمران / 61

2- در مبحث آیه تطهیر به این روایات اشاره خواهد شد.

3- الفضائل الخمسه من الصحاح الستة، 61/2

4- الصواعق المحرقة، ص 136

در رابطه با دلالت حدیث تقلین هم باید به موقعیت زمانی ایراد این سخنان و نحوه بیان آن توجه نمود که هر دوی این ها نشان می دهد که زمان، اواخر عمر رسول خدا بوده و جمله رسول خدا مبنی بر اینکه نزدیک است به زودی فرا خوانده شوم، حاکی از نزدیک بودن زمان رحلت ایشان است و آنچه در این موقعیت اهمیت پیدا می کند بحث جانیشینی ایشان و پر کردن خلأ ناشی از رحلت آن بزرگوار است.

لذا مشاهده می نمایم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره دو میراث گرانقدر خود سخن می گویند و سفارش می نمایند و بر عدم جدایی این دو تا قیامت اصرار ورزیده و یافتن راه هدایت را به پیروی از این دو ثقل گرانها منحصر می نمایند. سپس چنانکه در مبحث حدیث ولایت هم عنوان شد، شاهدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را به عنوان ولی در همان جایگاه رفیع ولایتی قرار می دهند که خود از آن موقعیت مردم را هدایت و رهبری نموده اند.

همه این قرائن و شواهد حاکی از آن است که مراد و منظور پیامبر از اهل بیت چه کسانی هستند و اینکه در آن روز پیامبر برای مردم چه پیامی داشت.

از طرفی حدیث کساء که از عایشه و پسر ام سلمه نقل شد و گرد آوردن علی علیه السلام و فاطمه (سلام الله علیها) و امام حسن و امام حسین علیهما السلام در زیر کساء خود دلیل دیگری است بر معرفی این مصادیق به عنوان اهل بیت و تأکید بر نقش آن ها در رهبری و هدایت مردم می باشد.

ابن حجر همیشه با تعصب شدیدی که دارد و شیعیان را بدعت گذار و زندیق می شمارد و کتاب «الصواعق المحرقة علی اهل البدع و الزندقه» را نوشته است، در این کتاب زبان به اعتراف گشوده و می نویسد: «رسول خدا قرآن و عترتش را که همانا اهل و نسل و خویشان نزدیکش باشد به نام تقلین نامیده است و این نامگذاری بدین جهت است که «ثقل» هر چیز نفیس و ارزنده ای است که محفوظ از هر گونه دستبرد می باشد و شکی نیست که قرآن و اهل بیت از همان ارزش و قدر و قیمت برخوردارند و محفوظ از هرگونه خطا و خللی می باشند و هر دوی آنها معدن علوم لدنی و اسرار و حکم عالی و منبع احکام شرعی می باشند. (1)»

ص: 83

ابن حجر در ادامه به حدیث «ان الانمه من قریش» اشاره نموده می نویسد:

«هرگاه دانایی برای عموم قریش پابرجا باشد اهل بیت پیغمبرند که دیگر افراد قریش در این ویژگی ها با آنان شریک نیستند.» وی سپس به روایت «در میان هر دسته از بازماندگان امت من افراد عادل از اهل بیت وجود دارد» اشاره کرده و می افزاید: «باید اعتراف کرد کسی که در میان خاندان پیامبر از همه شایسته تر است تا مردم دست به دامان او شوند امام و عالم ایشان علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - است و این هم به خاطر دانش سرشار و استنباط های دقیق اوست که در هر مسئله ای از خود به ظهور رسانده است و برای همین ابوبکر می گفت: علی عترت رسول خداست. (1)»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای جلوگیری از تحریف و در امتداد خط نبوت، خط امامت را برای مردم ترسیم نموده چنانکه در صحیح مسلم روایت شده است:

«لا- یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعه او یكون علیکم اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش (2)» پیوسته این دین تا وقتی که دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند بر شما حکومت کنند باقی و پابرجا خواهد بود. درباره این حدیث و احادیث مانند آن در صحاح سته در مبحث بعدی به طور مبسوط بحث خواهد شد.

حدیث ولایت

اشاره

حدیث ولایت یا حدیث غدیر از احادیثی است که در منابع حدیثی اهل سنت و شیعه درباره امام علی علیه السلام نقل شده است.

واقعه غدیر خم بر اساس منابع معتبر اهل سنت بدین گونه است:

در روز هیجدهم ذیالحجه الحرام (3) سال دهم هجرت به هنگام بازگشت از حجه الوداع (4) در محل غدیر خم در منزلگاهی به نام جُحفه (5) این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد:

ص: 84

1- همان

2- صحیح مسلم، کتاب امارت، ج 3، ح 1821

3- حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، 193/1 - 192

4- مجمع الزوائد، 105/9 و 163

5- همان، 163/9؛ تاریخ ابن کثیر، 209/5

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» (1)

ای پیامبر، آنچه از سوی پروردگارت به تو نازل شد، ابلاغ کن که اگر این کار را انجام ندهی رسالتت را به انجام نرسانده ای و خداوند تو را از (شر) مردمان حفظ خواهد کرد.....

پس از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به کاروانیان دستور توقف داد و مقرر فرمود تا همان جا فرود آمده پیش رفتگان را فرا خوانند و واپس ماندگان نیز از راه برسند و به ایشان بیوندند. (2)

سپس اصحاب ساییانی فراهم کردند و آن حضرت نماز ظهر را در آن گرمای طاقت فرسا با آن جمعیت به جا آوردند. (3)

بعد از نماز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مردم را موعظه کردند و فرمودند:

نزدیک است که مرا بخوانند و من اجابت کنم و من و شما در پیشگاه خداوند مسئولیم در آن روز شما خدای را چه جواب خواهید داد؟ مردم بانگ برآوردند: ما گواهی می دهیم که توبه نیکوترین وجهی رسالت خود را به جای آورده ای و ما را راهنمایی فرموده ای، خدایت تو را پاداش خیر بدهد.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از مردم گواهی گرفت بر یکتایی خدا، رسالت خودش و بر بهشت و جهنم، سپس فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می گذارم که از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و آن دو، کتاب خدا، ریسمان الهی است که از طرفی در دست خدا و از سوی دیگر در دست شماست آن را نیکو نگه دارید و دستوراتش را به کار بندید و آن را با چیزی عوض نکنید که گمراه خواهید شد و دیگری عترت و اهل بیت من می باشد. پس بر این دو پیشی نگیرید که به هلاکت و گمراهی می افتید و از ایشان واپس نمایند که هلاک می شوید؛ و چیزی را به آنها نیاموزید که از شما آگاه ترند. (4)

ص: 85

1- المانده / 67

2- تاریخ ابن کثیر، 213/5

3- مسند احمد بن حنبل، 281/4 و 372

4- مجمع الزوائد، 163/9-162

آنگاه فرمود: آیا می دانید که من از همه مؤمنان بر خودشان سزاوارتر و مقدم ترم؟ مردم پاسخ دادند: بله یا رسول خدا- (1)

حضرت برای بار دوم پرسید: آیا می دانید یا گواهی می دهید که من بر هر فرد مؤمنی از خود او مقدم تر و اولی هستم؟ مردم فریاد برآوردند: آری ای رسول خدا. (2)

پس پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد به طوری که سفیدی زیر بغل او نمایان شد (3) و فرمود:

ای مردم، خداوند مولا و سرور من است و من مولا و سرور شما هستم. (4) پس هر کس را که من مولای او می باشم این علی مولای اوست (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ). (5)

سپس دست به دعا برداشت و فرمود: بار خدایا، دوستدار او را دوست بدار و دشمنش را دشمن شمار. (6) یاری کننده او را یاری کن و خوار کننده او را خوار گردان. (7)

پس از سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم این آیه نازل شد: ... « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » (8)

امروز دین شما را کامل نمودم نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.....

نزول این آیه که به آیه «اکمال دین» معروف است از طریق منابع بسیاری در غدیر خم روایت شده است. (9)

ص: 86

1- مسند احمد بن حنبل، 119/1-118

2- همان، 281/4

3- شواهد التنزیل، 190/1

4- همان، ص 191

5- سنن ترمذی، 297/5؛ سنن ابن ماجه، 43/1؛ مسند احمد بن حنبل؛ مجمع الزوائد؛ شواهد التنزیل، و بسیاری منابع دیگر.

6- مسند احمد بن حنبل، 119/1-118؛ مستدرک حاکم، 109/3

7- مسند احمد بن حنبل، 119/1؛ شواهد التنزیل، 191/1

8- المائده/3

9- ابن عساکر، ترجمه امام علی بن ابی طالب، تاریخ دمشق، 577-575/75/2؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ص 160-157؛ ابن مغزلی، مناقب علی بن

ابی طالب، ص 19، ح 24؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، 290/8؛ سیوطی، الاتقان، 31/1 و 52/1؛ خوارزمی، مناقب، ص 80؛ ابن کثیر، تاریخ، 210/5

در میان کتب صحاح سنّه در سنن ترمذی و صحیح ابن ماجه عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» آمده است.

ترمذی به سند خود از «شعبه» از «سلمه بن کهیل» روایت کرده است:

«از ابوظفیل شنیدم که از ابوسریحه یا زید بن ارقم (تردید از شعبه است) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ. (1)»

ترمذی گفته است که این حدیث را شعبه از «میمون بن ابی عبدالله» از زید بن ارقم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است.

در سنن ابن ماجه در باب فضایل اصحاب رسول خدا از براء بن عازب نقل کرده است:

در حجه الوداع که افتخار همراهی با رسول خدا را داشتیم در بازگشت در یکی از مسیرها دستور داد برای نماز جمع شویم و در آنجا دست علی را گرفت و فرمود: «الست اولى بالمؤمنين من انفسهم» همگی تصدیق کردند. باز فرمود: «الست اولى بكل مؤمن من نفسه» باز هم مردم تصدیق کردند. آنگاه (به علی علیه السلام اشاره نموده) فرمودند: فهذا ولي من انا مولاه. اللهم و آل من والاه اللهم عاد من عاداه. (2)

چنانکه در این روایت آمده است رسول خدا به علی علیه السلام اشاره نموده می فرماید اکنون که گفته مرا تصدیق کردید بدانید که علی به هر مؤمنی همان مقام و اولویت را دارد که من نسبت به آن مؤمن دارم و سپس اضافه می نمایند: پروردگارا، دوست علی را دوست بدار و دشمن او را خوار و ذلیل فرما.

گرچه ابن ماجه بعد از نقل حدیث، علی بن زید بن جدعان را که جزء سلسله روایات حدیث است ضعیف می شمارد ولی در همین باب در حدیث شماره 121 در حدیثی به نقل از سعد بن ابی وقاص نقل می کند که سعد در پاسخ معاویه که از مولا علی علیه السلام بدگویی می کند عصبانی می شود و می گوید: تو این حرف ها را درباره مردی می زنی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ص: 87

1- باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، 297/5، ح 3797

2- سنن ابن ماجه، باب فضل علی بن ابی طالب - رضی الله عنه، 43/1

درباره اش شنیدم که می گفت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» و شنیدم که رسول خدا درباره اش فرمود «انت منى بمنزلة هارون من موسى» و باز شنیدم که درباره اش فرمود «لا عطين الرايه اليوم رجلاً يحب الله ورسوله»⁽¹⁾. بنابراین با توجه به این حدیث که در صحیح بودن آن هم هیچ تردیدی نشده است و در واقع تکرار و یا قریب به همان مضمون جمله «فهذا ولى من انا مولاه» است محتوای حدیث قبلی هم تأیید می شود. حدیث غدیر را نسائی در خصائص⁽²⁾، احمد بن حنبل در مسند⁽³⁾، حاکم در مستدرک⁽⁴⁾، متقی در کنز العمال⁽⁵⁾، ابونعیم در حلیه الاولیاء⁽⁶⁾ و هیثمی در مجمع⁽⁷⁾ و بسیاری از منابع دیگر با اندک تفاوتی در الفاظ بیان کرده اند.

تواتر حدیث غدیر

بسیاری از کتب و منابع اهل سنت به تواتر حدیث غدیر اعتراف کرده اند که اینک به ذکر چند مورد آن می پردازیم. ..

1. جلال الدین سیوطی در «فوائد المتکاثره فی الاخبار المتواتره»، که علامه مناوی در «تیسیر» علام سیوطی را نقل کرده است. (442/2)

علامه عزیزی نیز در شرح «جامع الصغیر» به نقل کلام سیوطی پرداخته است. (360/3)

2. ملاً علی قاری حنفی در «المرقاه شرح المشکاة». (568/5) 3. ابوعبدالله حافظ ذهبی که تواتر حدیث غدیر را ابن کثیر در تاریخش از او نقل کرده است. (213/5)

4. ابن الجزری در «اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب». (ص 84) و بسیاری منابع دیگر. (8)

ص: 88

1- این حدیث در مبحث حدیث منزلت به طور کامل نقل شده است. (سنن ابن ماجه، 45/1)

2- ص 93.

3- 281/4

4- 109/3

5- 48/1

6- 23/4

7- 104/9

8- برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب های الغدیر، 313/1-294؛ احقاق حق، ج 2 مراجعه نمایید.

محمدجعفر کتانی در این باره می نویسد: عده زیادی از صحابه هنگامی که علی برای خلافتش به این حدیث استشهاد می کرد، به آن گواهی دادند و از کسانی که به تواتر این حدیث تصریح کرده اند، مناوی در «صفوه» و «تیسیر» می باشد و ابن حجر نیز حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ» را از طریق ترمذی و نسائی نقل نموده و آن را «کثیر الطرق» می داند. (1)

علامه امینی، نام 110 نفر از صحابه و 84 نفر از تابعین را به ترتیب حروف الفبا در کتاب خویش نقل نموده است که حدیث غدیر را روایت کرده اند. (2)

از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام کسانی چون ابوهریره، ابولیلی انصاری، ابورافع قبطنی، ابوبکر بن ابی قحافه التیمی، اسامه بن زید، ابی بن کعب انصاری، اسماء بنت عمیس، ام سلمه، براء بن عازب، جابر بن سمره، زبیر بن عوام، زید بن ارقم، عایشه بنت ابوبکر، سعد بن عباد، ابواسحاق سعد بن ابی وقاص، عمر بن خطاب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عمرو بن عاص، ابوسلمه مالک بن حویرث و... به چشم می خورد.

ابن کثیر در کتابش، حدیث غدیر را از طریق ابن ماجه نقل کرده است. (3)

همچنین علامه امینی (رحمه الله) نام 360 نفر از علمای اهل سنت را که حدیث غدیر را در کتاب هایشان آورده اند ذکر نموده است. (4)

از میان علمای اهل سنت 26 نفر درباره حدیث غدیر تألیفاتی داشته اند که این علما از طبقات مختلف و مذاهب گوناگون اهل سنت از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری هستند. علامه امینی (رحمه الله) در کتاب خویش نام این کتب و نویسندگان آن را درج نموده اند. (5) اینک به عنوان نمونه به چند مورد آن اشاره می شود:

1. محمد بن جریر طبری (م 310 ق.) صاحب تاریخ در کتاب «الولایه فی طرق حدیث الغدیر» که از 75 طریق حدیث غدیر را نقل کرده است.

ص: 89

1- نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص 193

2- الغدیر، 73/1-14

3- البدایه و النهایه، 209/5

4- الغدیر، 73-151/1

5- همان، ص 152-158

2. ابن عقده (م 333 ق.) در کتاب «الولایه فی طرق حدیث الغدیر» که از 105 طریق حدیث غدیر را نقل کرده است.

3. ابوبکر جعابی (م 355 ق.) که کتاب «من روی حدیث غدیر خم» را تألیف نموده و در آن از 25 طریق حدیث غدیر را نقل نموده است.

4. دارقطنی (م 385 ق.) که جزئی در طرق الغدیر دارد.

5- ابوسعید سجستانی (م 477 ق.) در کتاب «الدرايه فی حدیث الولایه» که از 120 صحابی حدیث غدیر را نقل نموده است.

6. ابوالقاسم عبیدالله حسکانی، (م 490 ق.) در کتاب «دعاه الهداه الی اداء حق الموالاته»

7. شمس الدین ذهبی (م 748 ق.) در کتاب «طریق الحدیث الولایه»

8. شمس الدین محمد بن محمد الجزری الشافعی (م 833 ق.) در «اسنی المطالب فی المناقب علی بن ابی طالب».

9. ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی «عده البصیر فی حج یوم الغدیر».

علامه نووی در مستدرک خویش درباره این کتاب نوشته است: این کتاب برای اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام در روز غدیر کتاب مفیدی است. (1)

دلالت حدیث غدیر

عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاَهُ» در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در واقع شاه بیت این خطبه می باشد که فرموده اند «هر کسی را که من مولای او هستم پس علی علیه السلام مولای اوست».

آنچه در فهم پیام این عبارت مورد مناقشه قرار گرفته، معنی کلمه «مولی» است که مشترک لفظی میان چندین معنی می باشد که اکثراً دو معنی آن در فهم و معنی این عبارت به کار می رود. عالمان شیعه و معتقدان به امامت و ولایت و سرپرستی مولا علی علیه السلام، ولی را به معنی «اولی به تصرف بودن» دانسته اند و چنین استدلال می کنند که همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این خطبه از مردم بر ولایت خودشان اقرار گرفتند و با توجه به آیه

ص: 90

«النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» منظور از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جنس همان ولایتی است که خود پیامبر بر مردم دانسته اند؛ یعنی ولایت و سرپرستی بر همه امور دین و دنیای مردم و اولی به تصرف بودن ایشان نسبت به سرنوشت مردم، از خود مردم نسبت به امورشان فهمیده می شود.

و دقیقاً همین نوع ولایت در روز غدیر خم به مولا علی علیه السلام تفویض شده است؛ زیرا رسول خدا با بیان جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً» همان ولایتی که خود بر مردم دانسته اند عیناً به ایشان سپرده اند و «فاء» در فعلی ناظر به همین معناست.

از طرف دیگر با توجه به موقعیت زمانی ایراد خطبه غدیر که اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و مسئله جانشینی آن حضرت در اذهان مطرح بوده است از طرفی اعلام آن در اجتماع بزرگ مسلمانان در آن گرمای طاقت فرسا خود خبر از امر مهمی می دهد که همانا تعیین ولی و جانشین رسول خدا پس از خودشان است. به علاوه اگر به محتوای آیه تبلیغ و اکمال دین که قبلاً مطرح شد، توجه نماییم و اینکه بسیاری از مفسران و مورّخان نزول این آیات را در آن هنگام روایت کرده اند به این نتیجه می رسیم که این سخنان پیامی جز انتخاب جانشین و ولی الامر مسلمین بعد از رسول خدا را در بر نداشته است؛ لیکن نظر دیگری که مطرح است و غالباً علمای اهل سنت و جماعت مطرح می نمایند این است که کلمه «مولی» در حدیث غدیر به معنی دوست است و ولایت را حب و دوستی معنی می کنند. ایشان عقیده دارند که پیامبر در آن روز بر دوستی با علی تأکید نمودند و این حدیث را فضیلت و مدح و منقبتی درباره مولا می دانند و عنوان می نمایند که رسول خدا امر جانشینی و خلافت بعد از خود را به مردم واگذار کرده اند و لذا انتخاب خلفا به شکلی که اتفاق افتاد را تأیید می نمایند.

البته این اشکال به اینان مطرح است که ملاک تعیین خلفا چه بوده است؟ چرا هر کدام از خلفای سه گانه به یک طریق خاص انتخاب می شوند و در مورد آنان رأی و نظر مستقیم مردم کمتر دخالت داشته است؟ چه کسی به آنانی که مکانیسم انتخاب خلفا را جهت دادند چنین اختیاری داده بود؟ از طرفی عده ای از صحابه که از چنین انتخابی حمایت نکردند و همه افراد بسیار قابل قبول و بانفوذ و از صحابه بزرگ رسول خدا بودند چگونه فکر می کردند؟ چرا آنان با زور مجبور به بیعت شدند؟ (1)

ص: 91

در میان خلفا تنها خلیفه ای که با اصرار مردم و با بیعت داوطلبانه آنان انتخاب شد و حتی خود در ابتدا از قبول آن امتناع داشت مولای متقیان علی بن ابی طالب بود که بنا به گفته تيجانی، «علی علیه السلام تنها شخصیتی از خلفای چهارگانه است که همه مردم بر بیعت با او اجماع نمودند و عده معدودی هم که از این کار سر باز زدند هرگز مجبور به بیعت نشدند. (1)»

ابن قتیبه دینوری در ذیل آیه «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمُ» تصریح کرده است مولاکم به معنی «اولی بکم» است. (2)

بخاری هم در صحیح خود درباره همین آیه معنی «اولی بکم» را آورده است. (3)

ابن حجر عسقلانی نیز در این باره چنین آورده است: ابو عبیده مولاکم را اولاکم معنی کرده است. (4)

علامه طباطبایی ولایت رسول خدا را بر امت ولایت آنها در سوق دادن آنها به سوی خدا و حکم کردن میان آنان و داوری در تمام شئون مربوط به زندگی آنان و اطاعت مطلقه مردم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می داند؛ یعنی همان ولایتی که خداوند با ولایت تشریحی بر مردم دارد. (5) زمخشری در تفسیر آیه 286 سوره بقره نوشته است:

در آیه «... «أَنْتَ مَوْلَانَا فَأَنْصُرْنَا...» مولانا به معنی «سیدنا» یا «ناصرنا» و یا «متولی امورنا» است. (6)

ری شهری درباره قرائن عقلی دلالت حدیث غدیر بر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آورده است:

این فرض که پیامبر گرامی اسلام برای رهبری آینده مسلمین فکری نکرده باشد و برای فردای امت برنامه ای نداشته باشد فرض باطلی است؛ زیرا واضح است که مردم را بدون رهبر و شریعت را بدون نگهبان رها کردن، عقلاً مردود است. علاوه بر این اجتماع مردم در آن گرمای طاقت فرسا و خطبه رسول خدا و اعلام ولایت علی بن ابی طالب در آن شرایط زمانی و مکانی چیزی جز تعیین

ص: 92

1- ثم اهتدیت، ص 171

2- غریب القرآن و مشکله، 164/2

3- صحیح بخاری، 57/6

4- فتح الباری، 482/8

5- المیزان، 17/6

6- کشف، 173/1

امام و خلیفه را نمی‌رساند. با توجه به اینکه قبل از اعلام ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از مردم برولایت خویش اقرار گرفته و سپس همان ولایت را به علی بن ابی طالب علیه السلام تفویض نمودند. همه این‌ها دلایل عقلی هستند که منظور پیامبر از کلمه مولی را بیان می‌کند که چیزی جز تعیین ولی امر برای مسلمین نبوده است. (1)

علاوه بر دلایل فوق، بنا بر نقل روایاتی در منابع معتبر حدیثی اهل سنت، رسول الله در روز غدیر خم، عمّامه خود را که «سحاب» نامیده می‌شد بر سر امام علی علیه السلام گذاشتند. (2) ایشان این عمّامه را در مناسبت‌های خاص و مهم بر سر می‌گذاشتند. بعد از آن مردم برای تهنیت گویی به حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرفیاب شدند و این جمله عمر در آن هنگام در تواریخ و احادیث ضبط شده است:

هنیئاً یابن ابی طالب، اصبحت و امسیت مولی کل مؤمنٍ و مؤمنه. (3)

گوارایت باد ای پسر ابی طالب، تو هر صبح و شام مولای هر مرد و زن مؤمن شده‌ای.

این حجر درباره حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاةً» علاوه بر اینکه این حدیث را از ترمذی و نسائی نقل نموده است، این حدیث را «کثیر الطرق» نامیده است و افزوده است که ابن عقده در کتاب مفرد آن را نقل نموده و بسیاری از سندهای آن حسن و صحیح است. (4)

حاکم نیشابوری نیز این حدیث را «صحیح الاسناد» نامیده و نوشته است که این حدیث به شرط شیخین صحیح است ولی آن را نیاورده اند. (5)

ابن اثیر در معنی مولی نوشته است:

ذکر کلمه مولی در حدیث به صورت مکرر آمده است و هر کسی که سرپرستی امر یا کاری قائم به او باشد، او مولا و ولی به آن است. وی سپس در این مورد مثالی زده است:

ص: 93

1- موسوعه الامام علی بن ابی طالب، فی الکتاب و السنه و التاریخ، 70/2 و 71

2- زرندی، نظم در السمطین، ص 112

3- احمد بن حنبل، مسند، 281/4

4- فتح الباری، 61/7

5- المستدرک، 533/3 و 109

وقتی در حدیثی می‌گوییم «هرگاه زنی را بدون اجازه ولی او به ازدواج کسی در آوریم، نکاحش باطل است» ما ولی را متولی امر آن شخص معنا می‌کنیم.

(1)

ری شهری درباره کلمه مولی و معنی آن در ادبیات قدیمی عرب می‌نویسد:

کلمه «مولی» در ادبیات قدیمی عرب، ریاست و اولی‌التصرف در امور و به معنی زعامت و ولایت است؛ گرچه معانی متعددی دارد، ولی کاربرد آن در معنی فوق بدون شک کاربرد یکی از معانی واضح آن است. (2)

علامه امینی بهترین دلیل را صرف نظر از معنی لغوی و دلالت لفظی کلمه «مولی» بر امامت مولای متقیان، فهم و ادراک عمومی مردم آن روز از سخنان رسول خدا می‌داند و اینکه آنچه در میان شعرا و ادبای آن زمان و مردم عادی از این سخنان فهمیده شده است و آن چیزی جز بحث امامت و خلافت و ولایت ایشان بر مردم نبود. (3) ولایتی از جنس ولایت خود رسول خدا بر مردم.

ایشان به شعر «حسان بن ثابت» استشهاد می‌کند که از پیامبر خواست که داستان غدیر را به نظم در آورد و گفت: فقال له، قم یا علی فآنتی رضیتک من بعدی اماماً و هادياً.

یا سخن صحابی بزرگوار قیس بن عباد انصاری است ضمن ابیاتی که می‌گوید:

و علی امامنا و امام لسوانا آتی به التنزیل *** یوم قال النبی من کنت مولاه فهذا مولاه خطب جلیل و نمونه‌های دیگری که علامه مطرح می‌نمایند.

اکنون به روایتی از سنن ترمذی توجه نمایید که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را با عبارت «علی ولیکم من بعدی» ولی همه مؤمنان بعد از خود خوانده است. این روایت در بسیاری از منابع معتبر اهل سنت آمده است از جمله در مسند احمد بن حنبل و خصائص نسائی و الریاض النضره محب طبری و غیره نقل شده است.

ص: 94

1- النهایه، 228/5

2- موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، 66/1

3- الغدیر، 340/1

ترمذی به سند خود از عمران بن حصین روایت کرده است که رسول خدا لشگری به فرماندهی حضرت علی بن ابی طالب گسیل داشت. حضرت علی به فرمان پیامبر به آن مأموریت رفت. پس از پیروزی کنیزکی که جزء اسیران بود برای خود برگزید. این عمل علی علیه السلام مورد نارضایتی بعضی از افراد لشگر قرار گرفت. چهار تن از آنان عهد کردند و گفتند هرگاه با رسول خدا ملاقات کنیم رفتار ناخوشایند علی را به اطلاع ایشان می‌رسانیم.

در میان مسلمانان معمول بود هرگاه از سرباز می‌گشتند به حضور رسول خدا شرفیاب شده پس از سلام و دیدار با ایشان هر کدام به مقر خویش باز می‌گشت این بار هم طبق معمول لشگر به حضور پیامبر شرفیاب شد و پس از سلام یکی از چهار تن برخاست و گفت یا رسول الله آیا از رفتاری که علی بن ابی طالب در این مأموریت انجام داد اطلاع یافته‌اید؟ رسول خدا از او روی برتافت و هیچ سخنی نگفت. دومی همان سخن را گفت و دوباره رسول خدا از او روی برگرداند و پاسخی نداد. سومی از جا برخاست و همان شکایت را کرد و پیامبر به گفته او هم اعتنایی نفرمود. چهارمی برخاست و گفته‌های آن سه نفر را تأیید کرد. در اینجا بود که رسول خدا در حالی که خشم و غضب از چهره‌اش هویدا بود برآشفته و سه بار فرمود: «ما تریدون من علی» (از علی چه می‌خواهید؟) آنگاه فرمود:

انّ علیاً منّی و انا منه و هو ولی کل مؤمن من بعدی. (1)

علی از من است و من از او هستم و او پس از من ولی همه مؤمنان است.

احمد بن حنبل این روایت را با اندک اختلافی در مسند نقل نموده است و روایت کرده که رسول خدا سه بار فرمودند: «از علی دست بردارید که علی از من است و من از علی، و او پس از من ولی همه مؤمنان است.» (2)

نسائی در خصائص روایت را به اختصار نقل نموده و در خاتمه آورده که: از علی چه می‌خواهید؟ چرا از او شکایت می‌کنید همانا علی از من است و من از علیم و او پس از من ولی همه مؤمنان است. (3)

«محب طبری» هم به نقل این روایت پرداخته است. (4)

ص: 95

1- سنن ترمذی، 3796/296/5

2- مسند، 437/4

3- خصائص، ص 87

4- الریاض النضره، 171/2

«با توجه به قرینه لفظی که متصل به حدیث شریف است که همان «من بعدی» می باشد، دلالتش ظاهر در مقصود ماست که کلمه «ولی» در مشهورترین معنای آن که «مالک امر بودن» است به کار رفته است؛ گرچه کلمه ولی در معانی متعدّد مثل حب، صدیق، ناصر، همسایه، هم سوگند و معانی دیگری به کار می رود ولی قرینه «من بعدی» دلالت دارد بر اینکه اینجا منظور کسی است که حق تصرّف در امور و شئون مربوط به آن شخص را دارد که از طرف او «ولی» معرفی شده است.

به همین دلیل سلطان ولی رعیت است؛ یعنی کسی است که امور مردم را در اختیار دارد.

گاهی هم به معنی «اولی به تصرف» را برای ولی به کار برده اند که این معنی هم با معنی قبلی یکی است؛ زیرا در پاره ای از اخبار عبارت «فهو اولی الناس بکم بعدی» آمده است. (1)

حدیث «انّ الائمة من قریش»

در حدیث ثقلین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به پیروی کتاب خدا و اهل بیت سفارش نموده بر عدم جدایی این دو تا قیامت تأکید فرمود. پس با توجه به این حدیث ما اعتقاد داریم که یکی از امامان اهل بیت که تعدادشان نیز در روایات دیگر 12 نفر اعلام شده است باید چنان عمری طولانی داشته باشد که تا پایان جهان زنده بماند تا همدوش قرآن و قرین کتاب خدا در جلوگیری بشر از گمراهی و هدایت مردم گام بردارد. در واقع اسلام از جنبه نظری در قرآن مطرح شده است و تجسم عینی و خارجی آن در سیره و کلام اهل بیت متجلی می شود.

این هادیان امت، با تبیین بهتر اصول اعتقادی و فروع عملی اسلام برای مردم هدایت الهی را تکمیل می نمایند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در احادیثی که در جوامع معتبر حدیثی اهل سنت هم آمده است تعداد این خلفا را 12 نفر که همگی از قریش هستند معرفی می نماید. در میان کتب

صحاح سته، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود و سنن ترمذی به بیان احادیثی در این باب پرداخته اند.

ص: 96

بخاری در کتاب «الاحکام» در حدیثی تعداد این خلفا را 12 نفر اعلام می کند و در روایتی از جابر روایت می کند:

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: «دوازده نفر امیر و فرمانده اند».

راوی می گوید: پس از آن پیامبر سخنانی فرمود که من نفهمیدم، پدرم گفت پیامبر فرمود: «همگی آنان از قریش هستند. (1)»

مسلم در صحیح خود از جابر بن سمره روایت می کند که گفت: شنیدم رسول خدا می فرمود: «این دین همیشه تا قیام قیامت و تا هنگامی که 12 خلیفه بر سر شما باشند استوار و پابرجاست

این خلفا همگی از قریش اند. (2)»

مسلم در همان کتاب در باب تبعیت مردم از قریش به دو سند از جابر بن سمره روایت کرده است؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: امر ولایت ما (یا امر دنیا) به پایان نمی رسد تا اینکه دوازده تن خلافت نمایند.» پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخنی فرمود که نشنیدم. از پدرم پرسیدم پیامبر چه سخنی فرمود؟ در پاسخ گفت: فرمود همگی دوازده خلیفه از قریش هستند.

در سنن ابوداود (3) آمده است: «تا آن که دوازده نفر خلیفه بر سر شما باشند.»

و در حدیث دیگری است که فرمودند: «تا پایان دوازده نفر.»

در فتح الباری (4) روایتی آمده است که رسول خدا فرمود: «دشمنی کسانی که با آنان دشمنی کنند زیانی به ایشان نمی رساند.»

امام احمد حنبل در مسند (5) روایت مسلم را نقل کرده است.

ص: 97

1- صحیح بخاری، کتاب الاحکام، 165/4

2- صحیح مسلم، کتاب امارت، 1453/3، ح 1821

3- سنن ابوداود، کتاب المهدی، 106/3

4- فتح الباری، 338/16

5- امام احمد بن حنبل، المسند، 87/5

ترمذی در سن(1) خود به دو سند از جابر سمیره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «پس از من دوازده تن امیر بر مردم امارت می کنند.» پس از آن سخنانی گفت که من نفهمیدم از کسی که در کنارم بود پرسیدم پیغمبر اکرم چه فرمود؟ در پاسخ گفت: رسول اکرم می فرماید «همگی آنان از قریش اند».

امام احمد حنبل این روایت را هم در مسند(2) و ابن حجر در الصواعق(3) ذکر کرده اند.

مستدرک الصحیحین(4) به سند خود از مسروق در روایتی تعداد این خلفا را دوازده تن به عدد نقبای بنی اسرائیل اعلام می کند.

دلالت حدیث «ان الائمة من قریش»

با توجه به این احادیث که در چهار کتاب از شش کتاب معتبر حدیثی اهل سنت موسوم به «صحاح سته» وارد شده است به این نتایج می رسیم:

1. تعداد خلفای پیامبر از دوازده تن تجاوز نمی کند و همگی از قریش اند.

2. این پیشوایان و خلفا تا روز قیامت پیوسته در میان امت خواهند بود.

چنانکه در صحیح مسلم(5) آمده است:

«امر خلافت مادامی که در جهان حتی دو تن باقی مانده باشند در قریش خواهد بود.»

اگر حدیثی را هم که قبلاً از مسلم نقل کردیم مد نظر قرار دهیم (پیوسته این دین تا وقتی که دوازده خلیفه که همگی از قریش اند بر شما حکومت کنند تا قیامت باقی خواهد ماند)، نتیجه گرفته می شود که دین اسلام تا قیامت می ماند و این مدت دوران خلافت 12 خلیفه از قریش خواهد بود؛ لذا ناگزیر باید عمر یک تن از خلفا چنان طولانی باشد که عصر خلافت او تا برپایی قیامت پیوند بخورد.

ص: 98

1- سنن ترمذی، 35/2

2- مسند، 92/5

3- الصواعق، ص 113

4- المستدرک، 501/4

5- صحیح مسلم، کتاب الاماره، 1452/3، ح 1820

محققان و اندیشمندان مکتب خلفا تلاش زیادی نموده اند تا مصادیق این 12 نفر را روشن کنند ولی موفق نشده اند و نظرات بسیار متفاوتی ارائه نموده اند که هیچ کدام قانع کننده نیست؛ زیرا اگر بجز خلفای راشدین و امام حسن مجتبی علیه السلام که از نظر آنان خلافت داشته اند و بر روی هم 5 تن می شوند اگر خلفای بنی امیه یا بنی عباس را هم اضافه کنند تعداد بیشتر از 12 خواهد شد. از طرفی بسیاری از این خلفا از عدالت و توانایی های لازم برای هدایت و رهبری امور دینی و دنیایی مردم برخوردار نبوده اند.

امام جوینی از عبدالله بن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من آقای پیامبران و علی بن ابی طالب آقای اوصیاست. همانا اوصیای پس از من دوازده نفرند؛ اولی آن ها علی بن ابی طالب و آخرینشان مهدی است.»

امام جوینی در روایت دیگری در همان منبع به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می نماید: «من و علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین پاکیزه و معصومیم.»

در روایت سوم امام جوینی از ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا خلفای من و اوصیایم و حجت های خدا بر مردم پس از من دوازده نفرند؛ اولی آنها برادرم و آخرینشان فرزندم خواهد بود. گفته شد: ای رسول خدا، برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفته شد: فرزند شما کیست؟ فرمود: آن مهدی است کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند... (1)»

چنانکه در مبحث حدیث ثقلین نقل شد ابن حجر هیثمی در «الصواعق المحرقة» به این حدیث اشاره نموده می گوید: «در میان قریش هم اهل بیت پیامبر از همه داناتر و نسبت به دیگر افراد قریش برای تصدی این سمت برتری دارند. (2)»

علامه سید مرتضی عسگری درباره اینکه چگونه این احادیث از تحریف مصون مانده اند می نویسد: اینکه این احادیث نقل شده و از چنگال سانسور شدید و خفقان بی حساب دستگاه خلافت به ویژه اموی ها رها شده است به تصور من برای این بوده که آن زمانی که اولین بار صحابه پیامبر این حدیث را برای دیگران نقل می کردند هنوز تعداد خلفا اندک بود و بدیهی است که دستگاه حاکمه

ص: 99

1- عسگری، ولایت امام علی علیه السلام در کتاب و سنت، ص 87؛ به نقل از: فرائد السمطين، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره 1164 و 1690-1691 برگه 160

2- الصواعق المحرقة، ص 90

نمی توانست مشکلات بعدی را پیش بینی کند و نقل این حدیث در عصر حکومت معاویه و یزید بن معاویه که تا آن زمان هنوز خلفای رسمی از 6 تا 7 تن بیشتر نبودند مشکلی ایجاد نمی کرد. دستگاه خلافت از آن احساسخطر نمی کرد و زمانی که تعداد خلفا از 12 نفر گذشت، دیگر امکان جلوگیری از نشر و یا تغییر و تحریف آنها وجود نداشت.⁽¹⁾

احادیث «نفی وصایت»

در کنار احادیث بسیاری که درباره فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام در کتب معتبر حدیثی اهل سنت و به خصوص صحاح سته نقل شده است و احادیثی چون حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث کساء و حدیث منزلت که از نظر بسیاری از انسان های محقق آزاداندیش گواهی بر ولایت و امامت و وصایت مولا علی علیه السلام می باشد، با احادیثی در صحاح سته حدیثی اهل سنت برخورد می کنیم که وصایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نفی می کند؛ گرچه تعداد این احادیث اندک است ولی برای اینکه سیمای امیرالمؤمنین علیه السلام در این کتب بهتر ترسیم گردد لازم است این احادیث نیز در کنار احادیثی که نام برده شد نقل گردد. صاحبان صحاح سته، احادیثی چون حدیث «یوم الانذار» را در کتب خویش نقل نموده اند و این در حالی است که ما در دیگر منابع معتبر تاریخی و حدیثی و تفسیر اهل سنت شاهد نقل این واقعه تاریخی و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن روز هستیم.

در کتب صحاح احادیثی به نقل از عایشه، ابن عباس و حتی علی بن ابی طالب روایت شده است که حاکی از آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ولایت و خلافت کسی بعد از رحلت خویش فرمانی نداده و در مورد شخص خاصی سفارش ننموده اند. در کنار این روایات که از عایشه نقل شده است ما شاهد روایات بسیاری هستیم که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، بر ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید شده است.

به عنوان مثال متأسفانه حدیث متواتری مثل حدیث غدیر در صحیح بخاری و بعضی دیگر از کتب صحاح مطرح نمی گردد و یا اگر طرح می شود به صورت تقطیع شده و بسیار خلاصه است. در ابتدا به نقل احادیث «نفی وصایت» پرداخته و سپس به دلالت و بررسی مفاد این احادیث می پردازیم.

ص: 100

مهم ترین حدیث در میان این دسته احادیث، حدیث عایشه است که وی در مقابل شهرت و رواج این تفکر که علی وصی رسول خداست زبان به اعتراض می‌گشاید و می‌گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین لحظه حیات در میان سر و سینه من رحلت نموده است و من از ایشان کلمه ای درباره وصی بودن علی پس از ایشان نشنیدم.

عایشه بدین ترتیب می‌خواهد با اشتهاار امیرالمؤمنین علی علیه السلام به «وصی» در آن زمان مقابله نماید و این نفی و کتمان خود دلیلی بر وجود چنین شهرتی برای علی بن ابی طالب در آن برهه زمانی می‌باشد.

اکنون به متن روایت عایشه به نقل از صحیح مسلم توجه نمایید.

مسلم به سند خود از عایشه روایت می‌کند:

«در نزد عایشه درباره وصی بودن علی صحبت شد. او گفت: چه وقت به علی وصیت کرد، در حالی که من او را به سینه ام تکیه داده بودم و یا گفت: در دامنم بود؛ و طشت خواست و در دامن من بی حال شد. آنچنان که متوجه فوت او نشدم پس چه وقت به او وصیت کرد. (1)»

بخاری در باب «مرض النبی» و در چند روایت دیگر با اندک تفاوتی در الفاظ این روایت را نقل نموده است. (2)

مسلم و ابوداوود و نسائی از عایشه حدیث دیگری در «کتاب الوصیه» درباره اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خود چیزی باقی نگذاشت و به هیچ چیزی وصیت نمود نقل نموده اند: ... قالت: ما ترک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دیناراً ولا درهماً ولا شاةً ولا بعیراً ولا اوصی بشیء.. (3)

(عایشه) گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خود، دینار و درهمی و یا گوسفند و شتری باقی نگذاشت و به هیچ چیزی وصیت نکرد.

بخاری در روایت دیگری از «طلحه بن مصرف» نقل کرده است:

ص: 101

1- صحیح مسلم، کتاب الوصیه، 19/1257/3

2- صحیح بخاری، 143/5 و 14/6 و 16

3- صحیح مسلم، 18/1256/3؛ سنن نسائی، 229/6؛ ابوداوود، 2863/654/1

«از عبدالله بن ابی اوفی پرسیدم: آیا پیامبر چیزی در وصیت برای مردم نوشت یا فرمانی صادر کرد؟ او جواب داد: خیر. سپس پرسیدم: چگونه برای مردم وصیت نوشت یا فرمان داد؟ گفت: به کتاب خدا وصیت کرد. (1)»

ابن ماجه و ترمذی و نسائی نیز روایتی با همین مضامین نقل نموده اند. (2)

آخرین روایتی که در این رابطه به آن اشاره می شود، در صحیح بخاری از ابن عباس نقل شده است. وی می گوید:

«در بیماری که منجر به رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شد علی - رضی الله عنه - را دیدم که از نزد رسول خدا خارج می شود. مردم از علی علیه السلام سؤال کرده و احوال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را جویا می شدند و پس از رد و بدل شدن سخنانی میان آن ها، ابن عباس می گوید: بیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بخواهیم امر حکومت بعد از خود را روشن کند و بفرماید که نظر ایشان در مورد چه کسی است؟ اگر امر خلافت در میان ماست بدانیم و اگر در غیر خاندان ماست باز هم به ما وصیت کند. علی پاسخ داد: به خدا سوگند اگر ما درباره آن از رسول خدا سؤال کنیم ما را از اینکه به مردم در این باره چیزی بگوییم منع می کند و من هرگز این سؤال را از ایشان نمی کنم. (3)»

این ها روایاتی بود که در کتب صحاح و مسند احمد بن حنبل درباره «عدم وصایت» نقل شده است.

اما این روایات با روایات مسند و صحیحی مثل احادیث ثقلین و غدیر و منزلت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است قابل قیاس نبوده و قدرت برابری نخواهد داشت. چه کسی گفته است که حتماً رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باید در آخرین دقائق عمر وصیت نمایند؟ مگر اجتماع عظیم مردم در غدیر خم جای مناسب تری برای این وصیت و سفارش ها نیست؟ آیا سفارش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در حدیث ثقلین مبنی بر عدم جدایی قرآن و عترت به اندازه کافی گویا نمی باشد؟ آیا حدیث کساء که آن حضرت در آن مصادیق اهل بیت را مشخص

ص: 102

1- صحیح بخاری، الوصایا، 144/5

2- سنن ابن ماجه، 80/2؛ سنن ترمذی، 293/3؛ سنن نسائی، 240/6

3- صحیح بخاری، باب مرض النبی، 208/8؛ مسند احمد بن حنبل، 263/1

می نمایند برای اثبات حقانیت مولا و صلاحیت ایشان در امر رهبری امت، کاربرد ندارد؟ روایت ام سلمه و عایشه از حدیث کساء که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از جمع نمودن علی علیه السلام و فاطمه (سلام الله علیها) و حسنین علیهما السلام در زیر کساء آیه تطهیر را تلاوت می فرمایند برای اثبات لیاقت و شایستگی و عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام کافی است. ما در این کتاب در تمام موارد یاد شده، نمونه هایی از روایات صحاح سته را نقل نمودیم؛ گرچه صاحبان صحاح سته در این رابطه سعی نموده اند به بیان حداقل ها اکتفا نمایند؛ لیکن حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام با همین احادیثی که از صحاح سته در دست داریم قابل اثبات است.

علاوه بر این ها، مسئله طرح احادیث «نفی وصایت» و تصریح بر آن خود دلیلی بر این است که در جامعه آن زمان بحث وصایت حضرتش مطرح بوده که عایشه در صدد جوابگویی برآمده است. افرادی در «یوم الخمیس» از نوشتن وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ممانعت نمودند (1) تا متن مکتوبی باقی نماند و ادعا نمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیماری اش شدید شده و هذیان می گوید در حالی که قرآن کریم درباره رسولش می فرماید:

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (2)

و سخن از روی هوا نمی گوید. نیست این سخن مگر آنچه به او وحی می شود.

ولی با همه تلاش هایی که در جهت «کتمان وصیت رسول الله صورت پذیرفت دلایل مبنی بر وصایت و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب های معتبر اهل سنت و جماعت و حتی کتب صحاح سته فراوان است.

ص: 103

1- وقتی پیامبر در بستر بیماری قلم و کاغذی خواستند تا متنی را مکتوب نمایند که مردم پس از ایشان گمراه نشوند عمرو بعضی از افراد که در کنار بستر ایشان بودند مانع این کار شدند و عمر گفت: بیماری بر ایشان غلبه کرده و هذیان می گوید. کتاب خدا برای ما کافی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از بگومگوهای آنها و این عمل آنها ناراحت شده و می فرماید: از دور بستر من بپاخیزید و مرا ترک کنید...» این روایت به روایت «یوم الخمیس» مشهور است؛ زیرا این اتفاق در روز پنجشنبه آخر عمر رسول خدا رخ داده است که فقط در صحیح بخاری در شش جای مختلف به آن پرداخته شده است. مسلم نیز این حدیث را نقل نموده است. در این باره در مبحث کتابت حدیث در قرن اول توضیح بیشتری داده شده است.

2- النجم/ 3 و 4

1. امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل تأکید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مشهور به لقب «وصی» بودند و شاید اولین بار که ایشان به عنوان وصی و خلیفه رسول الله خوانده شدند در «یوم الانذار» و میهمانی فرزندان عبدالمطلب بود همان مجلسی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دعوت خویش را علنی نموده و پس از سه بار طلب یاری و معاضدت از اقربای خویش، فقط علی بن ابی طالب بود که هر بار بر ایمانش به رسول خدا و یاری او تأکید نمود. در نتیجه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام اشاره نموده فرمودند: «این برادر و وصی و خلیفه بعد از من در میان شما خواهد بود. گوش به فرمانش دارید و مطیع اوامرش باشید.» (1)

2. نقی وصایت توسط عایشه خود دلیلی بر این است که در اذهان مردم آن زمان که هنوز از غدیر خم و رویدادهای صدر اسلام و سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فاصله زیادی نگرفته بودند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به وصایت معروف بوده است؛ لذا عایشه با این روایت در صدد زدودن آن از افکار مردم است.

3. احادیثی در منابع معتبر حدیثی از ابن عباس نقل شده است که ایشان علی علیه السلام را آخرین فردی می داند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در آغوش ایشان رحلت فرموده اند.

ابن سعد در طبقات الکبری روایتی از ابن عباس نقل نموده که ایشان وقتی از عروه ادعای عایشه را می شنود، می گوید: آیا فکر خود را به کار انداخته ای؟ به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر سینه علی جان داد و او کسی است که ایشان را غسل داد و... (2)

4. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز پس از رحلت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در هنگام دفن ایشان در عباراتی خطاب به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند: ای رسول خدا، از من و دخترم بر تو سلام باد؛ که در جوار تو آمد و به سرعت به تو ملحق شد. ای رسول حق از دوری دختر برگزیده ات شکیبایی ام کم شد و طاقتم از دست رفت جز آنکه مرا در فراق عظیم تو، جای تسلیت است؛ زیرا من بودم که با دست خود، تو را در آغوش خاک جای دادم و سرت بر سینه من بود که روح پاکت از قفس تن پرید. (3)

ص: 104

1- تاریخ طبری، چاپ اروپا، 1171/1؛ تاریخ ابن کثیر، 222/2

2- الطبقات الکبری، 263/2

3- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، 541/2

علی علیه السلام در احتجاج با خوارج نیز در فرازی از خطبه خود فرموده اند: «شما گفتید که من وصی بودم و وصیت را تباه کردم؛ در حالی که کسی که توان رفتن به حج را دارد و از آن سرباز بزند کافر می شود نه اینکه بیت الله کافر شده باشد. این شماست که با ترک کردن من کافر شدید، نه من که شما را ترک کردم.» (1)

5. علاوه بر اینها در شعرهای صدر اسلام به اشعار بسیاری بر می خوریم که در آن از حضرتش با لقب وصی نام برده شده است؛ (2) و کتب لغت نیز لقب «وصی» را برای ایشان نوشته اند.

ابن منظور در کتابش چنین نوشته است: «قیل لعلی وصی» (به علی وصی گفته می شود). (3)

زیبیدی نیز درباره ایشان نوشته است: کلمه «وصی» مثل «غنی» لقب علی بن ابی طالب است. (4)

نتیجه این است که احادیث «نقی وصایت» به دلایل بالا و بسیاری از دلایل دیگر، از جمله اینکه حدیث عایشه در مقابل احادیث مسندی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره خلافت و وصایت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است حرفی برای گفتن ندارد و مؤلفان صحاح سته گویی با نقل این احادیث در صدد بوده اند که وضعیت موجود خلافت را توجیه کرده و در صدد ارائه دلایلی در جهت مشروعیت دادن به ماجرای خلافت پس از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بوده اند.

در خاتمه مبحث امامت، در ادامه جدولی ارائه می شود که احادیث مطرح شده در این مبحث را به همراه کتبی از صحاح که اقدام به نقل این احادیث نموده اند نشان می دهد.

ص: 105

1- همان، 28/2

2- عسگری، معالم المدرستین، 243/1-224

3- لسان العرب، 394/15

4- تاج العروس، 392/10

سنن ابن ماجه	سنن نسائی	سنن ترمذی	سنن ابوداؤد	صحیح مسلم	صحیح بخاری	
×	-	×	-	×	×	حدیث منزلت
-	-	×	-	×	-	حدیث ثقلین
×	-	×	-	-	-	حدیث ولایت (غدیر)
-	-	×	×	×	×	حدیث «ان الائمة من قریش»
×	×	×	×	×	×	احادیث نفی وصایت

فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام

ایمان علی علیه السلام

علی علیه السلام نخستین ایمان آورنده و اولین نماز گزار

از افتخارات علی بن ابی طالب علیه السلام و فضایل ایشان تقدم در ایمان به خدا و رسولش می باشد و در روایات از قول خود ایشان داریم که فرمودند: من هفت سال پیش از آنکه مردم به عبادت خدا پردازند همراه رسول خدا عبادت می کردم. مولا در حقیقت تربیت شده مکتب رسول خدا و نزدیک ترین فرد امت به ایشان بودند.

در میان کتب صحاح سته صحیح ترمذی (1) از ابو حمزه که مردی از انصار بود روایت کرده است که از زید بن ارقم شنیدم که می گفت: «نخستین کسی که افتخار تشرف به آیین اسلام را دارد، علی علیه السلام است.»

ترمذی در حدیث دیگری به سند خود از عمرو بن میمون از ابن عباس روایت کرده است: «اول من صلی علی» (اولین کسی که با پیامبر نماز گزارد، علی بن ابی طالب بود). (2)

ص: 106

1- صحیح ترمذی، باب مناقب علی بن ابی طالب، 306/5، ح 3818

2- همان، ص 305، ح 3817

امام احمد بن حنبل در مسند(1) و نسائی در خصائص(2) نیز روایت زید بن ارقم را نقل نموده اند. نسائی به طریق دیگر از سلمه بن کهیل از حبه عرنی و او از قول حضرت علی علیه السلام نقل نموده که فرموده اند «من اولین کسی هستم که با رسول خدا نماز گزاردم».

ابن اثیر در روایتی از سلمه بن کهیل از ابی صادق از عکیم الکنندی، از سلمان فارسی روایت کرده است که اولین فرد این است از نظر اسلام آوردن علی بن ابی طالب است.(3)

وی در همین کتاب در معرفی علی بن ابی طالب علیه السلام آورده است: «هو اول الناس اسلاماً فی قول کثیر من العلماء» (ایشان به بیان تعداد کثیری از علما اولین فردی هستند که اسلام را پذیرفته اند).(4)

حاکم نیشابوری به سند خود از ابن عباس روایت کرده است:

ابوموسی اشعری گفت: علی علیه السلام نخستین بزرگواری است که به رسول گرامی اسلام پیوسته و آیین او را پذیرفته است. حاکم می گوید: این حدیث از سند صحیح برخوردار است.(5)

حاکم حدیث ترمذی را هم به نقل از زید بن ارقم در مستدرک آورده و آن را صحیح می شمارد.(6)

ابن ماجه در روایتی به نقل از عباد بن عبدالله، روایت کرده است:

حضرت علی علیه السلام فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اکبرم و اگر کسی پس از من مراتب یادشده را دعا کند دروغگوست. من هفت سال پیش از همه مردم نماز گزاردم.(7)»

وی پس از نقل حدیث مینویسد: هذا اسناد صحیح و رجاله ثقات. نسائی این روایت را در خصائص نقل کرده است.

ص: 107

1- مسند، 368/4 و 371

2- خصائص، ص 42-44

3- اسد الغابه، 284/3

4- همان، ص 282

5- المستدرک، 465/3

6- المستدرک، 136/3

7- سنن ابن ماجه، 44/1، ح 120

این روایت را حاکم نیز نقل نموده است و در پایان حدیث این جمله را اضافه کرده: «پیش از آنکه یکی از این امت به عبادت خدا اقدام نماید. (1)»

در روایت دیگری در همان کتاب به سند خود از حبه بن جویین از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است:

«هفت سال پیش از آنکه یکی از این امت به عبادت خدا بپردازد من همراه رسول خدا به عبادت حضرت پروردگار می پرداختم. (2)»

این اثیر به سند خود از ابویوب انصاری روایت کرده است که رسول خدا فرمود:

«مدت هفت سال فرشتگان الهی بر من و علی درود می فرستادند و این در آن هنگام بود که مرد دیگری جز علی با من نماز نمی گزارد. (3)»

نسائی در خصائص به سند خود از عبدالله بن ابی هذیل از علی علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمودند:

«کسی از این امت را نمی شناسم که پیش از پیامبر اکرم و من به عبادت خدا پرداخته باشد. من نه سال پیش از آنکه دیگران به عبادت خدا اشتغال بورزند خدا را عبادت می کردم. (4)»

درباره اینکه چرا در بعضی روایات هفت سال و در بعضی نه سال آمده است شاید علت این باشد که نحوه نوشتن این دو کلمه شبیه به هم است و تسع و سبع احتمالاً به جای هم نوشته شده باشد.

البته نسائی در خصائص حدیث نقل شده از طریق «عباد بن عبدالله» از علی علیه السلام را هم نقل نموده است که در آن حضرت فرموده اند من هفت سال پیش از همه مردم نماز گزاردم. (5)

ترمذی در روایت دیگری از انس بن مالک نقل کرده است: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روز دوشنبه مبعوث شده و نماز خواندند و علی در روز سه شنبه مسلمان شد و نماز خواند. (6)

ص: 108

1- المستدرک، 111/3

2- المستدرک، ص 112

3- اسد الغابه، 284/3

4- خصائص، ص 47

5- خصائص، ص 46

6- سنن ترمذی، 3812/30 4/5

ترمذی به سند خود از ربیع بن خراش روایت می کند هنگامی که علی در «رحبه» بود، فرمود: در روز حدیبیه گروهی از مشرکان از جمله سهیل بن عمرو و جمعی از سران مشرکین به حضور رسول خدا شرفیاب شده عرض کردند: یا رسول الله، جمعی از مردم که فرزندان و برادران و بردگان ما هستند بدون آنکه از امور دینی اطلاع داشته باشند فقط به منظور اینکه جزء اموال ما هستند و می خواهند از تسلط ما خارج شوند به شما پیوسته اند. اینک آنها را به ما برگردان.

رسول خدا فرمود: اگر از امور دینی بی اطلاع باشند ما به آنان آموزش می دهیم. در این هنگام رسول خدا خطاب به قریش فرمود: یا از این تصمیمی که گرفته اید دست بردارید و یا اینکه منتظر بمانید تا خدای تعالی کسی را بر شما مسلط کند که با شمشیر دینی که در نیام دارد گردن های شما را بزند. «او کسی است که حق تعالی او را به پذیرش ایمان آزمایش کرده است». پرسیدند آن شخص ابوبکر است؟ فرمود: نه. پرسیدند آن شخص عمر است؟ فرمود: نه. پرسیدند او کیست؟ فرمود آن کسی که آنجا جلوس کرده و کفش را وصله می زند (همان موقع علی علیه السلام کفش رسول خدا را وصله می زد).

راوی می گوید: حضرت علی علیه السلام پس از بیان ماجرا به سوی ما توجهی نمود و فرمود: رسول خدا فرموده است کسی که به طور عمد دروغی به نقل از من جعل کند جایگاه او از آتش دوزخ پر خواهد شد. (1)

نسائی در خصائص به سند خود از «ربعی» از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که گروهی از قریش به حضور رسول خدا شرفیاب شدند و گفتند ای محمد، ما همسایه شما و هم سوگند شما هستیم. اینک برخی بردگان ما که رغبتی به آیین شما ندارند برای اینکه از تسلط ما خارج شوند به شما پیوسته اند. امیدوارم آنها را به ما تحویل دهید.

رسول خدا به ابوبکر فرمود: نظر تو چیست؟ وی گفت این ها درست می گویند. اینان از همسایگان و هم سوگندان شمایند.

ص: 109

پیامبر از شنیدن این نظر متأثر شدند و رنگ رخسارشان تغییر کرد. سپس از عمر پرسیدند نظر تو چیست؟ او هم همان پاسخ را داد. پیامبر ناراحت شدند و رنگ رخسارشان تغییر کرد. سپس خطاب به قریش فرمودند: اگر از تصمیم خود دست بردارید خدای تعالی مردی را که دل او را به پذیرش ایمان امتحان کرده است بر می انگیزد تا برای پیشبرد اسلام همگی یا برخی از شما را گردن بزند.

ابوبکر پرسید: آن شخص منم؟ پیغمبر فرمود: نه. عمر پرسید: آن شخص منم؟ پیغمبر فرمود: نه. بلکه آن شخص همان بزرگواری است که به وصله زدن کفش مشغول است و همان موقع رسول خدا کفشش را به علی داده بود تا وصله بزند. (1)

حاکم این حدیث را در مستدرک نقل نموده است. (2)

آموزیده بودن علی علیه السلام

ترمذی در ابواب دعوات به سند خود از حارث از حضرت علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: آیا می خواهی کلماتی را به تو بیاموزم که با گفتن آن ها خدای تعالی گناهان تو را بیامزد؟ هر چند تو آموزیده خدای تعالی می باشی. آنگاه فرمود: بگو «لا اله الا الله العلی العظیم»، «لا اله الا الله الحلیم الکریم»، «لا اله الا الله سبحان الله رب العرش العظیم». (3)

حاکم به سند خود از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: آیا می خواهی کلماتی به تو بیاموزم که با گفتن آن ها خدای تعالی تو را بیامزد؛ هر چند تو آموزیده هستی. آن کلمات این هاست: «لا اله الا الله العلی العظیم»، «لا اله الا الله الحلیم الکریم»، «سبحان الله رب العرش العظیم» و «الحمد لله رب العالمین». (4)

حاکم می گوید: این حدیث بنا به نظر و رأی بخاری و مسلم صحیح است.

ص: 110

1- خصائص، ص 68

2- مستدرک، 137/2

3- سنن ترمذی، 190/5

4- المستدرک، 138/3

نسائی به سند خود از عبدالله بن سلمه از حضرت علی علیه السلام روایتی قریب به این مضامین نقل می کند. (1)

تعلیم این دعا به علی علیه السلام از این روست که ایشان وظیفه تعلیم و تبلیغ و تبیین دین پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر عهده داشته اند؛ لذا بایستی این پیام و پیام های دیگر را به مردم انتقال دهند؛ و در واقع در ادامه همان جلسات تعلیم و تعلّمی است که در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طور منظم و گاه در مناسبت های مختلف به صورت پراکنده داشتند و از علوم برخاسته از منبع وحی الهی سیراب می شدند؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث کساء، با خواندن آیه تطهیر در شأن اهل بیت مهر تأیید بر پاکی و طهارت ایشان از گناه و خطا و اشتباه زده و در حدیث ثقلین و غدیر هم بر ولایت ایشان و عدم جدایی قرآن و عترت تأکید نموده بودند و این روایت نیز در واقع تأکیدی بر طهارت و پاکیزگی ایشان از گناهان می باشد که از قول ترمذی و نسائی از صاحبان صحاح سته روایت شده است.

عصمت علی علیه السلام

مفسران و مورخان اهل سنت و شیعه آیات بسیاری را که شأن نزول آن ها درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت است در کتاب های خویش روایت کرده اند؛ آیاتی چون آیه مودت، آیه ولایت، آیاتی در سوره دهر و بسیاری از آیات دیگر که بر اساس روایات فریقین در شأن مولا علی علیه السلام نازل شده است.

از اهل سنت و جماعت افرادی چون سیوطی، فخر رازی، ابن اثیر، ابن حجر، نسائی و احمد بن حنبل و بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت و تاریخ نگاران در این رابطه مطالب بسیاری ارائه نموده اند.

فیروز آبادی در کتاب خویش باب هایی را به این آیات و روایاتی که شأن نزول آن را درباره امیرالمؤمنین علیه السلام برشمرده اند اختصاص داده است. (2)

ص: 111

1- خصائص، ص 64 و 65

2- فضائل الخمسه من الصحاح الستّه، 1/335-312

گرچه صحاح سته به بسیاری از این آیات اشاره ننموده است؛ لیکن به یکی از مهم ترین و مشهورترین این آیات در صحیح مسلم و سنن ترمذی اشاره شده است که در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت روایت شده است و آن آیه تطهیر می باشد.

در سوره مبارکه احزاب درباره اهل بیت چنین آمده است:

... «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1).

... همانا خداوند اراده نموده است که از شما اهل بیت ناپاکی را بزدايد و شما را كاملاً پاكيته گرداند.

مسلم در صحیح خود در کتاب فضائل الصحابه باب فضائل اهل بیت (2) پیغمبر به سند خود از صفیه دختر شبیه و او هم از عایشه روایت کرده است:

«در یکی از روزها رسول خدا عبایی را که از پشم سیاه بافته شده بود بر دوش داشت و عازم بود از خانه بیرون برود. در آن حال حسن بن علی وارد شد. حضرت او را در زیر آن عبا جای داد. پس از آن حسین وارد شد. او را هم در زیر عبا قرار داد. بعد از آن فاطمه آمد. او را هم در زیر عبا برد. پس از آن علی آمد. او را هم در زیر عبا در آورد و سپس این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

حاکم نیشابوری این حدیث را نقل کرده و آن را بنا به نظریه بخاری و مسلم صحیح می داند. (3)

ابن جریر طبری و سیوطی نیز در کتب تفسیر خویش ذیل آیه تطهیر به نقل این حدیث پرداخته اند. (4)

سید شرف الدین عاملی نیز در کتاب خویش منابع بسیاری از اهل سنت را که به نقل این حدیث پرداخته اند نام برده است. (5)

ترمذی به سند خود از عمرو بن ابی سلمه «ریب» پیامبر نقل کرده است:

ص: 112

1- آیه 33

2- 1883/4 ، ح 61-2424

3- المستدرک، 147/3

4- تفسیر طبری، 9/22، الدر المنثور، 198/5

5- المراجعات، مراجعه 12، ص 94-97 پاورقی

هنگامی که آیه تطهیر نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خانه ام سلمه بود. در این رابطه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین را به حضور طلبید و آنان را در حالی که علی پشت سر رسول خدا حرکت می کرد به زیر کساء برد و آنگاه فرمود: بار خدایا، اینان اهل بیت من هستند. پلیدی را از آنان دور کن و آن ها را پاک و پاکیزه گردان. ام سلمه از فرصت استفاده کرد و به عرض رساند: آیا من هم از ایشانم؟ رسول خدا فرمود: تو در جای خودت باش تو سرانجام خوبی خواهی داشت. (1)

ابن اثیر و طبری این حدیث را نقل نموده اند. (2)

سیوطی در تفسیر آیه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ...» (3) چنین آورده است: ابن مردویه و ابن عساکر و ابن نجّار از ابوسعید خدری روایت کرده اند که هنگامی که آیه شریفه فوق نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا مدت 8 ماه هنگام فرا رسیدن نماز صبح در خانه علی علیه السلام می آمد و می فرمود: موقع نماز صبح فرا رسیده و پس از آن آیه تطهیر را

تلاوت می فرمود. (4)

حاکم نیشابوری در روایتی به سند خود از ام سلمه حدیث فوق را نقل نموده است و این حدیث را به طریقه بخاری از احادیث صحیح می شمارد. (5)
حسکانی روایات بسیاری را به طرق گوناگون در کتاب خویش نقل نموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام و فاطمه (سلام الله علیها) و حسنین علیهما السلام اشاره نموده و می فرماید: «اینان اهل بیت من هستند. خداوند، آلودگی را از آنان دور کن و آنان را پاکیزه گردان. (6)»

وی در یکی از روایات کتابش در حدیثی به نقل از ابوسعید خدری حدیث کساء را نقل نموده و چنین آورده است:

ص: 113

1- سنن ترمذی، 3875/328/5

2- ابن اثیر، اسد الغابه، 294/3؛ تفسیر طبری، 12/22

3- طه / 132

4- الدر المنثور، 313/4

5- المستدرک، 416/2

6- شواهد التنزیل، 37/2 و 38

اللَّهُمَّ هُوَ لَأَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. نسائی نیز در روایتی از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش نقل نموده است:

«معاویه از سعد بن ابی وقاص پرسید چه چیزی تو را از دشنام گفتن به ابوتراب باز می دارد؟»

سعد جواب داد: سه خصلت در او می باشد که اگر من یکی از آن خصلت ها را داشتم برایم از شتران سرخ موی بهتر بود. از رسول خدا شنیدم، زمانی که در یکی از جنگ ها او را به جانشینی خود در مدینه گمارده بود و علی پرسید «آیا مرا با زنان و کودکان باقی می گذاری؟» در جواب فرمودند: «آیا راضی و خشنود نیستی که نسبت تو به من به منزله نسبت هارون به موسی باشد، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد»؛ و باز شنیدم در روز خیبر فرمود: «فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش هم او را دوست می دارند و فرمود: «علی را بخوانید». وقتی علی را آوردند در حالی که او چشم درد شدیدی داشت با آب دهان پیامبر چشمش بهبودی یافت و پرچم را بدو سپرد. (سومین مورد زمانی بود که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (1)» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و فرمود: «خداوند، اینان اهل بیت من هستند (2)».

ترمذی در باب فضائل اهل بیت در روایتی از «شهر بن حوشب» از ام سلمه نقل کرده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر روی سر حسن و حسین و علی و فاطمه کسائی را انداخت و فرمود: اللَّهُمَّ هُوَ لَأَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

راوی می گوید: ام سلمه گفت: یا رسول الله، آیا من هم از ایشانم؟ رسول خدا فرمود: تو عاقبت به خیر است (3).

ترمذی پس از بیان این حدیث، آن را صحیح و حسن نامیده و می نویسد: حدیث کساء از بهترین احادیثی است که در باب فضیلت اهل بیت روایت شده است. این حدیث در باب فضائل از ام سلمه و ابوحمراء و انس نیز نقل شده است.

ص: 114

1- همان، ص 38

2- الاحزاب / 33

3- خصائص، ص 48 و 49

در آیه تطهیر، خداوند اهل بیت را از هرگونه آلودگی میرا و منزّه معرفی نموده است.

علامه طباطبایی کلمه «اتّما» را دلیل بر حصر می داند و اینکه فقط اهل بیت هستند که خداوند اراده نموده است که پلیدی را از آنان دور کند و به آنان عصمت بدهد. (1)

در روایاتی که قبلاً نقل شد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مصادیق اهل بیت را بارها مشخص نموده اند و احادیث مطرح شده از صحاح سته در این رابطه بسیار گویا می باشد. علامه درباره «آل» در «الرجس» نوشته اند:

«آل» در «الرجس»، «آل جنس» است که به معنی ازاله هر نوع خبثات در نفس است. از نظر اعتقادی و در واقع صورت علمیه نفسانیه ای است که برای فرد ایجاد می شود که او را از ارتکاب هر نوع باطل حفظ می کند. (2)

بنابراین اهل بیت رسول خدا که مصادیق آیه تطهیر می باشند با توجه به احادیث مطرح شده در صحیح مسلم و سنن ترمذی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشند؛ لیکن عده ای با اشاره به فرازهای قبلی آیه تطهیر، همسران رسول خدا را نیز از مصادیق اهل بیت معرفی می نمایند و حتی گاهی با استناد به سخنان صحابه سعی می نمایند آل جعفر و آل عباس و دیگر عموزادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را نیز در ردیف اهل بیت عنوان نمایند.

با توجه به حدیث ثقلین و نقش مهم عترت و اهل بیت و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره آن ها، اهمیت مسئله آشکار می شود و این سؤال مهم در اذهان مطرح می گردد که به راستی مصادیق واقعی اهل بیت که در حدیث ثقلین و آیه تطهیر به آن اشاره شده چه کسانی هستند؟ با عنایت به مفاد آیه تطهیر که اهل بیت را از هر نوع ناپاکی و پلیدی به دور می داند که این دلالت بر تقوای شدید و خودداری ایشان از همه گناهان صغیره و کبیره دارد، و این چیزی جز عصمت نمی باشد. از طرفی اهل بیتهی که در حدیث ثقلین دوشادوش قرآن مردم را هدایت می کند و برای جلوگیری از گمراهی باید به آنان تأسی نمود نمی تواند خود عامل خطا یا اشتباه یا گناه باشد. پس عصمت از گناه و خطا و اشتباه و یزگی اهل بیت است ولی آیا همسران رسول خدا چنین بوده اند؟

ص: 115

1- طباطبایی، المیزان، 330/16

2- همان

برای پاسخ دقیق تر به فرازهای قبلی آیه که درباره همسران رسول خدا می باشد و در آن از طلاق آنان سخن گفته شده است توجه نمایید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا * وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (1)».

ای زنان پیامبر، شما مانند یکی دیگر از زنان نیستید اگر خداترس و پرهیزکار باشید؛ و نازک و نرم با مردان سخن مگوئید مبادا آنکه دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد و متین و درست سخن گوئید؛ و در خانه هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودنمایی مکنید و نماز و زکات را برپا دارید و از خدا و رسول او اطاعت کنید، خداوند چنین می خواهد که از شما خانواده نبوت هر آرایش و ناپاکی را برد و شما را پاک و منزّه گرداند.

در آیات قبلی در همین سوره خداوند به رسولش فرمان می دهد که به زنان خود بگوید اگر حیات و زندگی دنیا و زینت های آن را خواستارید بیاید تا مهر شما را پرداخته و شما را با خوبی و خرسندی طلاق دهم و سپس در آیه بعدی چنین آمده است که اگر شما همسران رسول خدا مشتاق خدا و رسول و زندگی آخرت هستید خداوند برای شما اجر عظیم در قیامت منظور خواهد کرد و اینکه در صورتی که شما گناه آشکاری انجام دهید عذاب شما دوچندان خواهد بود و همین طور در صورتی که مطیع فرمان خداوند باشید اجر شما نیز دو برابر دیگران است و در بهشت برای شما روزی بسیار نیکو مهیا می سازیم. (2)

آنگاه در ادامه در آیه 32 نیز توصیه هایی در مورد نحوه سخن گفتن و رفتار متین و درست را به آنان آموزش داده از آنان می خواهد در خانه هایشان بمانند و از خدا و رسول او اطاعت نمایند.

تا اینجا همه ضمایی که به زنان رسول خدا بر می گردد جمع مؤنث بوده و با کلماتی چون کنتن، منکن، لستن، تخضعن، قرن فی بیوتکن و تبرجن آنها را مخاطب قرار میدهد ولی چنانکه ملاحظه می شود در ادامه آیه وقتی صحبت از اذهاب رجس و ناپاکی و اراده الهی درباره

ص: 116

1- الاحزاب / 32 و 33

2- آیات 28 تا 31

اهل بیت صحبت می شود از ضمیر «عنکم» و از کلمه «یطهَركم» استفاده می شود و این تحول ضمیر مخاطب مؤنث به ضمیر جمع مذکر، گویای این است که در اینجا دیگر زنان رسول خدا مورد خطاب نبوده و روی سخن آیه با کسان دیگر و در رابطه با موضوع دیگری می باشد. آیاتی شبیه به این آیه در قرآن وجود دارد؛ از جمله آیه «اکمال دین(1)» را می توان نام برد که در قسمتی از یک آیه طولانی در رابطه با خوردنی های حرام و ممنوع گنجانیده شده است. در این آیه خداوند خوردن گوشت مردار و خون و گوشت خوک و ذبیحه ای را که نام خدا بر آن برده نشده حرام اعلام نموده و در فرازی طولانی موارد دیگری از حرمت خوراکی های ممنوع را نام می برد آنگاه در میان آیه از یأس و ناامیدی کافران صحبت شده است و سپس آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» طرح گردیده است. در انتهای آیه نیز خداوند موارد اضطرار را مستثنا کرده است و فرموده است که کسی که در شرایط اضطرار قرار گیرد خداوند آمرزنده و مهربان است. مفسران درباره این آیات و آیاتی شبیه به این مثل آیه تطهیر، که گاهی نزول قسمت های مختلف آن در روایات مدت ها بعد بوده و در میان نزول چند قسمت یک آیه، فاصله وجود داشته است ولی در قالب یک آیه آورده شده است دلایل متفاوتی را بیان کرده اند. یکی از این دلایل ارائه شده این است که به دلیل وجود حساسیت ها و تعصبات شدیدی که بعضی از افراد در موضوعات خاصی داشته اند که گاهی ممکن بوده است منجر به تحریف این آیات خاص بشود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمداً این آیات را چون در گرانمایی در میان اشیای کم ارزش تر مخفی نموده اند تا این میراث گرانها به آیندگان انتقال یابد و اینگونه از خطر تحریف یا حذف این آیات جلوگیری نموده اند.

دلایل دیگری نیز در این رابطه اقامه شده است که از حوصله بحث ما خارج است و برای نمونه به ذکر این دلیل پرداخته شد.

طبری در تفسیرش روایتی را از عکرمة نقل نموده است که در آن روایت وی آیه تطهیر را در شأن همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانست(2) و درباره او نقل شده است که «عکرمة در حالی که در بازار راه می رفت با صدای بلند اعلام می کرد که این آیه درباره همسران

رسول خداست».

ص: 117

1- مانده 3/

2- تفسیر طبری، 13/22

سید علی میلانی در بحث «آیه تطهیر و زنان پیامبر» در کتابش می نویسد: قول عکرمه به دلایل زیر باطل است:

1. بجز عکرمه این موضوع از هیچ یک از صحابه نقل نشده است؛ 2. احادیث معتبر و صحیح از اهل سنت و شیعه آن را رد می کند؛ 3. عکرمه با اهل بیت میانه خوبی نداشته و در حق آنها دشمنی می کرده است؛ لذا بعضی او را از خوارج می دانند. (1)

علاوه بر این ها اگر زنان پیامبر را مصادیق این آیه بدانیم اشکالات زیر مطرح می گردند:

1. ضمیر عنکم در آیه ضمیر مذكر است در حالی که دیگر ضمائر آیه ضمیر جمع مخاطب مؤنث است.

2. اگر فرض کنیم زنان پیامبر مورد اشاره آیه هستند چگونه می شود برای جلوگیری از گمراهی به آنان تمسک کرد در حالی که از بعضی از آنان حتی یک حدیث هم نقل نشده است و به آنها امر شده که در خانه بمانند و علاوه بر این آنها به یک زمان خاص تعلق داشته اند در حالی که اهل بیت بر اساس حدیث تقلین همراه همیشگی کتاب خدا در طول اعصار و قرون است.

3. بر اساس حدیثی که از مسلم در مبحث حدیث تقلین نقل شد، وقتی از زید بن ارقم می پرسند که زنان پیامبر هم جزء اهل بیت هستند؟ پاسخ می دهد خیر؛ زیرا زنان پس از مدتی که با

همسر خود زندگی کردند ممکن است جدا شوند و به سوی خانواده خود بروند و... (2)

4. در حدیث ام سلمه که نقل شد، حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ام سلمه را به داخل کساء راه نمی دهند و می فرمایند «آنک علی خیر» (3) و در واقع با انداختن کساء بر روی امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و حسنین علیهما السلام مصادیق اهل بیت را مشخص می نمایند.

ص: 118

1- آیه التطهیر، ص 15

2- صحیح مسلم، 327/1874/4

3- سنن ترمذی، 3875/328/5

5. بعضی از عملکردها و موضع گیری های زمان پیامبر مثل عایشه و شرکت او در جنگ جمل در مقابل مولا علی علیه السلام نشان می دهد که اینان نمی توانند از مصادیق اهل بیت باشند که از هر نوع گناه و خطا و اشتباهی به دور است. این در حالی است که «رجس» در آیه تطهیر از نظر لغوی به معنی «قدر» و «ناپاکی» است و دلالت بر گناه دارد و طهاره به معنی تقواست و مراد از اذهاب رجس تطهیر از همه گناهان صغیره و کبیره می باشد و این چیزی جز عصمت نمی باشد. کسانی هم که می گویند مراد از تطهیر تقوا و اجتناب از نواهی و امتثال اوامر است اشتباه کرده اند؛ زیرا تطهیر به این معنی مختص اهل بیت نیست و همه

مکلفین مأمور به اجرای آن هستند چنانکه در آیه شریفه ذیل به آن اشاره شده است؛

.. « مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ » (1).

... خداوند نمی خواهد شما را به رنج و سختی بیفکند بلکه می خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمتش را بر شما تمام کند.

وقتی در حدیث ثقلین تمسک به اهل بیت در کنار قرآن مطرح می شود و اینکه برای جلوگیری از گمراهی باید به آنان رجوع کرد عاقلانه نیست که در اعمال و افعال و تعالیم اهل بیت خطا و اشتباه وجود داشته باشد و ما مکلف به تمسک به آنان باشیم. اسعد وحیدالقاسم، در کتاب خود ضمن بحثی درباره همسران رسول خدا، و اینکه آیا آنان می توانند مورد اشاره در آیه تطهیر باشند، می نویسد:

بخاری در صحیح خود از اهل بیت با صفت «علیهم السلام» یاد می کند در حالی که این لفظ را درباره دیگر صحابه یا همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به کار نمی برد. (2)

وی این روایات را نقل نموده و اطلاق لفظ «علیه السلام» را بر اصحاب کساء در این روایات بخاری، دلیلی بر منزلت رفیع ایشان می داند. (3)

ص: 119

1- المانده / 6

2- حقیقه الشیعه الاثنی عشریه، ص 28 و 29

3- صحیح بخاری، 171/3، 486/4، 126/2، در این روایات بخاری برای امیرالمؤمنین علیه السلام از عبارت «علی علیه السلام» استفاده می نماید و یا برای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و حسن بن علی علیه السلام نیز عبارت «علیه السلام» استفاده می کند. این روایات به ترتیب در کتاب «البیوع»، «کتاب المناقب» و «کتاب التهجید» آمده است.

منابع مختلف معتبر حدیثی و تفسیری اهل سنت و شیعه بر اینکه آیه تطهیر در شأن امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می باشد صححه گذارده اند. چنانکه قبلاً هم نمونه ای از این روایات آورده شد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم سالیان زیادی که در روایات از شش تا هشت سال گفته شده است، هر روز موقع نماز صبح که از در منزل فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و امیرالمؤمنین علیه السلام رد می شدند آنان را اهل بیت خطاب کرده و این آیه را تلاوت می فرمودند. (1)

و در روایتی که از مسلم و ترمذی نقل شده است وقتی معاویه از سعد بن ابی وقاص می پرسد که چرا ابوتراب را سب نمی کنی، او در جواب می گوید سه خصلت در علی است که اگر یکی از آنها را داشتیم برایم از شتران سرخ موی بهتر بود و آن سه مورد را بازگو می کند که یکی از آنها اشاره به آیه مباهله است که سعد می گوید هنگامی که آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به حضور طلبید و فرمود «اللهم هولاء اهلی». (2)

ترمذی هم در سنن (3) خود در باب مناقب علی بن ابی طالب این روایت را نقل کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای تداوم راه رسالت خویش و برای جلوگیری از تحریف، امامت دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند را در احادیثی پیشگویی می کند. امامان و خلفایی که مسئولیت حراست از این امانت الهی را بر دوش دارند تا در کنار حوض کوثر بر رسول خدا وارد شوند.

در صحیح مسلم روایت شده است:

لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعه او یکون علیکم اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش. (4)

پیوسته این دین تا وقتی که دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند بر شما حکومت کنند باقی و پابرجا خواهد بود.

مشروح این احادیث و بحث های مربوط به آن در مبحث امامت مطرح گردید.

ص: 120

1- برای اطلاع بیشتر از این احادیث به شواهد التنزیل، جلد 1، ص 124 و ج 2 صفحات 16 تا 90 مراجعه شود.

2- مشروح این روایت در مبحث حدیث ثقلین نقل شده است.

3- سنن ترمذی، 301- 302/5

4- صحیح مسلم، 1453/3، کتاب امارت، ح 1821

یکی از جهاتی که شخصیت مولا علی علیه السلام را از دیگر صحابه رسول خدا ممتاز می گرداند، دانش و اطلاعات گسترده مولا درباره معارف قرآنی است؛ زیرا ایشان از کودکی همه اوقات خود را با رسول خدا سپری کرده و همواره در همه مراحل تبلیغ و در سختی ها و جنگ ها و حوادث صدر اسلام در کنار رسول خدا حضور داشت و پیوسته از تعالیم نبوی که از سرچشمه زلال وحی سیراب می شد بهره می برد. مولا علی علیه السلام از معدود افرادی بودند که در جامعه آن روز عربستان سواد خواندن و نوشتن داشتند و از کتاب وحی بودند. علاقه وافر مولا به اخذ دانش از رسول خدا باعث شد که ایشان تنها فرد عمل کننده به آیه نجوا باشند و داوطلبانه و عاشقانه با دادن صدقه برای هم صحبتی با رسول خدا پیشقدم شوند. دعای رسول خدا درباره ایشان که «اللهم اهد قلبه و ثبت لسانه» به استجابت رسیده بود به نحوی که ایشان بنا بر حدیثی که در صحیح بخاری از عمر بن خطاب نقل شده است داناترین فرد به داوری و قضاوت در زمان خود بودند و در پاسخگویی به مسائل شرعی و تبیین مرزهای حلال و حرام، هرگاه صحابه از پاسخ به موضوعی در می ماندند به حضرتش رجوع می کردند.

عبدالله بن عباس درباره ایشان چنین گفته است: به خدا سوگند علی بن ابی طالب 9/ از علم را فرا گرفته و در 1/ بقیه هم با شما شریک است. (1)

ابوداؤد در سنن خود از تقریر خطابه های رسول خدا توسط ایشان سخن می گوید (2) و پیمان صلح حدیبیه با توقیع ایشان شکل می گیرد. (3)

حاکم و ابن اثیر درباره مراتب علمی مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به ذکر احادیثی پرداخته اند از جمله این حدیث معروف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان را نقل کرده اند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا. (4)

ص: 121

1- ابن عبدالبر، استیعاب، 1104/3

2- 263/2، 4073

3- صحیح بخاری، 167/3

4- المستدرک، 127/3؛ اسدالغابه، 288/3؛ استیعاب، 1103/3122

من شهر علمم و علی در آن است.

یکی دیگر از احادیث مطرح شده در اسدالغابه بدین شرح می باشد: ابن مسعود گفته بود: «ما می گفتیم داناترین فرد به قضاوت علی بن ابی طالب است و سعید بن مسیب می گوید غیر از علی بن ابی طالب مگر تاکنون کسی گفته است که هر چه می خواهید از من پرسید. (1)»

در این بخش به ذکر احادیثی در رابطه با علم و حکمت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر صحاح سته و بعضی از منابع معتبر حدیثی اهل سنت می پردازیم.

علی علیه السلام باب حکمت نبی

ترمذی به سند خود از «سوئد بن غفله» از صنایجی از علی بن ابی طالب روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا. (2)

من خانه حکمت هستم و علی در آن خانه است.

ابونعیم در حلیه (3) به سند خود از عبدالله نقل می کند که در حضور رسول خدا بودم سخن از علی به میان آمد. رسول خدا فرمود: حکمت به ده جزء تقسیم شده است نه جزء آن در اختیار علی است و یک جزء آن در اختیار مردم دیگر است.

«محب طبری» در «الریاض النضره» از جمیل بن عبدالله بن یزید مدنی نقل می کند که یکی از قضاوت ها که به داوری علی برگزار شده بود را به عرض رسول خدا رساندیم. پیامبر از حسن داوری علی به شگفت آمد و فرمود:

ص: 122

1- همان

2- سنن ترمذی، 301/5، ح 3807

3- 64/1

«از خدای تعالی سپاسگزارم که حکمت را در میان ما اهل بیت قرار داد و ما را از آن برخوردار ساخت. (1)»

ترمذی به سند خود از عبدالرحمن بن عبدالله روایت کرده است که علی - رضی الله عنه - می فرمود: هرگاه از رسول خدا سؤالی داشتیم پاسخ مرا می داد و هرگاه ساکت بودم و سؤالی نداشتم رسول خدا با بیانات خویش مرا مستفیض می فرمود. (2)

ابو نعیم در «حلیه» به سند خود از عبد خیر، از حضرت علی علیه السلام روایت می کند:

«هنگامی که پیغمبر اکرم رحلت کرد سوگند یاد کردم که عبا را از شانه ام برندارم تا اینکه قرآن را در میان دو لوح گردآوری کرده و بر اساس آن عبا را از دوش برنداشتم تا اینکه همه قرآن را

جمع نمودم. (3)»

همان کتاب به سند خود از علی علیه السلام روایت کرده است: هیچ آیه ای نازل نشده است مگر اینکه میدانم راجع به چه امری می باشد و در کجا نازل شده است. همانا خدای تعالی دل عاقل و زبان گویا و پرسشگر به من عطا فرموده است. (4)

علی علیه السلام بهترین داور و قاضی

بزرگان صحابه و صاحبان صحاح سته و بسیاری از منابع معتبر تاریخی و حدیثی اهل سنت به ذکر قضاوت های محیر العقول مولا علی علیه السلام پرداخته اند و هرگاه در زمان خلفای سه گانه در امر قضاوت برای آنان مشکلی پیش می آمد از حضرت علی علیه السلام کمک می گرفتند و گاهی حضرت شخصاً برای تصحیح احکام قضایی خلفا اقدام می نمودند.

ابن ماجه در صحیح (5) خود در «باب قضا و داوری» به سند خود از ابوالبختری، از حضرت علی علیه السلام روایت می کند:

ص: 123

1- 200/2

2- سنن ترمذی، 5/301/3806

3- 67/1

4- همان؛ و روایتی قریب به این مضمون در استیعاب (1107/3) نقل شده است.

5- سنن ابن ماجه، 2/774

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا برای داوری به یمن فرستاد. عرض کردم یا رسول الله مرا در حالی که جوانم برای داوری به یمن می فرستی در صورتی که از امر قضاوت اطلاعی ندارم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دست مبارکش را روی سینه من گذاشت و فرمود: اللَّهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَبَيِّتْ لِسَانَهُ (پروردگارا، دل او را هدایت کن و زبانش را استوار ساز). علی علیه السلام فرموده است: پس از آن دعا من در قضاوتم میان دو شخص به هیچ گونه شک و شبهه ای دچار نشدم.

ابوداود این حدیث را در سنن خود در قضاء در «باب کیفیت داوری» مطرح کرده است. (1)

حاکم این روایت را نقل نموده است. (2) نسائی نیز به هفت طریق (3) و امام احمد بن حنبل در مسند به دو طریق (4) به نقل این حدیث پرداخته است.

این اثر هم به نقل این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است. (5)

بخاری در صحیح خود در «کتاب تفسیر» باب آیه «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا...» (6) به سند خود از «سعید بن جبیر» از ابن عباس حدیثی را از عمر نقل کرده است که عمر بن خطاب گفته است: «علی از همه ما به داوری آشناتر می باشد. (7)»

حاکم نیشابوری این روایت را نقل نموده است. (8) احمد بن حنبل نیز به سه طریق این حدیث را روایت نموده است. (9)

این ماجه در باب فضائل اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حدیثی را به دو سند از «انس بن مالک» نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی بن ابی طالب از همه مردم به امر قضاوت آگاه تر است. (10)»

ص: 124

1- سنن ابوداود، 3582/160/2

2- المستدرک، 135/3

3- خصائص، ص 69

4- مسند، 83/1 و 88

5- اسد الغابه، 287/3

6- بقره / 106

7- صحیح بخاری، 149/5

8- المستدرک، 305/3

9- مسند، 113/5

10- سنن ابن ماجه، 154/55/1

حاکم نیز در مستدرک به سند خود از علقمه، از عبدالله بن مسعود، روایت می کند که در ضمن گفت و گوهایی که با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داشتیم اظهار می کردیم که علی بن ابی طالب از همه مردم مدینه به امر قضاوت آگاه تر است. (1)

حاکم این حدیث را بنا بر نظریه بخاری و مسلم صحیح می داند.

نمونه ای از داوری های مولا علی علیه السلام در صحاح سته

ابوداود در سنن به سند خود از ابوظبیر از ابن عباس روایت می کند که زن دیوانه ای زنا داده بود به حضور عمر معرفی شد. او با جمعی حاضر بود. درباره حدی که باید بر او جاری شود گفت و گو کردند و بالاخره حکم شد که زن دیوانه سنگسار شود و عمر دستور سنگسار کردن او را صادر کرد. مأموران در راه با علی - رضی الله عنه - رویه رو شدند. امیرالمؤمنین جریان را پرسید. در پاسخ گفتند: زن دیوانه ای از فلان قبیله زنا داده است. عمر فرمان داده تا او را سنگسار کنند. علی علیه السلام فرمود: او را به مقر خلافت باز گردانید و خود بلافاصله به آنجا تشریف فرما شد و فرمود: ای عمر آیا نمی دانی که قلم تکلیف از سه تن برداشته شده است؛ از دیوانه تا عاقل شود، از خوابیده تا بیدار شود، از کودک تا بالغ شود.

عرض کرد: آری می دانم. حضرت فرمود: پس چرا دستور سنگسار را داده ای؟ عمر گفت بنابراین بر او حدی نیست. فرمود: پس او را رها کن. آنگاه علی علیه السلام تکبیر گفت. (2)

ابوداود همین حدیث را در همان باب به چند طریق دیگر روایت کرده و در بعضی از طرق روایات آمده است که عمر وقتی به اشتباه خود پی برد تکبیر گفت.

بخاری در صحیح خود در کتاب «محرابین» در باب اینکه مرد و زن دیوانه رجم نمی شوند بخشی از این حدیث را آورده است. (3) احمد بن حنبل این حدیث را با اختلاف اندکی نقل کرده است. (4)

ص: 125

1- المستدرک، 135/3؛ استیعاب، 1103/3

2- سنن ابوداود، 4402/339/2

3- صحیح بخاری، 21/8

4- مسند، ص 140 و 154-155

در صحاح سته و دیگر کتب معتبر حدیثی اهل سنت به روایاتی بر می خوریم که برخی از صحابه وقتی با مشکلاتی برخورد می کردند و از حل مسئله ای عاجز می شدند افراد را به مولا علی علیه السلام ارجاع می دادند.

به عنوان مثال در صحیح مسلم روایتی نقل شده است که عایشه در مقابل سؤالی که درباره مسح کردن روی کفش از او می شود فرد را برای پاسخ سؤال به مولا علی علیه السلام ارجاع می دهد و یا در سنن بیهقی روایتی نقل شده است که عبدالله بن عمر، در مقابل سؤالی شرعی که پاسخ آن را نمی دانست، می گوید: به حضور علی برو و این مسئله را از او بپرس. اکنون به حدیث اول که از صحیح مسلم نقل می شود توجه نمایید.

صحیح مسلم در کتاب طهارت در باب «توقیت در مسح پشت کفش» به دو سند از حکم بن عتیبه از قاسم بن مخیمره از شریح بن هانی، روایت می کند که از عایشه پرسیدم راجع به مسح کردن بر پشت کفش در هنگام وضو رأی و نظر تو چیست؟ گفت: إِنَّ عَلِيًّا فَانَّهُ اعْلَمَ بِذَلِكَ مَنِّي. (1) برای پاسخ مسئله به علی مراجعه کن که او از من داناتر است. نسائی (2) و ابن ماجه (3) در صحیح خود و امام احمد حنبل در مسند (4) این حدیث را نقل کرده اند. بیهقی به سند خود از ابومجلز روایت کرده است که مردی از پسر عمر پرسید در هنگامی که به رمی جمرات می پرداختم شک کردم آیا شش ریگ زده ام یا هفت ریگ، چه کنم؟ ابن عمر گفت: هم اکنون به حضور علی برو و این مسئله را از او بپرس. آن مرد به حضور علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - شرفیاب شد و پاسخ آن را دریافت کرد. (5)

ص: 126

1- صحیح مسلم، 160/1

2- ج 1، 84/1

3- 183/1

4- 96/1

5- سنن بیهقی، 149/5

بخاری در کتاب صلح در باب کیفیت مصالحه فلانی با فلان شخص دیگر، به سند خود از ابواسحاق نقل کرده است که از براء بن عازب شنیدم:

«هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با مردم حدیبیه صلح نمود و صلحنامه را علی - رضی الله عنه - با خط خویش کتابت نمود، در آغاز صلحنامه، جمله محمد رسول الله را نوشت. مشرکان ایراد گرفتند و گفتند: اگر گواهی می دادیم که تو پیغمبر خدایی چرا با تو می جنگیدیم؟ این جمله را ننویس. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی فرمود: جمله ای را که نوشته ای پاک کن. علی عرض کرد: من نمی توانم (جرئت چنین جسارتی را ندارم. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن جمله را پاک کرد و با آنها توافق نمود که خود و اصحابش بیش از سه روز در مکه نمانند و در حالی وارد مکه شوند که شمشیرهایشان در نیام باشد. (1)»

بخاری حدیث مزبور را در باب جزیه و مواعده با جنگجویان به طور مبسوط تر بیان کرده است.

مسلم نیز در صحیح خود در باب صلح حدیبیه به سند خود از ابواسحاق و او از براء بن عازب این حدیث را نقل می کند. (2)

وی در همانجا چند حدیث دیگر نیز به طرق دیگر در رابطه با همین موضوع روایت کرده است.

علی علیه السلام و تقریر خطابه های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

ابوداؤد در سنن خویش در باب مجاز بودن پوشش لباس قرمز رنگ می گوید: ابومعاویه مسدّد از هلال بن عامر از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در منا دیدم که برد قرمز رنگی پوشیده و ایراد خطابه می کرد و علی جلوی حضرت ایستاده بود و سخنان آن حضرت را تقریر می کرد و به گوش مردم می رساند. (3) بیهقی این حدیث را در کتاب خویش آورده است. (4)

ص: 127

1- صحیح بخاری، 167/3 و 168

2- صحیح مسلم، کتاب جهاد و سیر، 90/1409/3

3- سنن ابوداؤد، 263/2، ح 4073

4- السنن الکبری، 247/3

ابن اثیر، از هلال بن عامر کوفی، از رافع بن عمر، روایت می کند که در ظهر روز عید قربان به حضور پیامبر اکرم رسیدم و این در حالی بود که پیامبر بر استر شهبایی نشسته و ایراد خطابه می فرمود و علی - رضی الله عنه - سخنان ایشان را برای مردم که برخی ایستاده و بعضی نشسته بودند، تقریر و تعبیر می نمود. (1)

شوق مولا علی علیه السلام برای اخذ معارف الهی

هنگامی که آیه نجوا نازل شد و از مؤمنین خواسته شد تا برای هم صحبتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صدقه بپردازند، بر اساس اکثر تفاسیر شیعه و سنی تنها عمل کننده به آیه نجوا امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند که به پاس نعمت مصاحبت و اخذ معارف الهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صدقه پرداختند.

ایشان علی رغم تنگدستی یک دیناری را که داشتند به چند درهم تبدیل کردند و سپس در خصوص هر مسئله ای که می خواستند با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در میان بگذارند یک درهم آن را صدقه می دادند.

در این آیه شریفه خداوند به مؤمنان فرمان داده است:

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که تصمیم گرفتید با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در امری نجوا کنید، پیش از اقدام به این کار صدقه ای بپردازید. (2)

از میان مفسران اهل سنت سیوطی، فخر رازی، زمخشری و ابن جریر طبری در تفاسیر خود در ذیل این آیه اذعان کرده اند که تنها عمل کننده به آیه نجوا علی بن ابی طالب بود که حاضر شد برای مصاحبت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صدقه بپردازد و این نشان از علاقه و اشتیاق آن حضرت برای اخذ معارف الهی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دارد.

به عنوان مثال سیوطی در تفسیر سوره مجادله در ذیل آیه نجوا از سعید بن منصور، ابن راهویه، ابن ابی شیبیه، عبد بن حمید، ابن منذر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه و حاکم از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود:

ص: 128

1- اسد الغابه، 155/2

2- مجادله/ 12

«به راستی در کتاب خدا آیه ای که پیش از من و پس از من کسی به آن آیه عمل نکرده است آیه نجوا می باشد که جریان آن این بود که پس از نزول آیه نجوا یک دینار پول در اختیار داشتیم آن را به ده درهم عوض کردم و هرگاه تصمیم داشتیم با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نجوا کنم یک درهم آن را صدقه می دادم تا اینکه با آمدن آیه اشفقتم... (1) آیه نجوا نسخ شد. چنین است که کسی پیش از من به آن آیه عمل ننمود. (2)»

ترمذی در ابواب تفسیر قرآن به سند خود از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ» (3) نازل شد، رسول خدا به من فرمود: آیا چنین افرادی می توانند در هر نجوایی یک دینار بپردازند گفتیم: طاقت پرداخت یک دینار را ندارند. فرمود: آیا می توانند نیم دینار بپردازند؟ گفتیم: طاقت پرداخت نیم دینار را ندارند. فرمود: پس چه مقدار می توانند بپردازند؟ عرض کردم «یک شعیره» رسول خدا فرمودند: پیداست که پارسایی و تنگدستی تو از حد گذشته است و دیگران را هم مثل خودت می دانی.

در همین موقع بود که آیه نازل شد: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ... (4)

آیا ترسیدید که فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟

امیرالمؤمنین علی فرمود: از برکت وجود من بود که خدای تعالی بر امت منت نهاد و تخفیفی مقرر داشت که از پرداخت صدقه آنچنانی معاف گردیدند. ترمذی مراد از «شعیره» را مقداری از طلا می داند که هموزن دانه ای از جو باشد. (5)

نسائی در خصائص به سند خود از حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه نجوا روایتی قریب به این مضمون را آورده است. (6)

ص: 129

1- المجادله / 13

2- الدر المنثور، 227/2

3- المجادله / 12

4- المجادله / 13

5- سنن ترمذی، 80/5 و 81 ح 3355

6- خصائص، ص 128

زمخشری در تفسیر آیه نجوا در سوره مجادله از «ابن عمر» روایت کرده است که حضرت علی علیه السلام دارای سه خصلت ویژه ای است که هرگاه یکی از آنها را دارا بودم ارزش آن برای من بیشتر از ارزش شتران سرخ مویی بود که در اختیار داشته باشم. 1- همسری فاطمه؛ 2- اعطای پرچم به او در روز خیبر؛ 3- آیه نجوا.

آنچه در روایت نقل شده از ترمذی قابل تأمل است سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به علی بن ابی طالب است که می فرمایند: تو مردم را در تنگدستی و پارسایی چون خودت فرض کرده ای؛ و این حاکی از زهد و عدم دلبستگی مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا و مال و منال و ثروت های آن است؛ چراکه ایشان علی رغم اینکه همیشه در حال کار و تلاش بودند ولی حاصل و درآمد آن را در راه خدا و مستمندان خرج کرده مالی برای خود نمی اندوختند؛ و این باعث شد که خداوند به برکت وجود ایشان به دیگر افراد امت تخفیف بدهد و صدقه نجوا را از آنان بردارد؛ و افتخار اینکه علی علیه السلام تنها عمل کننده به این آیه است برای ایشان ثبت شود.

در روایات دیگری در کتب صحاح داریم که امیر المؤمنین علیه السلام هر صبح و شام به در خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مراجعه می نمودند و اگر حضرت به ایشان اجازه ورود می داد برای اخذ معارف الهی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خدمت ایشان شرفیاب می شدند.

در سنن نسائی(1) آمده است: کانت لی منزله من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لم تکن لاحدٍ من الخلائق فکنت آتیه کل سحر فاقول السلام علیک یا نبی الله فان تنحنح انصرف الی اهلی و الا دخلت علیه.

برای من در نزد رسول خدا مرتبه و منزلتی بود که برای کسی از مردمان وجود نداشت. من هر روز سحر خدمت ایشان می رفتم و می گفتم: سلام بر شما ای نبی خدا، اگر ایشان تنحنح(2) می کرد منصرف می شدم و به نزد خانواده خود می رفتم وگرنه داخل می شدم و به حضور ایشان شرفیاب می گردیدم.

نسائی در خصائص این روایت را نقل نموده است.(3)

ص: 130

1- سنن نسائی، 12/3

2- تنحنح را صدا در سینه گرداندن معنی کرده اند «تردد صوته فی صدره»، شبیه سرفه

3- سنن ابن ماجه، 3708/1222/2

كان لي من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مدخلان: مدخل بالليل و مدخل بالنهار فكنت اذا اتيته و هو يصلي يتخنخ لي. (1)

چنانکه در این روایت ملاحظه می شود علی علیه السلام می فرمایند که برای من در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو بار در شبانه روز، یک بار در شب و یک بار در روز اجازه ورود به خانه ایشان بود. هنگامی که مراجعه می کردم اگر حضرت در حال نماز خواندن بودند تنحج می کردند. نسائی نیز این روایت را نقل نموده است. (2)

در واقع این ملاقات های منظم و هر روزه ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای اخذ معارف الهی و تعلیم و تعلم آن حضرت برای بدوش کشیدن رسالتی بود که بنا بود از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر عهده ایشان قرار داده شود تا ایشان به عنوان مرجع علمی و تبیین کننده علوم و معارف اسلامی، امت را پس از رسول خدا رهبری و هدایت نمایند. اهمیتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای صیانت از حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نشر صحیح مبانی و معارف الهی اسلام قائل بودند باعث می شد که در یادگیری و انتقال معارف اخذ شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار دقت نمایند و به افراد دیگر هم توصیه نمایند که در بیان روایاتشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سعی کرده احادیثی را نقل نمایند که از صحت و درستی آن کاملاً اطمینان دارند.

بخاری در روایتی به سند خود از قتاده و او از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می کند: حدّثوا الناس بما يعرفون، اُتُحِبُّونَ أَنْ يَكْذِبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. (3)

برای مردم احادیثی را که می شناسید (به درستی آن اطمینان دارید) نقل نمایید. آیا دوست دارید که به خدا و رسولش دروغ ببندید؟

ص: 131

1- سنن ابن ماجه، 3708/1222/2

2- خصائص، ص 111 و 112

3- صحیح بخاری، کتاب العلم، 41/1

از مجموع روایاتی که در این مبحث عنوان شد چنین نتیجه گیری می شود که حضرت علی علیه السلام برای آموزش در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و شرکت منظم در این جلسات، برنامه ریزی خاصی داشته و اهمیت بسزایی قائل بودند و برای اخذ دانش از ایشان و یادگیری علوم و معارف الهی لحظه ای کوتاهی نمی نمودند؛ لذا در کتب معتبر تاریخی و روایی فریقین احادیث بسیاری را می توان یافت که درباره علم و حکمت و اجتهاد ایشان نقل شده است.

شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام

فتح خیبر به دست مولا علی علیه السلام

از میان کتب صحاح سته، صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ترمذی و سنن ابن ماجه درباره مجاهدت های امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ خیبر و اینکه رسول خدا درباره ایشان فرمودند که «فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند و خدا توسط او خیبر را فتح می کند» روایت هایی را نقل نموده اند. سپردن پرچم جهاد در روز جنگ خیبر به علی بن ابی طالب و فتح خیبر با مجاهدت های ایشان در روایت های گوناگونی نقل شده است، به نحوی که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از نقش مهم مولا سخن رانده اند و به آن غبطه خورده اند.

صحیح بخاری در «جهاد و سیر» در باب آنچه در رابطه با پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده است به سند خود از سلمه بن اکوع روایت کرده است:

علی در روز خیبر بر اثر چشم درد از رسول خدا دور افتاد و از این نظر کمال ناراحتی را داشت و با خود می گفت چرا باید از همراهی با رسول خدا دور باشم. طولی نکشید که خود را به حضور رسول خدا رسانید. شبی که فردای آن قلعه خیبر فتح شد. رسول خدا فرمود: فردا پرچم را در اختیار مردی می گذارم که خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند و خداوند است که خیبر را به دست او فتح می کند. برخلاف انتظار طولی نکشید که علی را مشاهده کردیم. همگان گفتند: این علی است. در این هنگام بود که رسول خدا پرچم را در اختیار آن حضرت گذاشت و خدای تعالی خیبر را به دست او فتح نمود. (1)

ص: 132

مسلم در صحیح خود در کتاب فضائل الصحابه در باب فضائل علی بن ابی طالب این روایت را نقل کرده است. (1)

بخاری در باب مناقب علی بن ابی طالب به سند خود از سهل بن سعد، به جنگ خیبر و فتح آن به دست ایشان اشاره می کند. در این حدیث آمده است که حضرت به چشم درد شدیدی مبتلا شده بود و با دعای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و آب دهان مبارک ایشان، چشمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام شفا می یابد، آنگاه پرچم را به ایشان می سپارند و خیبر به دست حضرتش فتح می گردد. (2)

مسلم نیز در باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام این روایت را نقل نموده است. احمد بن حنبل و نسائی نیز در کتاب هایشان به نقل این روایت پرداخته اند. (3)

مسلم در کتاب «جهاد و سیر» در باب غزوه «ذی قرد» به چندین سند از عکرمه بن عمار از ایاس بن سلمه از پدرش در یک روایت بسیار طولانی ماجرای خیبر را نقل کرده است. او حدیث را تا رجز خوانی مرحب و جنگ عامر با او و شهادت عامر به دست مرحب بیان نموده، سپس روایت می کند: فردای آن روز، علی در مقابل مرحب قرار گرفت و مرحب خیبری و علی بن ابی طالب رجز خواندند و علی در مقام معرفی خویش این رجز را می خواند: من آن کسی هستم که مادرم مرا شیر نامید، چه شیری که طعنه به شمشیر زد. برای هر کس پیمانۀ اش را به اندازه خودش پر می کنم و نام و آوازش را از بیخ و بن بر می کنم. (4)

مسلم در باب فضایل علی بن ابیطالب به سند خود از «ابوهریره» روایت کرده است: رسول خدا در روز خیبر فرمود: البته پرچم اسلام را در اختیار مردی قرار می دهم که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا خیبر را به دست او فتح می کند.

ص: 133

1- صحیح مسلم، 1872/4، ح 35

2- صحیح بخاری، 207/4

3- صحیح مسلم، 1872/4، ح 34؛ مسند، 322/5؛ خصائص، ص 81

4- صحیح مسلم، 1433/3-1441، ح 132

عمر بن خطاب گفت: آن روز بود که خواهان امارت بودم و در این رابطه با اطرافیانم آهسته سخن گفتم و آرزو می کردم که ای کاش رسول خدا مرا پرچمدار اسلام معرفی کند، ولی برخلاف انتظار رسول خدا علی را به حضور طلبید و پرچم اسلام را به او داد و فرمود: به سوی خیبر حرکت کن و به جایی توجه نکن تا خدا خیبر را به دست تو فتح کند.

راوی گفته است: پس از آن علی پرچم را به دست گرفت و آهسته به راه خود ادامه داد و پس از طی مسیر کوتاهی توقف نموده و با بانگی رسا پرسید: «یا رسول الله، چگونه و با چه شرطی با مخالفان مقاتله کنم؟» رسول خدا فرمودند: با آن ها نبرد کن تا به یکتایی خدا و نبوت محمد رسول الله اعتراف کنند و هرگاه اعتراف کردند خون و مالشان از ناحیه تو محفوظ بماند و اگر حق و حسابی جز این دارند به عهده پروردگار است. (1)

مسلم در روایت دیگری در همان باب از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت کرده است که وقتی معاویه می پرسد چرا ابوتراب را سب نمی کنی؟ در پاسخ می گوید به خاطر سه خصلتی که در اوست و یکی از آن خصلت ها را جنگ خیبر و فرموده رسول خدا درباره علی علیه السلام در آن روز بیان می کند که «بدون شک فردا پرچم را در اختیار پرچمداری در می آورم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند». (2)

ترمذی در سنن خود به سند خود از براء بن عازب نقل کرده که در جنگی دو لشکر را رسول خدا برای جنگ آماده نمود؛ یکی را به فرماندهی علی بن ابی طالب و دیگری به عهده خالد بن ولید گذاشت و فرمود هرگاه جنگی در بگیرد علی فرماندهی همگان را عهده دار شود. علی قلعه ای را فتح کرد و از میان اسیران کنیزی را برای خود برگزید. خالد نامه شکوه آمیزی برای رسول خدا نوشت و آن نامه را بهمن داد تا به رسول خدا بدهم. وقتی نامه را به رسول خدا در مدینه دادم و مضمون آن را شنید، رنگ از روی رخسار مبارکش پرید و فرمود: درباره مردی که خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسولش هم او را دوست می دارند چه گمانی می بری؟

در آن حال گفتم: از غضب خدا و رسول به خدا پناه می برم و پوزش خواستم و گفتم که مأمور بوده ام و معذور. رسول خدا پاسخی نفرمود. (3)

ص: 134

1- صحیح مسلم، 4/1872 - 1871، ح 33 (2405)

2- صحیح مسلم، 4/1871/32 (2404)، این حدیث به طور کامل در مبحث حدیث منزلت نقل شد.

3- سنن ترمذی، 5/302 و 303

ابن ماجه در روايتى به سند خود از عبدالرحمن بن ابى ليلى نقل کرده است: ابولیلی همواره با علی بود و ما که می دیدیم علی لباس های تابستانی را در زمستان و لباس های زمستانی را در تابستان می پوشد در یکی از روزها از ابولیلی خواستیم تا علت را سؤال کند. (علی در جواب این سؤال) فرمود: من به چشم درد مبتلا شده بودم (در اثنای جنگ خیبر) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دنبال من فرستاد. گفتم: ای رسول خدا چشمانم به شدت درد می کند. آب دهان خود را در چشمانم ریخت و سپس دعا فرمود «اللهم أذهب عنه الحرّ و البرد» و پس از آن بود که من به هیچ وجه احساس سرما و گرما نمی کنم.

راوی در ادامه می افزاید: در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «فردا پرچم اسلام را در اختیار مردی می گذارم که خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند. او کسی است که هیچ گاه از دشمن نمی گریزد. اصحاب که این سخنان را شنیدند همه خود را آماده کرده بودند تا پرچمدار اسلام باشند. برخلاف انتظار آنها، پیغمبر اکرم علی را به حضور طلبیده و پرچم را به ایشان سپرد. (1)»

این حدیث و دعای رسول خدا درباره علی علیه السلام را احمد بن حنبل و نسائی با اختلاف اندکی در الفاظ نقل کرده اند. (2)

در روایت دیگری ابن ماجه به سند خود از ابن سابط از سعد بن ابی وقاص نقل نموده است که معاویه در یکی از سفرهایش به حج، در شهر مکه با سعد دیدار می کند و در آن مجلس حضار به علی ناسزا می گفتند. سعد خشمگین می شود و می گوید: این یاوه گویی ها را درباره مردی اعمال می کنید که درباره اش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ.

هرکه من مولای اویم پس علی مولای اوست.

و باز شنیدم که می فرمود:

انت متّی بمنزله هارون من موسی. الا انّه لا نبی بعدی.

ص: 135

1- سنن ابن ماجه، 43/1

2- مسند، 99/1 و 133؛ خصائص، ص 127

نسبت تو به من به منزله نسبت هارون به موسی است جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد. همچنین شنیدم که می فرمود: لأعطين الراية اليوم رجلاً يحب الله ورسوله. (1)

امروز پرچم جنگ را به دست مردی می سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد.

کتاب های تاریخ و سنت و سیره شرح مجاهدت های مولا و شرکت خستگی ناپذیر ایشان را در جهاد در راه خدا و همه غزوات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جز غزوه تبوک را روایت کرده اند؛ لیکن پدید آورندگان صحاح سته بسیار مختصر به شجاعت ها و فداکاری های ایشان اشاره نموده اند و از میان غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فقط تا حدودی به شرح رشادت های ایشان در جنگ خیبر اشاره نموده اند و یک اشاره کوتاه و ضعیفی نیز به جنگ بدر داشته اند که در مبحث بعدی به آن اشاره می گردد.

مجاهدت های مولا علی علیه السلام در جنگ بدر

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در همه عرصه های دفاع از اسلام و قرآن حضور داشتند و شرح فداکاری ها و رشادت های ایشان در اکثر منابع تاریخی و حدیثی و تفسیری اهل سنت آمده است و به گفته ابن اثیر در تمام صحنه های جنگ و دفاع و ایثار جز غزوه تبوک همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و یاور ایشان بودند و علت عدم حضور ایشان در غزوه تبوک هم تبعیت از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که از ایشان خواسته شد تا در مدینه به عنوان جانشین رسول خدا حضور داشته باشد.

یکی از صحنه های دلآوری و رشادت ایشان جنگ بدر بود که از میان کتب صحاح سته، صحیح بخاری، صحیح مسلم و سنن ابن ماجه به آن اشاره نموده اند و نزول آیه «هذان خصمان اختصموا فی ربهم» را در شأن ایشان بیان نموده اند.

بیهقی در سنن خود به نقل از علی علیه السلام چنین آورده است:

«در روز بدر عتبه و برادرش شیبیه و فرزندش ولید به میدان آمده و مبارز طلبیدند. در این هنگام عتبه فریاد زد ما با اینان مبارزه نمی کنیم و با عموزادگان خود و فرزندان عبدالمطلب می جنگیم.»

ص: 136

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به حمزه و عبیده و علی بن ابی طالب فرمود شما آماده مبارزه با این سه تن باشید و بلافاصله وارد نبرد شدند. حمزه در برابر عتبه و عبیده در برابر شیبه و علی در برابر ولید جنگیدند و در نتیجه عتبه به دست حمزه و ولید به دست علی و شیبه به دست عبیده از پای در آمدند. (1)

صحیح بخاری در کتاب «آغاز خلقت» در باب جنگ کردن ابوجهل به سند خود از علی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: من نخستین کسی هستم که در روز قیامت در برابر خدای تعالی قرار می گیرم و اظهار خصومت می کنم. در این رابطه قیس بن عباد گفته است که آیه «هَذَا نِ حَصَّ مَانِ اِخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» (2)

درباره بدریون نازل شده است؛ یعنی آن هایی که در آن روز با مخالفان نبرد کردند از قبیل حمزه، علی، عبیده بن حارث و شیبه و عتبه و ولید بن عقبه. (3)

مسلم در صحیح خود در کتاب تفسیر چنین آورده است: حدثنا عمرو بن زراره حدثنا هشيم عن ابي هاشم عن ابن مجلز عن قيس بن عباد قال: سمعت اباذر يقسم قسماً أن «هَذَا نِ حَصَّ مَانِ اِخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» آن ها نزلت فی الذین برزوا یوم بدر حمزه و علی و عبیده بن الحارث و عتبه و شیبه ابنا ربیعہ و الولید بن عتبه. (4)

عمرو بن زراره از هشم از ابی هاشم و او از ابن مجلز و او از قیس بن عباد روایت کرده اند که قیس بن عباد گفت: شنیدم ابوذر قسم می خورد که همانا آیه «هَذَا نِ حَصَّ مَانِ اِخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» درباره کسانی که در روز بدر جنگیدند یعنی حمزه، علی و عبیده بن حارث و عتبه و شیبه فرزندان ربیعہ و ولید بن عتبه نازل شده است.

ابن ماجه (5) در صحیح خود در ابواب جهاد این حدیث را آورده است. حاکم نیز در مستدرک (6) در تفسیر سوره حج این حدیث را آورده است.

ص: 137

1- سنن بیهقی، 276/3

2- الحج/19

3- صحیح بخاری، 6/5 و 7 و 242

4- صحیح مسلم، 34/2323/4 (3033)

5- سنن ابن ماجه، 946/2

6- المستدرک، 386/2

احمد بن حنبل در کتاب فضائل الصحابه نیز در بیان فضایل مولا علی علیه السلام این روایت را نقل کرده است. (1)

حاکم از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ بدر پرچم را به علی - رضی الله عنه - سپرد در حالی که او 20 سال داشت. وی این حدیث را به شرط شیخین صحیح می شمارد. (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام میزان و محک

علی علیه السلام معیار حق

روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که در آن ها امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان ملاک و میزان معرفی شده اند. گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در صدد ارائه یک الگوی عملی و معرفی یک انسان برتر در مکتب خویش بوده اند. با توجه به حساسیت و دقت زیاد مولا علی علیه السلام در پای بندی به دستورات الهی و سنت نبوی لزوم تأسی به چنین الگویی کاملاً مشهود است.

از میان کتب صحاح سته، ترمذی در کتاب خویش حدیث مسندی را از مولا علی علیه السلام روایت نموده است که در بخشی از آن حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: ... رحم الله علیه اللهم ادرا الحق معه حیث دار. (3)

خداوند علی را پیامرزد، پروردگارا هرکجا علی هست حق و حقیقت را در آنجا به دست او برقرار ساز. فخر رازی در کتاب تفسیرش در ذیل تفسیر «بسمله» آورده است: علی بن ابی طالب آیه «بسمله» را در نماز بلند تلاوت می کرد و اینگونه رفتار علی علیه السلام به تواتر نقل شده است و کسی که در امور دینی به علی بن ابی طالب اقتدا کند از نعمت هدایت برخوردار گردیده است و دلیل آن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان است آنجا که فرمود: پروردگارا چراغ حقیقت را بر محور علی به گردش در آور.

ص: 138

1- فضائل الصحابه، ص 30

2- المستدرک، 3/ 111

3- سنن ترمذی، 5/ 3798/297

وی در بخش دیگری از همین مبحث، ضمن دفاع از دیدگاه فقهی امیرالمؤمنین علیه السلام می نویسد: هر کس علی را در دین خود امام و راهنما قرار دهد به ریسمان محکمی برای

صیانت از خود و دینش چنگ زده است. (1)

حاکم به سند خود از عمره دختر عبدالرحمن روایت کرده است هنگامی که حضرت علی عازم بصره می شد برای وداع به خانه ام سلمه همسر پیامبر رفت و ام سلمه گفت: آرزومندم در حفظ و پناه خداوند و به حمایتش سفر کنی به خدا سوگند تو با حقی و حق هم با توست. (2)

خطیب بغدادی، از ابو ثابت آزاد شده ابوذر روایت کرده است: بهدیدار ام سلمه رفتم و او می گریست و از حضرت علی علیه السلام یاد می کرد و می گفت: از رسول خدا شنیدم علی با حق است و حق با علی است و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا اینکه در رستاخیز در کنار حوض کوثر با من ملاقات نمایند. (3)

بخاری در «الادب المفرد» در باب «کسی که دوست می دارد سَرّی را کتمان نماید»، به سند خود از محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالقاری از پدرش روایت کرده است: در یکی از روزها عمر بن خطاب با مردی از انصار نشست بود. عبدالرحمن بن عبدالقاری وارد شد و در کنار آنها نشست. عمر گفت: دوست نمی داریم کسی با ما همنشین باشد و سخن ما را به این و آن برساند و آن ها را از اسرار ما باخبر گرداند. عبدالرحمن گفت: امیر مؤمنان آسوده باشد. من با این مردم آمیزش ندارم. عمر گفت: این رفتار زیبا نیست با این و آن نشست و برخاست کن ولی گفتار ما را با آن ها در میان مگذار. سپس خطاب به آن مرد انصاری گفت: مردم بعد از مرگ من چه کسی را به خلافت برمی گزینند؟ مرد انصاری نام گروهی از مردان مهاجر را عنوان کرد ولی از علی نامی به میان نیاورد. عمر گفت: چرا مردم برای خلافت از ابی الحسن نامی به میان نمی آورند در حالی که اگر علی بر سریر خلافت جلوس نماید آنان را به راه حق هدایت می نماید و از هرگونه گمراهی رهایی می بخشد. (4)

ص: 139

1- تفسیر کبیر، 205/1 و 207

2- مستدرک، 119/3

3- تاریخ بغداد، 321/14

4- الادب المفرد، ص 127، ح 582

سید هاشم بحرانی در کتاب سیمای علی علیه السلام به روایت اهل سنت روایتی را از مناقب خطیب بغدادی از ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود: ان علیاً الحق و الحق معه لن یزولا حتی یردا علی الحوض.

علی همراه حق است و حق همراه علی است و تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند از هم جدا نمی شوند. (1)

علی علیه السلام معیار ایمان

مسلم در صحیح خویش در «کتاب ایمان» در باب استدلال بر اینکه دوستی انصار و علی از ایمان است به سند خود از عدی بن ثابت، از زر، نقل کرده است: علی علیه السلام فرمود: «به آن خدایی که دانه را شکافته و مردمان را آفریده است پیامبر اکرم فرمود: مرا جز مؤمن فرد دیگری دوست نمی دارد و به غیر از منافق شخص دیگری با من دشمنی نمی کند. (2)»

ترمذی در روایتی به سند خویش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند: لا یحبک یا علی الا مؤمن ولا یبغضک الا منافق. (3)

یا علی، تو را جز مؤمن دوست نمی دارد و جز منافق با تو دشمنی نمی کند.

نسائی در سنن (4) به دو طریق و در خصائص (5) به سه طریق این روایت را نقل نموده است. علاوه بر این ها ابن ماجه (6) و امام احمد بن حنبل (7) نیز به طرح این روایت پرداخته اند.

ترمذی به سند خود از ابوسعید خدری نقل می کند که ما گروه انصار، منافقان را از کینه و نکوهش آنان نسبت به علی بن ابی طالب می شناختیم. (8)

ص: 140

1- سیمای علی علیه السلام به روایت اهل سنت، ص 87، ح 89

2- صحیح مسلم، 131/86/1

3- سنن ترمذی، 306/5

4- سنن نسائی، 116/8

5- خصائص، ص 105

6- سنن ابن ماجه، 42/1

7- مسند، 84/1 و 95 و 128

8- سنن ترمذی، 299/5-298

همان کتاب به سند خود از مساور حمیری از مادرش نقل کرده است: به حضور ام سلمه رسیدم و از وی شنیدم که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: منافق علی را دوست نمی دارد و مؤمن هم کینه او را به دل راه نمی دهد. (1)

ترمذی می گوید مضمون این حدیث هم در این باب از علی علیه السلام روایت شده است. ابونعیم نیز در کتابش به نقل این روایت پرداخته است. (2)

حاکم نیشابوری به سند خود از ابوعبدالله جلالی از ابوذر نقل می کند: «ما منافقان را با توجه به دارا بودن این اوصاف می شناختیم، گفتار خدا و رسول را تکذیب می کردند، نماز نمی گزاردند و کینه علی بن ابی طالب را در دل داشتند. (3)»

حاکم پس از نقل این حدیث اظهار می دارد: این حدیث بنا به رأی مسلم از احادیث صحیح به شمار می آید.

طحاوی به سند خود از عمران بن حصین روایت کرده است:

«در یکی از روزها وقتی از خانه بیرون آمدم در مسیر خود به دیدار رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نائل شدم. ایشان به من فرمودند: ای عمران، فاطمه بیمار است. آیا می خواهی به عیادت او برویم؟ در پاسخ گفتیم: پدر و مادرم فدای تو باد. چه شرافتی بالاتر از اینکه همراه شما به عیادت ایشان بروم. فرمود: همراهم بیا. همراه رسول خدا حرکت کردم تا اینکه به در خانه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیدیم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سلام داد و اجازه داخل شدن گرفت و وارد خانه شدیم... (حدیث را ادامه می دهد تا آنجا که می گوید): رسول خدا خطاب به حضرت زهرا فرمودند: ای فاطمه تو را به همسری بزرگواری مفتخر ساختم که سید و سرور دنیا و آخرت است و جز منافق کسی کینه او را در دل نمی گیرد. (4)»

سیوطی در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ أَزْدَوُا عَلَىٰ أُذُنِهِمْ... (5)» از ابن مسعود نقل می کند: ما منافقان را از کینه توزی آنان نسبت به علی بن ابی طالب می شناختیم. (6)

ص: 141

1- همان، ص 299

2- حلیه الاولیاء، 284/6

3- المستدرک، 129/3

4- مشکل الآثار، 50/1

5- محمد/ 25

6- الدر المنثور، 6/66 و 67

محب طبری نیز از «مطلب بن عبدالله بن حنطب» از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای مردم، شما را توصیه می کنم که برادر و پسرعمویم علی بن ابی طالب مساوی با من است؛ چرا که دوست نمی دارد او را مگر مؤمن و دشمن نمی دارد او را مگر منافق. (1)

چنانکه در این روایات مشاهده می شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و صحابه بزرگوار آن حضرت حب و دوستی مولا را نشانه ایمان و دشمنی با ایشان را از اوصاف منافقان می شمرده اند و این چیزی جز نقش الگویی و شخصیت بارز و ممتاز مولا را نشان نمی دهد؛ چراکه محبت ایشان محکی برای شناخت مؤمن از منافق شمرده شده است.

علی علیه السلام معیار سلم و آشتی

در میان کتب صحاح سته در صحیح ترمذی و صحیح ابن ماجه به روایتی برخورد می کنیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و امام حسن و امام حسین علیهما السلام می فرماید: من با کسانی که با شما نبرد کنند، نبرد می کنم و با کسانی که با شما از در سلم و صفا و آشتی وارد شوند. مسالمت می نمایم؛ و اینگونه جنگ و صلح با ایشان را جنگ و صلح با خودشان قلمداد می کنند و این حاکی از شخصیت والای این عزیزان و در حقیقت همان مقام عصمت و دوری ایشان از خطا و اشتباه است که از این بزرگواران میزانی برای صلح و جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، ایمان و تقاض و حق و باطل ساخته است و گرنه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به طور مطلق چنین بیاناتی را نمی فرمودند.

ترمذی به سند خود از صبیح آزاد شده ام سلمه از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به علی و زهرا و حسنین علیهم السلام فرمود: «من با کسانی که با شما در نبرد باشند، نبرد می کنم و با کسانی که با شما سازش نمایند، سازش می کنم.» (2)

ابن ماجه این حدیث را چنین نقل کرده است:

ص: 142

1- الرياض النضرة، 213/2

2- سنن ترمذی، 3962/360/5

انا سلمٌ لمن سالمتم و حربٌ لمن حاربتم. (1)

حاکم (2) و ابن اثیر (3) نیز به نقل این روایت در کتاب های خود پرداخته اند. احمد بن حنبل به سند خود از ابوهریره نقل کرده است که گفت: در یکی از روزها، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم توجه خاصی به علی و حسنین و فاطمه علیهم السلام نموده و فرمود: انا حربٌ لمن حاربکم و سلمٌ لمن سالمکم. (4)

من با کسی که با شما نبرد کند در نبردم و با کسی که با شما از در سازش و صلح و آشتی در آید در صلح و سازش می باشم.

سیوطی در «الدر المنثور» در تفسیر آیه تطهیر (5) نقل کرده است: ابن مردویه از ابوسعید خدری روایت کرده است هنگامی که علی با زهرا ازدواج کرد تا چهل بامداد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به در خانه فاطمه می آمد و می فرمود: السلام علیکم اهل البیت و رحمه الله و برکاته، الصلوه، رحمکم الله.

سلام بر شما اهل بیت و رحمت و برکات خداوند بر شما باد، موقع نماز فرا رسیده است خداوند شما را مورد رحمتش قرار دهد.

آنگاه آیه تطهیر را تلاوت نموده و می فرمود: من با کسی که با خاندان من نبرد کند در نبردم و با کسی سازش می کنم که با خاندان من سازش نماید. (6)

طبرانی و محب الدین طبری نیز در کتاب های خود به نقل این روایت پرداخته اند. (7)

ص: 143

1- سنن ابن ماجه، 145/52/1

2- المستدرک، 149/3

3- اسد الغابه، 441/5

4- مسند، 442/2

5- احزاب / 33

6- الدر المنثور، 199/5

7- المعجم الصغیر، 3/2؛ ذخائر العقبی، ص 25

علی علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دو بار در میان مسلمانان عقد اخوت برقرار نمودند؛ یک بار در میان مهاجران و بار دیگر در میان مهاجران و انصار، و هر دو بار به امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: انْتَ اَخِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ. (1)

تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

علی بن ابی طالب علیه السلام همیشه به این برادری مباهات می فرمودند. در روایات منقول در کتب معتبر حدیث اهل سنت در فضایل و مناقب مولا علی علیه السلام به این مطلب اشاره شده است.

در میان کتب صحاح سته، سنن ترمذی و سنن ابن ماجه روایاتی در این رابطه نقل نموده اند.

ترمذی به سند خود از ابن عمر نقل کرده است:

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در میان اصحاب خود عقد اخوت برقرار نمود در این هنگام علی با دیدگانی اشک آلود حضور مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله، میان اصحابت اخوت برقرار کردی و مرا با هیچ یک از آن ها سمت اخوت ارزانی نفرمودی؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بلادرنگ فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی. (2)

حاکم این حدیث را در کتاب خویش نقل کرده است. (3)

در میان صاحبان صحاح سته این ماجه نیز حدیثی به سند خود از عباد بن عبدالله و او هم از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمودند: انا عبدالله و اخو رسوله و انا الصديق الأكبر لا يقوله بعدى الا كذاب، صلئت قبل الناس سبع سنين. (4)

من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم و صديق اکبرم، پس هر کسی خود را صديق اکبر بداند دروغگو است من هفت سال پیش از همه مسلمانان با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نماز گزارده ام.

ص: 144

1- ابن اثیر، اسد الغابه، 282/3

2- سنن ترمذی، 300/5

3- مستدرک، 14/3

4- سنن ابن ماجه، 44/1 و 45، ح 120

حدیث فوق را حاکم(1) و نسائی(2) نیز نقل نموده اند.

احمد بن حنبل و ابن عساکر نیز روایت ذیل را در این موضوع آورده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به علی علیه السلام فرمود: انت اخي و صاحبی و رفیقی فی الجنّه.(3)

تو برادر و مصاحب و دوست من در بهشت هستی.

علی علیه السلام محبوب ترین خلق خدا

روایات بسیاری در کتب و منابع معتبر حدیثی اهل سنت وجود دارد که حکایت از علاقه بسیار زیاد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مولا امیرالمؤمنین علیه السلام دارد و از میان صحابه افراد متعددی در روایات خود، درباره این اشتیاق و جایگاه رفیع ایشان در نزد رسول گرامی اسلام سخن رانده اند.

یکی از احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است حدیث «طیر» می باشد که مؤلفان بسیاری از اهل سنت درباره این حدیث و سند و مدرک آن به تهیه و تألیف کتب و رسائلی اقدام نموده اند.

کتب و منابع تاریخی و تفسیری و حدیثی معتبر عامه به نقل این حدیث پرداخته اند ولی در کتب صحاح سته، فقط صحیح ترمذی حدیث طیر را نقل می نماید؛ گرچه حاکم نیشابوری در مستدرک خود پس از نقل این حدیث از چند طریق عقیده دارد که این حدیث بنا بر شرایط شیخین صحیح می باشد ولی آن را نقل نکرده اند. اکنون به حدیث طیر از صحیح ترمذی اشاره می شود. ترمذی به سند خود از سدی از انس بن مالک روایت می کند:

«نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرنده پخته شده ای بود که حضرت فرمود: خدایا، محبوب ترین آفریدگان خود را بفرست تا این پرنده را با هم تناول کنیم. در این حال علی علیه السلام وارد شد و با هم آن پرنده را تناول کردند.»(4)

ص: 145

1- مستدرک، 112/3

2- خصائص، ص 46

3- مسند، 46/5؛ تاریخ دمشق، 122/1، ح 168

4- سنن ترمذی، 300/5

ترمذی می گوید: این حدیث به طرق دیگر از انس هم روایت شده است.

نسائی در خصائص روایت را چنین آورده است:

«.. پس از دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ابوبکر آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را اذن ورود نداد، عمر آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را هم رد کرد، تا علی بن ابی طالب آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را گرامی داشت و اذن ورود داد. (1)»

ابن اثیر این روایت را نقل کرده است. (2)

حاکم نیز حدیث طبر را نقل کرده است و در ادامه افزوده است که این حدیث بنا بر شرط شیخین صحیح است ولی آن را ذکر نکرده اند. (3)

اینک به نام چند کتاب پیرامون حدیث طبر اشاره می شود.

1. کتاب «حدیث الطبر» تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م 310 ق.).

به نقل از ابن کثیر در کتاب «البدایه و النهایه»، ج 7، ص

353.

2. کتاب «حدیث الطبر» تألیف ابوبکر بن مردویه احمد بن موسی اصفهانی (313-410)

3. کتاب «حدیث الطبر» تألیف ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (صاحب حلیه الاولیاء) (336-430)

4. کتاب «حدیث الطبر» ابوظاهر محمد بن احمد بن علی بن حمدان خراسانی (قرن 5)

5. کتاب «حدیث الطبر» تألیف حافظ شمس الدین ذهبی (673-748)

6. الطائر « حافظ ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی کوفی معروف به «ابن عقده» (249-323)

7. «حدیث الطبر» حاکم نیشابوری (م 405)

میر حامد حسین هندی در جلد چهارم «عبارات الانوار» درباره سند و مدرک حدیث طبر مطالب سودمندی را ارائه نموده و نام نودویک نفر از ناقلان حدیث طبر را آورده است.

ص: 146

1- خصائص، ص 51 و 52

2- اسد الغابه، 295/3

3- المستدرک، 130- 132/3

ابن اثیر به نقل این حدیث از چند طریق پرداخته است که در یک طریق آن از ابی یعلی در مسندش از حسن بن حماد، مسهر بن عبدالملک، عیسی بن عمر، سدی و انس بن مالک حدیث طبر را نقل نموده است و همچنین به چند طریق دیگر نیز این روایت را با تفاوت هایی در متن حدیث آورده است. در مورد دیگری از موسی بن سعید بصری و او از حسن نقل نموده است که انس به مالک می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرنده ای اهدا شد. پس ایشان فرمود: خداوندا، مردی که خدا و رسولش او را دوست دارند بفرست. انس گفت که علی آمد و در زد. من که دوست داشتم این فردمردی از انصار باشد به او گفتم رسول خدا مشغول کاری هستند. او برای بار دوم و سوم در زد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود انس او را داخل کن و سپس درباره اش فرمود: «اللهم وال، اللهم وال» (خداوندا، او را گرامی بدار، خداوندا، او را گرامی بدار).⁽¹⁾

در اینجا به روایات دیگری که حاکی از شهرت علاقه و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان است می پردازیم.

ترمذی از علی بن ابی طالب روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به من فرمود: یا علی آنچه برای خود دوست می دارم برای تو هم دوست می دارم و آنچه مکروه طبع من است، برای تو هم مکروه می دارم.⁽²⁾

حاکم به سند خود از ابن عباس روایت می کند:

در یکی از اوقات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم توجهی به علی نمود و فرمود: یا علی، تو سید و سرور دنیا و آخرت هستی. دوست تو، دوست من است و دوست من دوست خداست. دشمن تو، دشمن من است و دشمن من دشمن خداست. وای بر کسی که پس از من دشمنی تو را در دل داشته باشد.⁽³⁾

حاکم گفته است: این حدیث به رأی و طریقه بخاری و مسلم از احادیث صحیح می باشد.

ص: 147

1- اسدالغابه، 296/3-295

2- سنن ترمذی، 58/1

3- المستدرک، 128/3-127

ترمذی در صحیح خود به نقل از جمیع بن عمیر تیمی روایت می کند: همراه عمه ام به دیدار عایشه رفتیم. عمه ام از عایشه پرسید: کدامیک از افراد در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم محبوب تر از دیگران بود؟ در پاسخ گفت: محبوب ترین افراد در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه بود. سؤال شد: از مردان چه کسی محبوب تر بود؟ در پاسخ گفت: شوهر فاطمه در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دیگران ارجمندتر به شمار می آمد. آری او بود که روزها را به روزه و شبها را به عبادت به سر می برد. (1)

حاکم این حدیث را در مستدرک نقل نموده و صحت آن را تأیید کرده است. (2)

ابن اثیر درباره علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سند خود از خود ایشان روایت می کند که آن حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدیم کدامیک از ما، من و فاطمه، در نزد شما محبوب تر است؟ فرمود: فاطمه در نزد من محبوب تر از تو و تو عزیزتر از او برایم هستی. (3)

ابن اثیر در همان کتاب به سند خود از معاذه غفاری نقل کرده است که من انیس رسول خدا بودم به طوری که در سفرها خدمتکاری آن حضرت را به عهده داشتم و از بیماران عیادت می کردم. در یکی از روزها به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که در خانه عایشه تشریف فرما شده بود شرفیاب شدم. در آنروز علی بیرون خانه بود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم خطاب به عایشه می فرمود:

ای عایشه این شخص (علی علیه السلام) از محبوب ترین و گرامی ترین افراد نزد من است. حق او را بشناس و جایگاه او را گرامی دار. (4)

ترمذی در روایتی به سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است:

ص: 148

1- سنن ترمذی، 3965/362/5

2- المستدرک، 751/3

3- اسد الغابه، 522/5

4- اسد الغابه، 398/5

در یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست حسنین را به دست خود گرفته و فرمود کسی که مرا و این دو فرزند و پدر و مادرشان را دوست بدارد در روز قیامت هم درجه من خواهد بود. (1)

ترمذی در روایتی دیگر به سند خود از بریده از پدرش روایت می کند: محبوب ترین زنان در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه بود و ارجمندترین مردان هم علی بن ابی طالب بود. (2)

نماز علی علیه السلام یادآور نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

بخاری در کتاب صلوه در باب اتمام تکبیر در رکوع به سند خود از مطرف از عمران بن حصین روایت کرده است که گفت: در بصره با علی نماز می گزاردیم و همانجا متذکر شدیم که این مرد به گونه ای نماز می گذارد که ما آنگونه نماز را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیده بودیم. آری او مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به رکوع می رفت و تکبیر می گفت و چون سر از رکوع بر می داشت باز تکبیر می گفت. (3)

بخاری در همان کتاب در باب اتمام تکبیر در سجود به سند خود از مطرف بن عبدالله، روایت کرده است که من و عمران بن حصین پشت سر علی بن ابی طالب نماز گزاردیم و متوجه شدیم هرگاه به سجده می رود تکبیر می گوید و هرگاه سر از سجده بر می دارد باز تکبیر می گوید و پس از انجام هر دو رکعت تکبیر می گوید. پس از اتمام نماز مطرف دست عمران بن حصین را گرفته می گوید: امروز نمازی که علی به جای آورد مرا به یاد نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انداخت. (4)

مسلم این روایت را در صحیح خود در کتاب صلوه در باب اثبات تکبیر در هر بالا و پایین رفتن در حال نماز روایت کرده است. (5)

ص: 149

1- سنن ترمذی، 5/5 3816/30

2- همان، 5/3960/360

3- صحیح بخاری، 1/190 و 191

4- همان، ص 200

5- صحیح مسلم، 8/2 ح 908

در سنن نسائی(1) و سنن ابوداؤد(2) و مسند(3) احمد بن حنبل هم این حدیث ذکر شده است.

این ماجه در کتاب صلوه در باب تسلیم به سند خود از ابوموسی روایت کرده است که گفت: در جنگ جمل علی به گونه ای نماز خواند که ما را به یاد نماز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انداخت. یادآوری ما یا از آن جهت بود که کیفیت نماز آن حضرت را از خاطر برده بودیم یا به جهت آن بود که با آن کیفیت نماز نمی خواندیم باری علی پس از آنکه سلام نماز را گفت به راست و چپ خود سلام داد.(4)

این روایت را احمد بن حنبل در مسند(5) به دو طریق با اندک تفاوتی در الفاظ بیان کرده است.

این حجر هم روایتی شبیه به این روایت را از ابوموسی اشعری نقل نموده است. در این روایت احمد و طحاوی به سند صحیح از ابوموسی اشعری نقل کرده اند:

«علی علیه السلام نماز را به گونه ای به جا آورد که ما را به یاد نماز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم انداخت. اینک این یادآوری یا به خاطر فراموشی ما بود یا نماز گزاردن را به این کیفیت عمداً ترک کرده بودیم.(6)»

در همان کتاب ضمن روایتی از قتاده از مطرف و او هم از ابی حصین نقل کرده است:

«مدت زمانی بود که پس از نماز با علی که شباهت بسیاری به نماز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشت به این کیفیت نماز نخوانده بودم.(7)»

پایبندی و تبعیت مولا علی علیه السلام در تأسی به سنت نبوی و دقت بسیار زیاد ایشان در عدم تخطی از دستورات نبوی از سوی همگان عنوان شده است؛ مثلاً در رابطه با منع و تحریم متعه نیز ایشان به دلیل انجام آن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قائل به اباحه آن بودند در حالی که عمر پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اذعان می کرد که من متعه را نهی

ص: 150

1- سنن نسائی، 167/1-164

2- سنن ابوداؤد، 84/5

3- مسند، 428/4

4- سنن ابن ماجه، 917/296/1

5- مسند، 392/4

6- فتح الباری، 224/2

7- همان

می کنم. عباس عبدالبر در کتاب خود در ذکر مناقب مولا علی علیه السلام عنوانی دارد و در آن حدیثی را ذکر نموده است. نام عنوانی که برای آن انتخاب کرده است «شدت اتباعه للسنه (1)» می باشد که حاکی از حساسیت و مراقبت شدید مولا علی علیه السلام در پایبندی به سنت نبوی است. وی از ابوداود نقل کرده است که علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - فرمود:

لو كان الدين بالرأى، لكان أسفل الخف أولى بالمسح من اعلاه وقد رأيت رسول الله يمسحُ علي ظاهر خفيه. (2)

اگر دین بر اساس رأی و نظر شخصی می بود کف پاها برای مسح شایسته تر بود از روی آن در حالی که دیدم رسول خدا بر روی دو پا مسح می فرمود.

و در روایت دیگری از ایشان نقل شده است که فرموده اند: احادیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمایید که آن را می شناسید (یعنی به صحت آن مطمئن هستید) آیا می خواهید که به خدا و رسولش دروغ ببینید؟ (3)

و همین صفات عالی و رعایت امانت و صداقت ایشان در رساندن پیام های الهی است که ایشان را در رهبری امور دینی و دنیایی مردم بر دیگران مقدم می دارد.

علی از پیامبر است و پیامبر از علی

در روایات متعددی که در کتب معتبر حدیثی اهل سنت و در کتب صحاح نقل شده است رسول گرامی اسلام درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده اند: یا علی، تو از من هستی و من از تو هستم و یا در روایت دیگری فرموده اند: علی از من است و من از علی و وظیفه مرا کسی جز خودم یا علی نمی تواند به انجام برساند.

این جملات از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گویاترین سخن در منقبت و فضیلت مولا است که ایشان در تبیین جایگاه علی علیه السلام ابراز داشته اند؛ و کسانی که چشم و گوش خود را بر این بیانات و مقصود و غرض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن بسته اند و متعصبانه ادعا می کنند که ایشان در تعیین ولی و جانشین پس از خود نظر خاصی نداشته اند در گمراهی آشکارند.

ص: 151

1- القول الجلی فی مناقب الامام علی - کرم الله وجهه، ص 94

2- سنن ابوداود، الطهاره، کیف المسح، 162/44/1

3- صحیح بخاری، 41/1

آیا می شود آشکارتر و صریح تر از این، درباره کسی وصیت کرد و او را معرفی نمود؟

بخاری در کتابش در ابتدای باب «مناقب علی بن ابی طالب» در معرفی ایشان این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان را نقل می کند و چنین می نویسد: قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم لعلی، انت منی و انا منک. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره علی فرمود: تو از منی و من از تو هستم.

بخاری در باب «صلح» درباره ماجرای «صلح حدیبیه» ضمن بیان حدیثی طولانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این جمله را نقل می کند.

مضمون روایت بخاری در کتاب صلح از براء بن عازب چنین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ماه ذی القعدة برای عمره با اصحاب راهی مکه می شوند ولی مردم مکه از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ممانعت می نمایند.

میان آنان و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صلحنامه ای رد و بدل می شود و قرار می گذارند که مسلمانان سه روز بیشتر در مکه نمانند.

پس از گذشت سه روز، در هنگام مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عماره، دختر حمزه با فریاد عموجان، عموجان، به دنبال رسول خدا دویده و در این هنگام حضرت علی علیه السلام او را به سوی خود می خواند و دستش را گرفته و به فاطمه (سلام الله علیها) می فرماید: اینک دختر عمویمت را به تو سپردم. فاطمه (سلام الله علیها) هم او را در پشت خویش سوار بر شتر می کند. در این موقع میان علی و جعفر و زید بر سر شایستگی سرپرستی عماره اختلاف نظر پیش می آید؛ لذا به سراغ رسول خدا رفته و از حضرت کسب تکلیف می نمایند. حضرت می فرماید: حق با کسی است که خاله عماره همسر اوست زیرا خاله به منزله مادر است. سپس به علی علیه السلام فرمود: «أنت منی و انا منک» و به جعفر فرمود: تو از نظر خوی و آفرینش شبیه من هستی؛ و به زید فرمود: تو برادر و مولای (آزادشده) ما هستی. (2)

ص: 152

1- صحیح بخاری، 207/4

2- صحیح بخاری، 168/3

نسائی در خصائص(1) و احمد بن حنبل در مسند(2) از هانی بن هانی از حضرت علی علیه السلام این روایت را با اندک اختلافی در الفاظ بیان نموده اند.

ترمذی از عمران بن حصین روایت کرده است:

«در یکی از جنگ ها که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مسلمانان را به فرماندهی علی به کارزار فرستاد در هنگام بازگشت چهار تن از رزمندگان درباره تقسیم غنائم اعتراض کردند و به حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیده از حضرت علی علیه السلام بدگویی می نمایند. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خشمگین شده و سه بار می فرماید: از علی چه می خواهید؟» سپس اضافه می نمایند: ان علیاً منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن من بعدی.(3)

علی از من است و من از علی؛ و او بعد از من ولی همه مؤمنان است.

این حدیث را احمد بن حنبل(4) و حاکم نیشابوری(5) و ابوداود طیالسی(6) و نسائی(7) و بسیاری از محدثان بزرگ اهل سنت در کتاب های خویش آورده اند.

ترمذی در روایت دیگری از حبشی بن جناده نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: علی منی و انا من علی ولا یؤدی عنی الاّ انا او علی.(8)

علی از من است و من از علی و کس دیگری جز من یا علی نمی تواند خواسته آیین الهی را برآورده سازد.

ابن ماجه نیز این روایت را نقل نموده است.(9)

ص: 153

1- خصائص، ص 88 و 89

2- مسند، 98/1

3- سنن ترمذی، 3796/296/5

4- مسند، 437/4 و 438

5- مستدرک، 110/3

6- مسند، 111/3

7- خصائص، ص 90

8- سنن ترمذی، 3803/300/5

9- سنن ابن ماجه، 119/44/1

بخاری در کتاب خویش در باب مناقب علی بن ابی طالب به سند خود از ابوحازم روایت کرده است: مردی پیش سهل بن سعد آمد و گفت: امیر مدینه در روی منبر علی را به نامی که شایسته او نبود یاد کرد. سهل گفت: چه اسمی؟ در پاسخ گفت: از او با عنوان «ابوتراب» نام برد. سهل از شگفتی خندید و گفت: کسی غیر از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را به این نام نخوانده است و هیچ اسمی برای او محبوب تر از این اسم نبوده است.

برای اینکه بیشتر به حقیقت موضوع پی ببرم گفتم: ای ابا عباس، چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را به این اسم نامیده است؟ در پاسخ گفت: در یکی از روزها علی به خانه فاطمه وارد شد و بیرون آمد و بلافاصله عازم مسجد شد و در آنجا به پهلو خوابید. طولی نکشید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خانه فاطمه آمد و پرسید: پسرعمویت کجاست؟ فاطمه گفت: به مسجد رفته است. پیامبر اکرم وارد مسجد شد و متوجه شد که عبا از روی حضرت افتاده و پشت علی که روی زمین قرار گرفته خاک آلود است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خاک را از پشت علی پاک کرد و دو بار خطاب به او گفت: یا ابا تراب، یا ابا تراب از خواب برخیز و بنشین. (1)

مسلم هم در صحیح خود در کتاب فضائل الصحابه در باب فضل علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - این روایت را نقل نموده است. (2)

نسائی در کتاب خصائص به سند خود از عمار یاسر روایت کرده است:

در غزوه عشیره که در بطن ینبع اتفاق افتاد من و علی بن ابی طالب انجام وظیفه می کردیم. هنگامی که رسول خدا به آنجا وارد شد مدت یک ماه در آنجا اقامت گزید و با بنی مدلیج و هم سوگندان آن ها مردم ضمیره مصالحه کرد و از آنان وداع نمود. در این رابطه علی علیه السلام به من فرمود: ای ابایقظان، آیا حاضری با گروهی از بنی مدلیج که به کار چشمه خود مشغول هستند ملاقات کنیم؟ من پذیرفتم و به دیدارشان رفتیم و کارشان را نظاره کردیم. پس از مدتی

ص: 154

1- صحیح بخاری، کتاب آغاز آفرینش، 207/4 و 208

2- صحیح مسلم، 4، ص 1874، حدیث 38 (1874)

احساس خستگی کرده در سایه درخت خرما روی خاک آرمیدیم. به خدا سوگند کسی مانع خواب ما نشد مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به کنار ما تشریف آوردند و ما را که خاک آلود شده بودیم از خواب بیدار کرده و خطاب به علی فرمودند: یا ابا تراب تو را خاک آلود مشاهده می کنم. پس از این فرمودند: آیا می خواهید به شما اطلاع دهم از دو مردی که شقی ترین و بدبخت ترین مردمان اند؟ در پاسخ گفتیم: آری. فرمود: یکی از آن دو تن احیمر ثمود است که ناقه صالح را پی کرد و دیگری کسی است که ضربتی بر سر تو (خطاب علی علیه السلام) وارد می آورد که محاسنت را به خون سرت آلوده می سازد. (1)

این حدیث توسط احمد بن حنبل (2) و حاکم نیشابوری (3) و طحاوی (4) و متقی هندی (5) در کتاب هایشان نقل شده است.

علی علیه السلام و آیه مباحله

یکی از آیاتی که در شأن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است آیه مباحله است. در سوره مبارکه آل عمران در آیاتی چند خداوند پس از تعلیم مطالبی درباره حضرت عیسی علیه السلام به رسولش از او می خواهد که دل قوی دارد و از شک کنندگان نباشد. به دنبال مجادله گروهی از بزرگان مسیحی نجرانی با پیامبر اسلام درباره حضرت عیسی علیه السلام، حضرت پس از ارائه دلایل گوناگون، در نهایت برای صدق دعوی خود به امر خداوند دعوت به مباحله می نمایند.

در آیه شریفه مباحله آمده است: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ». (6)

ص: 155

1- خصائص، ص 129؛ استيعاب، 1125/3

2- مسند، 263/4

3- مستدرک، 140/3

4- مشکل الآثار، 351/1

5- کنز العمال، 32888/600/11

6- آل عمران/ 61

پس هر کس با تو (درباره بندگی و رسالت عیسی علیه السلام) مجادله کرد بعد از علمی که از مطلب یافتی به ایشان بگو بیاید ما فرزندان خود، و شما فرزندان خود را، ما زنان خود، و شما زنان خود را، ما نفس خود و شما نفس خود را بخوانیم و سپس مباحله کنیم و دوری از رحمت خدا را برای دروغگویان که یا ماییم یا شما درخواست کنیم.

علامه طباطبایی حرف «فاء» را در «فمن حاجک...» «فاء تفریع» می داند و مضمون آیه را که دعوت به مباحله است نتیجه گیری و تفریع بر حکم الهی می داند که در دو آیه قبل خاطر نشان شده بود و داستان حضرت عیسی علیه السلام و حقیقت آن به رسولش تعلیم داده شده بود و جمله «ما جاءک من العلم» ناظر به همین معناست. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به امر خداوند برای اینکه این احتجاج اطمینان آورتر باشد از آنان می خواهد که در این مباحله و ملاعنه فرزندان و نفس هایمان هم شرکت داشته باشند؛ زیرا به عقیده ایشان عشق و علاقه ای که خداوند در دل انسان نسبت به زن و فرزند و نزدیکان قرار داده است به نحوی است که حتی انسان حاضر است در راه آنان جان فدا کند و مباحله به این شکل نشان از نهایت درجه اعتقاد شخص به گفته هایش و حقانیت آن ها دارد.

علامه عقیده دارند که در کلام اختصار گویی لطیفی به کار رفته و مصدر «مباحله» که فعل «تَبْتَهَل» مضارع آن است به معنای «ملاعنه» است؛ یعنی «لعنت کردن یکدیگر»⁽¹⁾.

در تفسیر نور الابصار چنین آمده است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آیه مباحله را بر نجرانی ها تلاوت فرمود و آن ها را به مباحله خواند، آن ها اجازه خواستند تا بروند و تصمیم بگیرند و فردا برای ملاقات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیایند. در مراجعت با هم به گفت و گو نشستند. همان زمان عاقب که بزرگ آنان بود و نجرانی ها او را دانشمند و صاحب رأی خود می دانستند پرسیدند: ای عبدالمسیح نظر تو درباره مباحله با محمد چیست؟ عاقب گفت:

محمد پیامبر برگزیده ای است که اگر با او مباحله نمایید همگی ما به هلاکت می رسیم. فردای آن روز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حالی که امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا و حضرت علی علیهم السلام را در کنار خود داشتند در محل مباحله حضور یافتند و خطاب به آنان فرمودند: هرگاه من نفرین کردم شما آمین بگویید. به محض اینکه اسقف ترسایان پیامبر

ص: 156

صلی الله علیه و آله و سلم و همراهانش را مشاهده کرد گفت: ای گروه نصارا، رخسارهایی را مشاهده می کنم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جای خود می کند و دعای آنان را می پذیرد. اینک با وی مباحله نکنید که همگی هلاک خواهید شد. آنان پذیرفتند و با پیامبر از در مصالحه در آمدند. (1) زمخشری قصه نجران را نقل می کند و می گوید: «وفیه دلیلٌ لا شیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء علیهم السلام و فیه برهانٌ واضح علی صحه نبوته صلی الله علیه و آله و سلم» (مباحله و چگونگی آن استوارترین دلیل بر فضیلت و اهمیت اصحاب کساء است و دلیل روشنی است بر صحّت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم). (2)

واحدی به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری داستان مباحله را نقل کرده تا جایی که مسیحیان حاضر شدند جزیه بپردازند. در این روایت جابر اظهار داشته است: آیا مباحله در شأن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام نازل شده است. سپس واحدی می افزاید: شعبی گفته است منظور از اینان حسنین و نساءنا فاطمه و انفسنا علی بن ابی طالب - رضی الله عنهم - است. (3)

سیوطی نیز در تفسیر آیه مباحله به حدیث جابر اشاره کرده است. (4)

الصواعق المحرقة، از دارقطنی نقل کرده که در روز شورا حضرت علی علیه السلام هنگامی که با مردم احتجاج می کرد فرمود: آیا میان شما حاضران کسی هست که پیوند او به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر از پیوند من به آن حضرت باشد؟ آیا جز من کس دیگری هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را چون خود و فرزندان و زانش را چون فرزندان و زنان خود بداند همگی تصدیق کرده به صحت فرمایش ایشان اعتراف نمودند. (5)

سید علی میلانی در رساله ای که درباره آیه مباحله تألیف نموده است آیه مباحله را دال بر امامت مولا علی علیه السلام می داند.

ص: 157

1- شبلنجی، ص 100

2- کشاف، 434/1

3- اسباب النزول، ص 68

4- الدر المنثور، 231/2

5- ابن حجر هیشمی، الصواعق المحرقة، ص 93

ایشان با توجه به روایات وارده در مورد این آیه عقیده دارد که چون مراد از ابنا و نساءنا در آیه با آوردن امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا علیهم السلام مشخص شده است و کس دیگری جز علی علیه السلام همراه پیامبر باقی نمی ماند. پس مراد از انفسنا مولا علی علیه السلام می باشد که حضرت در احتجاج در شورا هم به آن اشاره نمودند. چنانکه در زمانی که مأمون عباسی هم از امام رضا علیه السلام دلیلی از قرآن می خواهد حضرت به آیه مباحله استناد می فرمایند و اینکه چون همراه رسول خدا جز این چهار بزرگوار کسی نبود و مراد از ابنا و نساءنا هم کاملاً مشخص است. پس نتیجه می شود که علی علیه السلام نفس پیامبر است و چون به معنی حقیقی چنین چیزی ممکن نیست پس به طور مجازی مراد این بوده که علی مساوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده در همه جهات جز نبوت؛ و همه کمالات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که باعث می شود بگوییم آیه مباحله بر عصمت علی بن ابی طالب دلالت می کند. از دیگر خصوصیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اولویت ایشان در تصرف امور مربوط به مؤمنان است که در آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» به آن اشاره شده که این ویژگی هم از این طریق در مورد مولا علی علیه السلام مصداق می یابد؛ لذا او ولی امر و اولی به تصرف و امام مسلمین پس از رسول خدا می شود. (1)

اینک احادیثی از صحیح مسلم و صحیح ترمذی نقل می نماییم که نشانگر این است که آیه مباحله در شأن پنج تن نازل شده است.

مسلم به سند خود از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت کرده است که در یکی از روزها معاویه به سعد دستور می دهد علی بن ابی طالب را سب نماید و چون سعد سرپیچی می نماید معاویه می پرسد: ای سعد، چه چیزی تو را از ناسزاگویی به ابوتراب باز می دارد؟ سعد پاسخ می دهد: سه خصلت را در باره علی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که هرگاه یکی از آن خصلت ها را داشتم از شتران سرخ موی برایم بهتر بود و سپس به بیان سه مورد می پردازد و می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که در یکی از جنگ هایش او را به جانشینی خود (در مدینه) قرار می دهد علی سؤال می کند که آیا مرا در میان زنان و

ص: 158

کودکان را می‌گذاری؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او می‌فرماید آیا راضی نیستی که نسبت تو به من به منزله نسبت هارون به موسی باشد جز اینکه بعد از من نبوتی نیست؛ و شنیدم که در روز خیر دربارہ اش فرمود: بدون شک اکنون پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند.

آنگاه سعد اضافه می‌کند که ایشان علی را خواند و او که چشم درد شدیدی داشت به حضورش آورده شد و با آب دهان مبارک پیامبر چشمانش شفا یافت و پرچم را به او سپرد و خیر به دست او فتح شد.

سومین موردی که سعد به آن اشاره می‌کند و مورد نظر این بحث است، اشاره به آیه مباهله است و می‌گوید: هنگامی که این آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و فرمود «اللهم هؤلاء اهلی»

خداوندا اینان اهل بیت من هستند. (1)

این روایت را ترمذی در سنن (2) و احمد بن حنبل در مسند (3) آورده اند.

ترمذی (4) در روایت دیگری از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش روایت کرده است که هنگامی که آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به حضور طلبید و فرمود: بار اله، اینان اهل بیت من هستند.

حاکم این حدیث را بیان کرده و طبق نظر و شرایط بخاری و مسلم صحیح می‌داند.

اعلان برائت از مشرکین

ترمذی به سند خود از «انس بن مالک» روایت می‌کند «هنگامی که سوره برائت نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نخست ابوبکر را فراخواند و دستور داد تا آن سوره را برای مردم مکه بخواند. طولی نکشید که دوباره ابوبکر را فراخواند و فرمود: از سوی خداوند تعالی دستور رسیده

ص: 159

1- صحیح مسلم، باب فضل علی بن ابی طالب، 32/1871/4 (2404)

2- سنن ترمذی، 302/5

3- مسند، 185/1

4- سنن ترمذی، ابواب تفسیر، سوره آل عمران، 4085/293/4

است که این سوره را بجز کسی از اهل من که پیوند بسیار نزدیکی با من دارد، کس دیگری برای مردم مکه تلاوت نکند. آنگاه علی علیه السلام را به حضور طلبید و دستور تلاوت سوره برائت را به ایشان ابلاغ فرمود. (1)

آنچه در این روایت بسیار قابل توجه است فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد که از سوی خداوند دستور رسیده است این سوره را جز کسی که از اهل من است و پیوند بسیار نزدیکی با من دارد کس دیگری برای مردم مکه تلاوت نکند.

این جمله خود می تواند بینه ای باشد برای معرفی مصادیق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، برای کسانی که در تعیین مراد و منظور ایشان از اهل بیت در شک و تردید هستند. این حدیث را نسائی (2) و احمد بن حنبل (3) روایت کرده اند.

ترمذی (4) حدیثی با همین مضمون را در همان کتاب به سند خود از ابن عباس روایت کرده است. نسائی در خصائص به سند خود از زید بن یثیع از حضرت علی علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نخست به ابوبکر فرمان قرائت سوره برائت را برای مردم مکه صادر نمودند. آنگاه به من فرمان دادند که او را دنبال کن و هر جا وی را یافتی، آیات برائت را از او بگیر و عازم مکه شو. من او را در راه ملاقات کردم و آیات را از وی گرفتم. ابوبکر با ناراحتی به مدینه بازگشت و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: آیا درباره من آیه ای نازل شده است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیه ای علیه تو نازل نشده است مگر اینکه از سوی خدا مأموریت یافتم که آیات برائت را خود من یا یکی از خاندانم به مردم مکه ابلاغ نمایم.

نسائی در روایت دیگری در همان صفحه به سند خود از سعد همین مطلب را آورده است و در آخر آن اضافه نموده است پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوبکر فرمودند: احساس ناراحتی نکن، به دستور خداوند متعال آیات مزبور را یا باید من بخوانم یا مردی که از من است. (5)

ص: 160

1- سنن ترمذی، 5085/339/4

2- خصائص، ص 91

3- مسند، 283/3

4- سنن ترمذی، 5086/338/4

5- خصائص، ص 91

ابن جریر طبری در تفسیرش (1) به سند خود از زید بن یثیع روایت می کند: هنگامی که سوره برائت نازل شد نخست ابوبکر مأموریت یافت تا آن سوره را برای مردم مکه تلاوت نماید. سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم علی را گسیل داشت...

و در آخر آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جواب ابوبکر فرمود: مأمور گردیدم آیات برائت را خود یا مردی از اهل بیت من تلاوت نماید.

در همان کتاب این روایت از ابن عباس و سدی هم روایت شده است. حاکم هم به سند خود از جمیع بن عمیر لیشی روایت دیگری در همین موضوع آورده است. (2) امام احمد حنبل در مسند (3) به سند خود از زید بن یثیع این ماجرا را نقل می کند.

سد الابواب و خانه علی علیه السلام

ترمذی به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد همه درها را که به مسجد گشوده بودند مسدود نمایند جز در خانه علی (4) حاکم از زید بن ارقم روایت کرده است که گروهی از اصحاب درهایی به مسجد گشوده بودند که می توانستند به آسانی وارد مسجد شوند. در یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به مردم فرمود: همه درها را به مسجد ببندید جز در خانه علی که همچنان گشوده بماند. مردم درباره این فرمان به گفت و گو نشستند و هر کدام سخن نابجایی گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که از ناراحتی آنان اطلاع یافته بود به میان مردم آمد و به مردم فرمود: من از پیش خود فرمانی صادر نکرده بلکه از سوی خداوند مأمور بودم تا همه درها را جز در خانه علی مسدود نمایم؛ بنابراین آنچه در این باره ابراز داشته اید برخلاف حقیقت بوده است. به خدا سوگند دری را مسدود نکردم و دری را گشوده نگذاشتم بلکه مأمور بودم و باید از مأموریتم پیروی می کردم. (5)

ص: 161

1- تفسیر طبری، 46/10

2- مستدرک، 51/3

3- مسند، 283/3

4- سنن ترمذی، 3815/30 5/5

5- مستدرک، 125/3

نسائی (1) و احمد بن حنبل (2) و متقی هندی (3) درباره سد الأبواب حدیث زید بن ارقم را نقل نموده اند. حاکم در روایتی به سند خود از ابوهریره نقل کرده است:

عمر بن خطاب گفت: خدای تعالی سه منزلت برای علی قرار داده است که من آرزومندم که اگر یکی از آن‌ها را دارا باشم برایم بهتر است از شتران سرخ مویی که به من اهدا شود.

یکی از حضار پرسید: آن سه خصلتی که خدا به وی مرحمت کرده چیست؟ عمر در پاسخ گفت: یکی آنکه با دختر رسول خدا ازدواج کرده، دیگر آنکه با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در مسجد ساکن شده و آنچه برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حلال بود برای او هم حلال بوده، سوم اینکه پرچم اسلام را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در روز خیبر در اختیار او در آورد. (4)

حاکم می گوید: سند این حدیث صحیح است.

امام احمد بن حنبل به سند خود از عبدالله بن رقیم کنانی روایت کرده است که گفت: در هنگام جنگ جمل وارد مدینه شدم و در آنجا با سعد بن مالک رویه رو شدم. به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داده اند همه درهایی که به مسجد راه دارد مسدود کنند و درخانه علی را به حال خود باقی گذارند. (5)

احمد بن حنبل در روایتی از ابن عمر نقل کرده است: به پسر ابوطالب سه خصلت داده شده بود که اگر من یکی از آن خصال را داشتم برایم از شتران سرخ موی بهتر بود.

(سپس آن سه خصلت را یادآور می شود) رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دخترش را به همسری او در آورد، مورد دیگر بستن همه درها به مسجد بود جز در خانه علی و (مورد سوم) سپردن پرچم به او در روز خیبر می باشد. (6)

سیوطی سند این حدیث را صحیح می داند. (7)

ص: 162

1- خصائص، ص 72

2- مسند، 175/1

3- کنز العمال، 32877/598/11

4- مستدرک، 125/3

5- مسند، 175/1

6- مسند، 26/1

7- تاریخ الخلفاء، ص 172

یکی از دلایل حقانیت و یکی از راه های شناخت فرد دوستان اوست. وقتی شیعیان و دوستان مولا علی علیه السلام مثل ابوذر، مقداد، عمار و سلمان مورد توجه و محبت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قرار می گیرند، این خود دلیل آشکاری بر فضیلت مولا یشان علی بن ابی طالب است و در واقع مهر تأییدی است بر عقیده این بزرگواران بر امامت و ولایت مولا یشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

ترمذی در روایتی از ابن بریده، از پدرش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدای تعالی به من امر کرده تا به اطلاع شما برسانم که چهار تن را دوست بدارید که خداوند خودش هم آن چهار تن را دوست می دارد. پرسیدند آن چهار نفر چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ فرمود: علی یکی از آن هاست و سه تن دیگر ابوذر، مقداد و سلمان هستند که به من امر کرده شده که آن ها را دوست بدارم و به من خبر داده شده که خداوند هم آنان را دوست دارد. (1)

این ماجه نیز این حدیث را در سنن خویش نقل نموده است. (2)

کنز العمال از ابن عباس و او هم از علی علیه السلام روایت کرده است:

«رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: بهشت مشتاق ملاقات چهار تن از یاران من است. پروردگام هم دستور داده که آنان را دوست بدارم. (سپس نام آن چهار تن را چنین ذکر می نمایند) علی بن ابی طالب، مقداد، سلمان فارسی و ابوذر غفاری. (3)»

ترمذی در کتابش در «باب مناقب سلمان فارسی» در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین آورده است: اشتاقت الجنه الی ثلاثه: علی و عمار و سلمان. (4)

ص: 163

1- سنن ترمذی، 3802/299/5

2- سنن ابن ماجه، 149/53/1

3- کنز العمال، 33111/639/11

4- سنن ترمذی، 3884/332/5

حاکم این حدیث را نقل نموده و نوشته است که این حدیث صحیح الاسناد است ولی بخاری و مسلم آن را نیاورده اند. (1)

این روایت در کنز العمال هم نقل شده است. (2)

قابل ذکر است که ابوذر، سلمان و مقداد از کسانی بودند که پس از انتخاب ابوبکر در خانه فاطمه (سلام الله علیها) تحصن نموده و از بیعت ابوبکر سر باز زدند. (3) این بزرگواران به ولایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اعتقاد داشتند. حاکم و ابن اثیر نیز به نقل روایت ترمذی پرداخته اند. (4)

«الریاض النضره» از ابن عباس روایت کرده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به هیچ آسمانی عبور نکردم مگر اینکه اهل آن آسمان به علی بن ابی طالب اظهار اشتیاق می نمودند. (5)»

این اثر در روایتی دیگر از ام خارجه همسر زید بن ثابت روایت می کند: در یکی از بوستان ها که پیامبر اکرم و گروهی از اصحاب ایشان در پشت دیوار آن حضور داشتند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شدیم. پیامبر فرمود: اینک نخستین مردی که در این محل بر شما وارد می شود از بهشتیان است. کسی از ما در آنجا نبود که آرزو نکند ای کاش پشت دیوار آن بوستان می بود. طولی نکشید که صدای پای شنیده شد. سرها به طرف بالا برگشت تا ببینند چه کسی وارد می شود. پیامبر فرمود: امید است کسی که بر ما وارد می شود علی بن ابی طالب باشد. درست در همین لحظه بود که علی بن ابی طالب وارد شد. (6)

ص: 164

1- مستدرک، 137/3

2- کنز العمال، 33112/639/11

3- عسگری، معالم المدرستین، 124/1

4- المستدرک، 137/3 ؛ اسدالغابه، 350/2

5- محب طبری، 220/2

6- اسدالغابه، 441/5

محب الدین طبری نیز روایتی از زید بن ارقم نقل می نماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به علی فرمود: «تو با من به همراه دخترم فاطمه در قصری در بهشت خواهی بود.» (1)

یکی دیگر از راه های اثبات حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق شیعیان ناب ایشان، ذکر احادیثی در معرفی دشمنان این صحابی بزرگوار رسول الله است که آن ها را به شهادت رسانده اند.

همان کسانی که با علی بن ابی طالب نیز جنگیدند و پیامبر از آنان با صفت قاسطین یاد نمود.

یکی از بزرگترین دشمنان مولا علی علیه السلام معاویه بود که جنگ صفین را به راه انداخت و یکی از یاران علی علیه السلام یعنی عمار در این جنگ به شهادت رسید. پیامبر در زمان حیات خویش درباره عمار پیشگویی نموده بودند که «عمار را فئه باغیه به قتل می رساند».

بیان این مطلب و این پیشگویی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مبنی بر شهادت عمار به دست گروه ستمکار، بر حق بودن مولا یمان را در مواضع، تصمیم گیری ها و جنگ و صلحش اثبات می کند.

از میان کتب صحاح سته، حدیث فوق را بخاری و مسلم در صحیح خویش و ترمذی در سنن نقل کرده اند.

اینک به این حدیث به نقل از بخاری توجه نمایید.

بخاری در صحیح خویش در کتاب صلوٰه در باب همیاری مردم برای ساختمان مسجد به سند خود از عکر مه روایت می کند:

«ابن عباس به من و فرزندش، علی گفت با ابوسعید ملاقات کنید و از وی سماع حدیث نمایید.

ما بنا به وظیفه ای که داشتیم به سوی او رفتیم. همان هنگام ابوسعید که به امور بوستان خویش مشغول بود به محض اطلاع از ورودمان، عبا را به دوش افکنده و مقدممان را گرمی داشت. با او به گفت و گو پرداختیم تا اینکه سخن از ساختمان مسجد شد. ابوسعید گفت: ما برای ساختمان مسجد یکی یکی قطعه های سنگ را می آوریم و عمار دو قطعه سنگ را با هم حمل می کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم او را در آن حال دید و گردو غبار از روی چهره او زدود و فرمود:

ص: 165

«افسوس بر عمار که گروهی ستم پیشه او را می کشند، در حالی که عمار آنان را به سوی بهشت فرا می خواند و آنان او را به سوی دوزخ دعوت می کنند.»

در این هنگام عمار گفت: از فتنه ها به خدا پناه می برم. (1)

بخاری همین حدیث را در کتاب جهاد و سیر، در باب «زدودن غبار از مردم» با اندک اختلافی در لفظ آورده است.

مسلم و ترمذی نیز این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را درباره عمار نقل نموده اند. (2)

حاکم نیشابوری هم در کتاب خویش به نقل این روایت پرداخته است. (3)

وی در روایتی به سند خود از عماره بن خزیمه روایت می کند که او گفته است وقتی در جنگ جمل، عمار را در میان لشگریان علی دیدم در جنگ شرکت نکردم و در جنگ صفین هم چون وی را دیدم، حاضر نشدم خود را در زمره گروه ستمکار وارد نمایم و پس از آنکه عمار به شهادت رسید دریافتم که گروه ستمکار کیست. (4)

عمار در هنگام شهادت 94 سال از عمر شریفش سپری شده بود. در مستدرک حاکم روایات دیگری نیز نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند در جنگی که پیش می آید به گروهی بپیوندید که ابن سمیه با آن هاست؛ و وقتی از ایشان می پرسند منظور از ابن سمیه کیست، می فرمایند: عمار یاسر است. (5)

با توجه به این روایات و تأییدی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره شیعیان و یاران صدیق مولا علی علیه السلام از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم صورت گرفته است شاید بتوان امید داشت کسانی که تعصبات کور، آن ها را از دیدن فضایل و مناقب مولا علی علیه السلام محروم کرده است، از این طریق راهی به سوی درک حقیقت بیابند؛ گرچه وجود آفتاب را با نور شمع اثبات کردن جای بسی تأسف دارد.

ص: 166

1- صحیح بخاری، 207/3

2- صحیح مسلم، 186/8؛ ترمذی، 333/5

3- المستدرک، 391/3 و 387

4- المستدرک، 385/3

5- همان، 148/2

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شورش خوارج را پیشگویی کرده بودند و در بیانات خویش درباره این گروهک و اعتقادات و مشخصات سرکرده این افراد صحبت نموده و حتی از کشته شدن آنان به دست برترین فرد خبر داده بودند.

در روایاتی که صاحبان صحاح درباره خوارج و شورش آنان و سرکوبی مارقین نقل نموده اند، بار دیگر حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام روشن و آشکار می شود. در این روایات به شهادت ایشان به دست شقی ترین افراد نیز اشاره شده است. (1)

بخاری به سند خود از ابوسعید خدری روایت می کند:

«روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شرفیاب شده بودیم و ایشان سرگرم تقسیم غنایم بودند. در این هنگام ذو الخویصره که یکی از تمیمی ها بود وارد شد و اظهار داشت: یا رسول الله، در تقسیم غنایم کمال عدالت را رعایت کن!

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمودند: وای بر تو! اگر من در تقسیم غنایم عدالت را رعایت نمی کنم پس چه کسی می تواند به اجرای عدالت الهی اقدام نماید؟

اگر عدالت را رعایت نکنم به طور قطع از زیانکاران خواهم بود. عمر که تاب شنیدن اعتراض آن تمیمی را نداشت عرض کرد: یا رسول الله، اجازه بدهید تا گردن این شخص را بزنم. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: او را به حال خود واگذار. او یارانی دارد که چنان نماز می گزارند که هرگاه یکی از شما به نماز آنها بنگرد، نماز خود را در برابر آن حقیر و ناچیز مشاهده می کند. آنان قرآن می خوانند ولی هنوز صدای تلاوت قرآن از گلویشان خارج نگشته مانند تیری که از کمان رها می شود، «از دین خارج می شوند».

(سپس حدیث ادامه می یابد تا جایی که حضرت به بیان نشانه های رئیس آن گروهک می پردازند.)

ابوسعید گفته است: گواهی می دهم که خودم این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم و گواهی می دهم که علی بن ابی طالب با آنان نبرد کرد و من در لشکرگاه آن حضرت

ص: 167

1- نمونه ای از این روایات در همین رساله (مبحث شهادت علی علیه السلام، صفحه 52) آورده شده است.

بودم و درخواست نمودم تا ذوالخویره را ببینم و همان نشانه‌هایی که پیامبر فرموده بود در بازوی او مشاهده کردم. (1)

نسائی و مسلم این حدیث را نقل نموده‌اند. (2)

ابن اثیر هم در شرح حال ذوالخویره تمیمی این روایت را از ابوسعید خدری نقل کرده است. (3)

ابن ماجه در باب یادی از خوارج و ابو داوود در مبحث قتال خوارج، روایاتی در این باره ذکر نموده‌اند. (4)

احمد بن حنبل روایت فوق را از این طریق و طرق دیگری غیر از این نقل نموده است. (5)

مسلم در روایت دیگری از زید بن وهب جُهَنی روایت کرده است: «با لشگری در رکاب علی به جنگ با خوارج همراه بودم. ایشان فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم گروهی از امت من از حقیقت سرپیچی می‌کنند. اینان کسانی هستند که قرآن را به گونه‌ای تلاوت می‌کنند که قرائت شما در برابر آن چیزی به حساب نمی‌آید و نماز و روزه شما در برابر نماز و روزه آنان ناچیز می‌نماید.

قرآن را قرائت می‌کنند و می‌پندارند که قرآن ویژه آن هاست در حالی که قرآن علیه آنها حکم می‌کند و...».

آنگاه به بیان اوصاف رئیس این گروه می‌پردازند و نشانه‌های او را بیان می‌نمایند و می‌فرمایند: «آن روز در میان کشتگان بگردید تا نعش او را بیابید.»

علی علیه السلام پس از جنگ در میان کشته‌ها نعش وی را که در زیر همه کشته‌ها بود یافتند و در این هنگام تکبیر گفته، فرمودند: آری خداوند درباره سرنوشت شوم این گروهک راست گفته بود و پیغمبرش هم به بهترین شکل ابلاغ کرده بود.

ص: 168

1- صحیح بخاری، باب قتل خوارج، 53/8 - 51

2- خصائص، ص 138؛ صحیح مسلم، باب ذکر الخوارج و صفاتهم، 148/744/2

3- اسد الغابه، 148/2

4- سنن ابن ماجه، باب فی ذکر الخوارج، 172/61/1؛ سنن ابوداود، 4763/427/2

5- مسند، 78/1

در این هنگام عبیده سلمانی پیش آمد و گفت: به خدای یکتا که جز او خدایی نیست، این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بودم. (1)

ابوداؤد در باب قتال با خوارج این روایت را نقل کرده است. (2)

حاکم روایتی شبیه به همین مضامین را به سند خود از عبدالله بن عمرو عاص نقل کرده و خاطرنشان ساخته که این حدیث مطابق نظریه مسلم و بخاری صحیح است. (3) وی در روایات دیگری به سند خود از ابوبکر و انس بن مالک و ابوسعید خدری به همین موضوع اشاره کرده است. (4)

ابوداؤد در باب «در هنگام فتنه باید خاموش بود» در روایتی با سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«گروهی از مارقان که از دین حق اعراض کرده اند و مسلمانان آنان را به عنوان اعراض کنندگان می شناسند، به دست برترین فرد بر حق در بین دو دسته از پای در می آیند. (5)

امام احمد بن حنبل (6) و نسائی (7) هم این روایت را به طرق زیادی نقل نموده اند.

درباره قتال با خوارج و صفات آن ها در همه صحاح سته احادیثی وارد شده است. تاکنون مواردی از آن احادیث را از صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداؤد و سنن ترمذی اشاره نمودیم.

اینک به ذکر مواردی از سنن ترمذی و سنن نسائی نیز توجه نمایید.

ترمذی در باب صفات مارقین از عاصم و او از زرّین جیش و وی نیز از عبدالله و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حدیثی در رابطه با مارقین و خوارج نقل کرده است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یخرج فی آخر الزمان قوم...

ص: 169

1- صحیح مسلم، کتاب الزکاه، باب تحریض علی قتل الخوارج، 156/748/2

2- سنن ابوداؤد، 4768/429/2

3- مستدرک، 145/2

4- همان، 147، 148، 154

5- سنن ابوداؤد، 4667/406/2

6- مسند، 3، 26، 32، 45، 48

7- خصائص، 42-43

در آخرالزمان قومی خروج می کنند که جوانانی هستند با افکاری پوچ و تهی و خواب های سفیهانه، قرآن را تلاوت می کنند به گونه ای که قرآن از میان دو لبانشان تجاوز نمی کند و از دین خارج می شوند چنانکه تیری از کمان رها می شود.

ترمذی پس از نقل این حدیث می گوید: از علی - رضی الله عنه - ابوذر و ابوسعید خدری هم حدیثی در این باب نقل شده است. (1)

نسائی نیز در سنن خویش به ذکر احادیث در رابطه با خوارج و مارقین و صفات آنان پرداخته است. (2)

حاکم نیز احادیثی در رابطه با خوارج نقل نموده است. (3)

دعاهای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره علی علیه السلام

در کتب صحاح ستّه و دیگر منابع معتبر حدیثی اهل سنت به دعاهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره علی علیه السلام اشاره شده است که بعضی از آنها به تناسب موضوعات مربوطه نقل شد.

از آنجا که ذکر این ادعیه و استجابات آنها در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نشان از جایگاه آن حضرت در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و عنایات خاص الهی به ایشان دارد به نظر می رسد که نقل این دعاها درباره آن حضرت، از منظر صحاح ستّه خالی از لطف نباشد.

ترمذی در روایتی از محمد بن بشار و یعقوب بن ابراهیم و این دو تن از ابوعاصم و ابی الجراح و جابر بن صبیح و ام شراحیل و ام عطیه نقل نموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی را به همراه لشگری به جنگی اعزام نمودند و من از ایشان در حالی که دستشان را بالا برده بودند و دعا می کردند شنیدم که می فرمودند: اللهم لا تمتنی حتی ترینی علیاً. (4)

خداوندا عمر مرا تا زمانی که علی را ببینم به پایان مرسان.

ص: 170

1- سنن ترمذی، 3/326/2283

2- سنن نسائی، 7/119 و 120

3- مستدرک، 2/146 و 147

4- سنن ترمذی، 5/306 و 307، ح 3820

ابن اثیر نیز به این دعای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نموده است. (1) در باب قضا و داوری دو تن از صاحبان صحاح، یعنی ابن ماجه و ابوداود در کتب خویش روایت ذیل را نقل نموده اند:

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم علی را برای قضاوت به یمن فرستاد در حالی که علی بسیار جوان بود، حضرت علی به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمایند: مرا برای قضاوت می فرستید در حالی که جوانم و اطلاع زیادی از این کار ندارم. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم با دست مبارک به سینه ایشان می زند و می فرمایند: اللَّهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَ تَبِّثْ لِسَانَهُ. (2)

خدایا قلبش را هدایت و زبانش را گویا و محکم و استوار بدار. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: بعد از آن دعای پیامبر هرگز در امر قضاوت و داوری میان دو تن احساس ضعف و ناتوانی نمودم.

ابن اثیر به ذکر این روایت پرداخته است. (3) حاکم نیز این روایت را نقل نموده و آن را به شرط شیخین صحیح می داند. (4)

روایت دیگر: علی علیه السلام در سرما و گرما بسیار مقاوم بودند، به نحوی که در روایات نقل شده که لباس زمستان را در تابستان و لباس تابستان را در زمستان پوشیده و سرما و گرما را به خوبی تحمل می کردند و این توانایی را پس از دعای رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درباره خویش به دست آورده بودند.

ابن ماجه از قول امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که هنگامی که ایشان به چشم درد مبتلا شده بودند، با بزاق پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که در چشم ایشان ریخته می شود بهبود می یابند. سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره ایشان دعا می کند: اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُ الْحَرَ وَالْبُرْدَ.

ص: 171

1- اسد الغابه، 292/3

2- سنن ابن ماجه، 2310/774/2؛ سنن ابوداود، 3582/160/2

3- اسد الغابه، 287/3

4- مستدرک، 135/3

خداوندا (آزار و سختی) گرما و سرما را از علی بردار.

علی علیه السلام می فرمایند: بعد از آن دعا هرگز احساس سرما و گرما آزارم نداد. (1)

مورد دیگر: پیرامون جنگ خیبر روایتی از بخاری نقل شد که وقتی رسول خدا تصمیم می گیرند که پرچم را به علی بن ابی طالب بسپارند، افرادی که آنجا بودند ابراز می دارند که علی به چشم درد مبتلا شده است. حضرت ایشان را می طلبند و با دعای آن حضرت و بزاق دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، چشمان علی علیه السلام شفا می یابد. (2)

مسلم نیز روایتی در این موضوع در کتاب خویش نقل کرده است. (3)

یکی دیگر از دعاهای رسول خدا درباره ایشان در غدیر خم است که حضرت فرمودند: **اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.** (4)

خدایان گرامی بدار هرکه علی را گرامی می دارد و دشمن باش با کسی که با او دشمنی می کند.

نسائی این حدیث را نقل کرده است. (5) ترمذی در ضمن روایتی در باب فضل علی بن ابی طالب دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان را چنین نقل نموده است: **اللَّهُمَّ اَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ.** (6)

خداوندا، حق و حقیقت را حول محور علی به گردش در آور.

از برکت دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حق مداری و استواری امیرالمؤمنین علی علیه السلام در همه دوران های زندگی، چه در عرصه جهاد و شهادت و چه در دوران خلافت و زمامداری ایشان، زبانزد خاص و عام است.

ص: 172

1- سنن ابن ماجه، 43/1، ح 117

2- صحیح بخاری، کتاب آغاز آفرینش، باب مناقب علی بن ابی طالب، 207/4

3- صحیح مسلم، 34/1872/4 (2406)

4- اسدالغابه، 294/3؛ ابن ماجه، 116/43/1

5- خصائص، ص 96-97

6- سنن ترمذی، 3798/297/5

یکی از مواردی که جایگاه رفیع اهل بیت و آل محمد را به خوبی نشان می دهد روایاتی است که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در کتب صحاح نقل شده است که در آن روایات ایشان نحوه درود فرستادن را به اصحابشان تعلیم داده اند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این روایات درود بر خود را همراه بر درود بر خانواده و اهل بیت گرامیشان خواستار شده اند. این یکی از بهترین دلایل بر فضیلت اهل بیت و اهمیت ایشان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد و تأکیدی بر این است که مبادا اهل بیت یعنی همراه همیشگی کتاب خدا فراموش شود.

بخاری از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده است که کعب بن عجره با ایشان ملاقات نموده و از عبدالرحمن می پرسد آیا می خواهی هدیه ای به تو اهدا نمایم؟ سپس این روایت را نقل می کند:

«در یکی از روزها حضور رسول الله شرفیاب شدیم و به حضور ایشان عرض کردیم، ای رسول خدا به ما آموخته اید که چگونه به شما سلام کنیم ولی از نحوه درود فرستادن و صلوات بر شما بی اطلاعیم.

حضرت فرمود: در هنگام درود فرستادن بر من بگویید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست آنچنان که بر آل ابراهیم درود فرستادی به درستی که تو پسندیده و با عظمتی. خداوندا، برکات خود را بر محمد و آل محمد فرو فرست آنچنان که بر آل ابراهیم فرو فرستادی به درستی که تو پسندیده و با عظمتی.

این حدیث را بخاری در کتاب تفسیر و در کتاب آغاز آفرینش نیز آورده است. مسلم نیز در کتابش در باب «درود بر پیامبر پس از تشهد» این حدیث را از طرق متعددی نقل نموده است.

اینک یکی از این احادیث را که از ابومسعود انصاری روایت شده است، از صحیح مسلم نقل می کنیم:

«هنگامی که ما در مجلس سعد بن عباده حضور داشتیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به آن مجلس تشریف فرما شدند. پس از مدتی بشیر بن سعد سکوت را شکست و پرسید: خدای تعالی دستور داده است بر شما درود بفرستیم. اینک بفرمایید ما چگونه بر شما درود بفرستیم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از مدتی سکوت سرانجام فرمود: اینگونه درود بفرستید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ» (1)

این حدیث را سه تن دیگر از صاحبان صحاح سته یعنی ترمذی، نسائی و ابوداؤد در سنن خویش نقل نموده اند. (2)

این ماجه نیز در حدیث مفصلی نحوه درود فرستادن بر رسول خدا و آل او را نقل نموده است. (3)

ابن حجر هیشمی در روایت صحیحی از کعب بن عجره چنین نقل کرده است:

«هنگامی که آیه مبارکه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ... (4)» نازل شد، گفتیم: یا رسول الله، پیش از این یاد گرفتیم که چگونه بر شما سلام کنیم. اینک می خواهیم بدانیم که چگونه بر شما درود و صلوات بفرستیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى مُحَمَّدٍ... (5)»

سید مرتضی فیروز آبادی در این باره می نویسد: این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که اهل بیت خویش را به زیر کساء برد و در حق آنان دعا کرد، حاکی از این است که اهل بیت پیامبر هم، همدریف با نبی گرامی صلی الله علیه و آله و سلم، استحقاق درود و صلوات مؤمنین را دارند. (6)

برای اینکه مصادیق آل محمد به خوبی روشن شود به بیان روایتی از احمد بن حنبل می پردازیم: وی از شهر بن حوشب از ام سلمه روایت کرده است:

«در یکی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود: همسر و فرزندان را نزد من بیاور. پس از آنکه به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کساء بافت فدک را بر روی آنها انداخت و دست مبارکش را

ص: 174

1- صحیح مسلم، کتاب الصلاه، باب درود بر پیامبر پس از تشهد، 305/1، ح 65 (405)

2- سنن ترمذی، 301/1؛ سنن نسائی، 47/3؛ سنن ابوداؤد، باب الصلاه علی النبی، 976-978/221/1

3- سنن ابن ماجه، 293/1، ح 903 و 904

4- الاحزاب / 56

5- الصواعق المحرقة، ص 87

6- فضائل الخمسه من الصحاح الستة، 262/1

بر روی سرشان گذاشت و فرمود: بار الها، اینان آل محمدند، اینک درود و برکت های خود را بر محمد و آل محمد عنایت کن که تو پسندیده و باعظمتی. ام سلمه می گوید: پیش آمدم و گوشه عبا را بالا بردم تا داخل شوم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گوشه عبا را از من گرفت و پایین افکند و فرمود: عاقبت تو به خیر است. (1)

با توجه به روایات فوق که همه صاحبان صحاح آن را روایت نموده اند، منزلت و شأن اهل بیت و آل محمد علیه السلام، همراهان همیشگی کتاب خدا، به خوبی آشکار می شود. کسانی که تمسک به آن ها در کنار عمل به کتاب خدا، راهگشای امت اسلام و تنها راه جلوگیری از ضلالت و گمراهی است.

«اللهم صلی علی محمد و آل محمد»

احادیث منقول از علی علیه السلام در صحاح سته

اشاره

نووی، احادیث منقول از علی بن ابی طالب را 586 حدیث برشمرده است (2) و ایشان در میان راویان احادیث صحاح، جزء مکرترین حدیث شناخته نمی شوند.

امام نووی تعداد احادیثی را که بخاری و مسلم متفقاً از ایشان نقل کرده اند 20 حدیث و احادیثی که بخاری به تنهایی نقل نموده است را 9 حدیث می داند. مسلم نیز به تنهایی به نقل 15 حدیث از احادیث ایشان در کتاب صحیح خود پرداخته است. (3)

پس با توجه به گفته نووی، بخاری در مجموع 29 حدیث از ایشان نقل نموده و مسلم نیز به نقل 35 حدیث از علی علیه السلام پرداخته است. احادیث نقل شده از ایشان در مقایسه با کل احادیث بخاری و مسلم تعداد ناچیزی را شامل می شود. در حالی که احادیث منقول از ابوهریره در صحیح بخاری بیش از 15 برابر تعداد احادیث نقل شده از علی بن ابی طالب علیه السلام است و یا احادیث منقول از عایشه در صحیح بخاری بیش از 7 برابر احادیث روایت شده از ایشان می باشد؛

ص: 175

1- مسند، 6/323

2- عبدالبر، القول الجلی فی مناقب الامام علی علیه السلام، ص 186، به نقل از: تهذیب الأسماء و اللغات، 1/345

3- همان

گرچه تعداد احادیث نقل شده از امیرالمؤمنین علیه السلام در مقایسه با خلفای سه گانه بیشتر است ولی با توجه به شأن علمی و عظمت فکری ایشان و با عنایت به همراهی و معاشرت زیاد ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، نقل این تعداد اندک از احادیث در صحیحین شگفت آور است.

در بررسی احادیث منقول از علی علیه السلام، این احادیث را اکثراً فقهی می یابیم. در پاره ای از موارد نیز این احادیث در رابطه با بیان حوادث و رویدادهای تاریخی صدر اسلام می باشد. ایشان در احادیث خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، اهتمام زیادی در پایبندی به سنت نبوی داشته و به افراد دیگر همواره رعایت دقت و امانت را در نقل بیانات و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گوشزد می نمودند و از دروغ بستن یا نقل نادرست سخنان نبوی برحذر می داشتند.

قتاده از علی علیه السلام نقل می نماید: حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ أَتَجِبُونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. (1) احادیثی را که به آن آگاهی دارید و می شناسید نقل کنید. آیا دوست می دارید که به خداوند و رسولش دروغ ببندید؟ در میان کتب صحاح سته، سنن ترمذی احادیث بیشتری را از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل نموده است. ترمذی حدود یکصد و ده حدیث از ایشان روایت نموده است که بیشتر این روایات در رابطه با احکام نماز، طهارت و زکات می باشد.

بعد از سنن ترمذی در میان کتب صحاح سته، سنن ابن ماجه و سنن ابوداود و صحیح مسلم و صحیح بخاری به ترتیب، به نقل احادیث بیشتری از حضرت علی علیه السلام اهتمام نموده اند. اینجانب در بررسی احادیث منقول از مولا علی علیه السلام در سنن ابن ماجه به حدود 85 حدیث از ایشان برخوردیم و ابوداود نیز در سنن خویش به نقل حداقل 64 حدیث از ایشان پرداخته است.

مسلم 35 حدیث و بخاری 29 حدیث از ایشان در کتب صحیح خویش نقل نموده اند. نسائی در میان پدیدآورندگان صحاح سته، احادیث کمتری را از حضرت علی علیه السلام نقل نموده است.

ص: 176

همه این کتب، در درجه اول به نقل احادیث فقهی از ایشان پرداخته اند که در میان موضوعات فقهی و احکام نیز به احکام و مسائل نماز و طهارت و غسل و وضو بیشتر پرداخته شده است. بعد از آن مسائل و احکامی چون قربانی نمودن، حج، تحریم استفاده از طلا و لباس حریر برای مردان، صدقه و زکات، وصیت، نکاح و غیره را با ذکر احادیثی از ایشان مطرح نموده اند. یکی از احادیثی که اکثراً به نقل آن مبادرت کرده اند حدیثی در رابطه با تحریم متعه در جنگ خیبر توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که از حضرت علی علیه السلام نقل شده است. دسته ای از این احادیث در تفسیر آیات قرآنی نقل شده است و در خلال آن به نقل موضوعات مربوطه یا احکام خاصی پرداخته شده که تحت عنوان احادیث تفسیری به ذکر نمونه هایی از آنها می پردازیم.

علاوه بر احادیث فقهی و تفسیری، احادیث محدودی از ایشان در مسائل اخلاقی و در فضایل بعضی از صحابه روایت شده است.

اینک به نمونه هایی از احادیث تفسیری و فقهی منقول از مولا علی علیه السلام در ص حاح سته اشاره می گردد.

احادیث تفسیری

1. بخاری در روایتی از ابومجلز و او از قیس بن عباد و وی از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است: «هَذَا نِ حَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» [حج/19] درباره ما نازل شده است. وی در ادامه و در روایت بعدی به سند خود از ابوذر نقل می کند که ابوذر قسم یاد می کرد که این آیه درباره شش نفری که در جنگ بدر در مقابل هم جنگیدند نازل شده است که منظور از آن شش نفر، علی علیه السلام و حمزه و عبیده است که در مقابل شیبه و عتبه و ولیدبن عتبه جنگیدند. (1)

2. در روایت دیگری بخاری از حضرت علی علیه السلام نقل می نماید:

«ما در کنار جنازه ای در بقیع جمع بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما پیوست. ایشان در آنجا نشستند و ما به دور ایشان حلقه زدیم و در انتظار سخنان ایشان بودیم که فرمودند: هیچ انسانی نیست مگر اینکه مکان و جایگاهش در بهشت و یا جهنم تعیین شده است. مردی پرسید: پس ما به سوی سعادت و یا شقاوت سوق داده می شویم و این از قبل تعیین شده است.

ص: 177

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: اما اهل سعادت و انسان های نیک راه سعادت را برای خویش بر می گزینند و در راه آن تلاش می کنند و اهل شقاوت خود را در مسیر شقاوت قرار می دهند. سپس حضرت آیه «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (اللیل/ 5 تا 7) را قرائت نمودند. (1)

3. حدیثی درباره حج از سنن ابن ماجه علی علیه السلام فرمودند: وقتی آیه « وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا » (آل عمران / 97) نازل شد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدیم: آیا انجام حج هر سال بر ما واجب است؟ ایشان سکوت نمودند و وقتی دوباره از ایشان پرسیده شد که آیا هر سال بر ما عمل حج واجب می باشد؟ حضرت فرمودند: نه، ولی اگر می گفتم بله، هر آینه بر شما واجب می شد. در این حال بود که آیه « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمُ » (مائده/ 101) نازل شد. (2)

احادیث فقهی

اکثر احادیث فقهی منقول از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کتب صحاح سته در موضوعات نماز، طهارت، غسل و وضو می باشد. مواردی نیز در رابطه با صدقه و زکات، حج، قربانی نمودن، وصیت، ارث، نکاح و... می باشد.

ترمذی دعاهایی را از آن حضرت نقل نموده است که در نماز و یا بعد از نماز خوانده می شود. (3)

حدیث نهی از متعه در جنگ خیبر را اکثر مؤلفین صحاح سته نقل نموده اند. (4) همچنین حدیث حرمت استفاده از انگشتر طلا و لباس حریر برای مردان را از قول حضرت علی علیه السلام چهار کتاب از کتب صحاح سته نقل نموده اند. (5)

ص: 178

1- صحیح بخاری، 99/2 و 84/6؛ صحیح مسلم، دار الفکر، 46/8؛ سنن ابوداود، 411/2

2- سنن ابن ماجه، 963/2

3- سنن ترمذی، 150/5 و 152/5 و 223/5 و 224

4- صحیح بخاری، 230/6؛ صحیح مسلم، دار الفکر، 134/4؛ سنن ابن ماجه، 630/1؛ سنن ترمذی، 295/2

5- سنن ترمذی، 165/1 و 202/4؛ سنن نسائی، 160/8؛ سنن ابن ماجه، 1205/2 و 1189/2؛ صحیح مسلم، دارالفکر، 144/6

یکی از احادیثی که در زمینه داوری نمودن و احکام قضایی بسیار کاربرد دارد حدیث رفع قلم یا برداشتن تکلیف از سه گروه است. در کتب صحاح سته بارها به این حدیث اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام در این حدیث از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می نماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خداوند قلم تکلیف را از سه تن برداشته است: از کسی که دیوانه است تا عاقل شود؛ از کودک، تا بالغ شود؛ و از کسی که خوابیده است تا بیدار شود.» (1)

بخاری در صحیح خویش نقل نموده است که حضرت علی علیه السلام خطاب به عمر این مطلب را فرموده اند.

موضوع از این قرار است که عمر در قضاوتی، حکم سنگسار کردن زنی را که دیوانه بود، صادر می نماید. مأموران هنگامی که آن زن را برای اجرای حکم می برند در راه با علی علیه السلام رویه رو می شوند. حضرت موضوع را سؤال می کند و وقتی متوجه می شوند که زن دیوانه است، مانع اجرای حکم شده و با آنها به دارالخلافت نزد عمر می روند و خطاب به او می فرمایند: مگر نمی دانی که رسول خدا علیه السلام فرمودند: قلم تکلیف از سه تن برداشته شده است: از دیوانه تا عاقل شود؛ از کودک تا بالغ شود؛ و از خوابیده تا بیدار گردد.

عمر که متوجه اشتباه خویش در داوری می گردد دستور سنگسار کردن آن زن را لغو نموده و بیانات حضرت را تأیید می کند. در بعضی از این روایات آمده است که در اینجا حضرت خوشحال شده و تکبیر می گویند. (2)

حدیث دیگر

«اطاعت در امور معروف و پسندیده است.»

بخاری در روایتی از علی علیه السلام نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در سریره ای مردی از انصار را به فرماندهی انتخاب نموده و فرمان اطاعت از او را صادر می نمایند. در میان راه، فرمانده عصبانی شده و دستور می دهد آتشی را بیفروزند و به افراد و سربازان دستور می دهد که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمان به اطاعت از او داده اند، اینان به میان آتش بروند.

ص: 179

1- صحیح بخاری، 2/8؛ سنن ابن ماجه، 1/659، سنن ابوداود، 2/339

2- برای اطلاع بیشتر در این رابطه می‌توانید به صفحات 112 و 113 همین رساله مراجعه نمایید.

افراد به یکدیگر نگاهی می نمایند و بعضی از آنها می گویند دستور پیامبر به اطاعت از او را چه کنیم؟ و بعضی نیز می گویند فرار از آتش و خطر هم دستور پیامبر است.

وقتی این موضوع را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اطلاع می دهند، حضرت می فرماید: انما الطاعة فی المعروف (همانا اطاعت در امور پسندیده است).

و در ادامه می فرماید: اگر در آن آتش وارد می شدید تا ابد از آن خارج نمی گردیدید. (1)

روایات متفرقه

روایاتی درباره حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ابن ماجه به سند خود از عثمان بن ابی شیبیه، ابوداوود الحفزی، ابراهیم بن محمد بن حنفیه از پدرش و او از علی علیه السلام روایت کرده است:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: المهدی منّا اهل البیت، یصلحه الله فی لیلته. (2)» ابوداوود نیز در سنن خویش از علی علیه السلام، وایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل نموده اند:

«اگر از عمر روزگار، جز یک روز نمانده باشد، هر آینه خداوند از اهل بیت من مردی را بر می انگیزد تا زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. (3)»

دو روایت تردیدبرانگیز

روایتی درباره جنگ خندق

روایتی تأمل برانگیز از علی علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در چهار کتاب از کتب صحاح سته نقل شده است که در اینجا آن را نقل می نماییم و این نکته قابل ذکر است که ما در صدد اثبات صحّت یا عدم صحّت این حدیث نیستیم و این مهم باید از طریق صاحبان علم در این وادی به بوته نقد و بررسی سپرده شود؛ ولی از آنجایی که از احادیثی است که در میان این کتب شش گانه، چهار کتاب به نقل آن مبادرت کرده اند، توجه شما را به آن جلب می نمایم.

ص: 180

1- صحیح بخاری، 106/8 و 134/8؛ صحیح مسلم، دارالفکر، 112/2 و 15/6 و 47/8؛ سنن ابوداوود، 591/1

2- سنن ابن ماجه، 1367/2

3- سنن ابوداوود، 310/2

علی علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ خندق فرمودند: خداوند خانه ها و قبور آنان را از آتش پر کند که ما را از اقامه نماز عصر باز داشتند تا جایی که خورشید غروب کرد. (1)

حدیث دیگری به نقل از حضرت علی علیه السلام در میان احادیث منقول از ایشان وجود دارد که از قول حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است که جای تردید دارد.

نجمی در کتاب خویش نیز به نقل این حدیث پرداخته و در صحت آن تشکیک نموده است. (2)

این روایت چنین است:

مسلم به سند خویش از زهری و وی از علی بن الحسین علیه السلام و ایشان از حسین بن علی علیه السلام و آن حضرت از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل نموده است که پیامبر خدا علیه السلام برای نماز صبح ایشان و حضرت فاطمه را بیدار می نمایند و می فرمایند: «الا تصلون» که حضرت علی علیه السلام می فرمایند: ای رسول خدا، جان های همه ما در اختیار خداوند است اگر بخواهد ما را بیدار می کند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باز می گردند در حالی که زیر لب زمزمه می فرمودند: «انَّ الْإِنْسَانَ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (3)» [کهف / 54].

چنانکه ملاحظه می نمایید انتساب این روایت با توجه به مضمون آن به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و چنین برخوردی از سوی ایشان در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با توجه به شخصیت والای ایشان و دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کاملاً بعید به نظر می رسد و شأن این امام بزرگوار و همسر عظیم الشأن ایشان از چنین پاسخی در دعوت به نماز از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منزه است.

این روایت نیز در میان روایات منقول از ایشان جای بحث و بررسی و نقادی دارد و با دقت به متن و سند آن، باید مورد ارزیابی قرار گیرد که در این مبحث این مهم مقدور نمی باشد، ولی با قرائن عقلی و با توجه به عشق و علاقه مولا علی علیه السلام و همسر بزرگوار ایشان به نماز و ادب و احترامی که در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از سوی ایشان در منابع مختلف تاریخ و سیره نقل شده است، عدم صحت این حدیث تأیید می گردد.

ص: 181

1- صحیح بخاری، 162/5؛ صحیح مسلم، دار الفکر، 111/2 و 112؛ سنن ابن ماجه، 224/1؛ سنن ابوداود، 101/1

2- نجمی، سیری در صحیحین، ص 91

3- صحیح مسلم، دار الفکر، 187/2؛ صحیح بخاری، 155/8 و 156

از آنجا که موضوع کتاب سیمای امام علی علیه السلام در صحاح سته می باشد لذا برای ارائه سیمای ایشان از طریق نقل احادیث منقول از ایشان در این کتب بر آن شدم که این احادیث را برای خواننده محترم نقل نمایم و در این مبحث به روایاتی اشاره شد که از جهاتی نقل آن مورد توجه نویسنده قرار گرفته است و طبیعی است که نقل همه احادیث منقول از ایشان مد نظر نبوده است.

جمع بندی

از بررسی روایاتی که در صحاح سته حدیثی اهل سنت درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است می توان به نتایج زیر دست یافت:

سیمای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در صحاح سته، سیمای یک صحابی بزرگوار رسول خداست که از مقام و منزلت والایی در نزد ایشان برخوردار است. ایشان فقیهی بزرگ، مجاهدی نستوه و قاضی زبردست و از سابقین در اسلام هستند.

از همه این ویژگی ها مهم تر، ایشان از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده و در راه پیشبرد اسلام و اهداف متعالی آن از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. علی بن ابی طالب افتخار همسری دختر رسول خدا را دارد و به دلیل نزدیکی و همراهی با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مرجعی توانا برای بیان احکام شرعی اسلام هستند ولی صاحبان صحاح از اینکه ایشان با همه فضایل و کمالات، وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ولی امر بلافصل بعد از ایشان باشند، طفره می روند و در طرح احادیثی که بر امامت، خلافت و وصایت ایشان حمل می شوند، به بیان حداقل ها اکتفا نموده اند. بعضی از احادیث صحیح و متواتر مانند حدیث ثقلین و غدیر یا اصلاً در بعضی از این کتاب ها نقل نشده و یا در مواقعی به طور تقطیع شده و کمرنگ به آن ها پرداخته شده است.

گویی صاحبان صحاح علیرغم بیان بعضی فضائل و مناقب مولا، با ذکر احادیثی در نفی وصایت ایشان در صدد برآمده اند تا جریان تاریخی خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را توجیه کرده و متأسفانه وصایت و ولایت ایشان را انکار نمایند.

البته در میان کتب صحاح بعضی در این رابطه با تعصب بیشتری برخورد کرده و بعضی حقایق بیشتری را عنوان نموده اند. ولی با همه این ها معصومیت و حقانیت مولا را در لابه لای احادیث صحاح سته می توان به خوبی ترسیم نمود.

در میان کتب صحاح سته، بخاری در مقایسه با دیگر مؤلفین صحاح احادیث کمتری در رابطه با ولایت ایشان مطرح کرده است و احادیث «نفی وصایت» هم در کتاب او بیشتر به چشم می خورد.

کتاب های سنن نسائی و ابوداود بیشتر سبک و سیاق فقهی دارد و مثل چهار صحیح دیگر، کتاب فضائل و مناقب را در سنن خویش منظور نکرده اند. البته ابوداود باب مختصری را درباره فضیلت صحابه آورده که شامل دو یا چند حدیث است و بابتی را به استخلاف ابوبکر و تقضیل سه خلیفه اول اختصاص داده است. (1)

اما آنچه باید در اینجا به آن اشاره کرد این است که نسائی کتاب مستقلی در خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت که در این کتاب به ذکر فضائل و مناقب مولا پرداخته است.

همه کتب صحاح احادیث فقهی علی بن ابی طالب علیه السلام را نقل نموده اند ولی این احادیث گرچه از احادیث نقل شده از سه خلیفه اول بیشتر است ولی در مقایسه با تعداد احادیث منقول در صحاح سته رقم ناچیزی را شامل می شود. ایشان در میان راویان کتب صحاح، از مکتوبین حدیث نیستند. از مؤلفین صحاح سته، ترمذی بیش از همه به ذکر احادیث فضائل و مناقب مولا پرداخته است و سپس مسلم و ابن ماجه، به این مهم مبادرت کرده اند.

گواهی پدیدآوردگان صحاح سته، بر فضائل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و جایگاه ویژه ایشان در نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم یکی از مهم ترین نتایج بود که در این بررسی ها به آن دست یافتیم. علاوه بر آن اشاره به احادیثی پیرامون ولایت حضرتش دستمایه ارزشمندی است که اگر با عنایت به آن، اندیشمندان اهل سنت و شیعه، به دور از تعصب به بحث های عالمانه و منطقی پیرامون آن پردازند، یقیناً حق و حقیقت آشکار شده و زمینه وحدت میان

ص: 183

1- ر.ک به: معرفی سنن ابوداود در همین رساله.

مسلمین فراهم می شود. وحدتی که پیام آور پیشرفت، رشد و تعالی مسلمین خواهد شد و پاسخ مثبتی به دعوت قرآن است که «به ریسمان الهی چنگ زید و پراکنده نشوید». تفرقه میان مسلمین عامل ضعف و عقب ماندگی آنان و حاکمیت کفر و استکبار جهانی بر کشورهای اسلامی و منابع مسلمین است. به امید روزی که با عمل به سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و با به کار بستن تعالیم حیات بخش اسلام، و در سایه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، همه مسلمین جهان متحد شده و مجد و عظمت دوباره خویش را بازیابند.

ص: 184

*قرآن كريم

*آل سلمان، ابو عبيده مشهور بن حسن، 1417 ق.، الامام مسلم بن الحجاج و منهجه في الصحيح، رياض السويدى، سعودى، دار الصمى للنشر و التوزيع.

*ابن ابى الحديد، عزّ الدين، 1378 ق.، شرح نهج البلاغه، تصحيح: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربيه .

*ابن اثير، عزّ الدين، على بن محمد، 1418 ق.، اسدالغابه في معرفه الصحابه، تحقيق: شيخ خليل مأمون سيحا، بيروت، دارالمعرفه.

*1414- ق.، اللباب في تهذيب الانساب، بيروت، دارالمعرفه.

*ابن اثير، مبارك بن محمد، 1403 ق، جامع الأصول في احاديث الرسول، چاپ عبدالقادر ارنؤوط، بيروت، الرساله.

*ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق)، 1386 ق.، علل الشرايع، نجف، مكتبه الحيدريه.

*ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، 1414 ق.، المسند الصحيح، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله.

*ابن حجر عسقلانى، احمد بن على بن حجر، 1415 ق.، الاصابه في تمييز الصحابه، تحقيق: شيخ عادل احمد عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلميه.

1404- ق، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر.

1301 ق.، فتح البارى شرح صحيح بخارى، بيروت، دارالمعرفه.

1301 ق.، هدى السارى، بيروت، دارالمعرفه.

*ابن حنبل، احمد، 1313 ق، مسند، تصحيح: محمد الزهرى الغمراوى، بيروت، دار صار.

*ابن سعد واقدى، محمد، بي تا، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صار.

*ابن عبدالبر، ابى عمر يوسف بن عبدالله، 1412 ق، الاستيعاب في معرفه الأصحاب، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل.

-بی تا، جامع بیان العلم وفضله و...، بیروت، دارالکتب العلمیه. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، 1415 ق.، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.

*ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، 1408 ق، البدایه و النهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

1396-ق.، السیره النبویه، تصحیح: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفه.

*ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، 1373 ق، سنن ابن ماجه، تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر.

*ابن مغزلی، علی بن محمد بن محمد، 1402 ق.، المناقب، تحقیق: محمدباقر بهبودی، چاپخانه اسلامیه، تهران.

*ابن منظور، 1405 ق.، لسان العرب، نشر ادب حوزه.

*ابوری، محمد، بی تا، اضواء علی السنه المحمدیه، تهران، دارالکتاب الاسلامی، چاپ پنجم.

*ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، 1351، حلیه الاولیاء، مصر، چاپخانه سعادت.

*امینی، عبدالحسین، 1379 ق.، الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، بیروت، دارالکتاب العربی.

*بخاری، محمد بن اسماعیل، 1409 ق.، الادب المفرد، تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.

1401 ق، الجامع الصحیح، افست استانبول، بیروت، دار الفکر. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، بی تا، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر.

*ترمذی، محمد بن عیسی، 1403 ق، سنن ترمذی، تحقیق: عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت، دار الفکر.

*تیجانی سماوی، محمد، 1378 ش، ثم اهدیت، قم، انصاریان. حاجی خلیفه، تاریخ مقدمه 1386 ق، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح: کاتب چلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

*حاکم حسکانی، عبيدالله بن احمد، 1411 ق.، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في آيات النازله في اهل البيت، تحقيق: شيخ محمدباقر محمودی، تهران، مجمع احیاء ثقافه الاسلاميه، تابع وزارت ارشاد اسلامي.

*حاکم نيشابوري، محمد بن محمد، 1406 ق.، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف المرعشلي، بيروت، دارالمعرفه.، حسيني جلالی، محمدرضا، 1413 ق.، تدوين السنه الشريفه، قم، دفتر تبليغات اسلامي.
*حسيني ميلاني، سيدعلي، 1421 ق.، آيه المباهله، مركز أبحاث العقائديه.

*خطيب بغدادی، ابوبکر احمد بن علي، 1417 ق.، تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالکتب العلميه. خطيب، محمد عجاج، 1417 ق.، اصول الحديث علومه و مصطلحه، بيروت، دار الفكر.
1401 ق.، السنه قبل التدوين، بيروت، دار الفكر.

*خوارزمي، احمد بن محمد المكي الحنفي، 1411 ق.، مناقب، تحقيق: فضيله الشيخ مالک المحمودی، مؤسسه النشر الاسلامي، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم.

*دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، 1401 ق.، سنن، نشر استانبول. ذهبي، ابو عبدالله شمس الدين، تاريخ مقدمه 1374 ق.، تذکره الحفاظ، بيروت، دار احیاء التراث العربی.

1413 ق.، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط و علي ابوزيد، چاپ نهم، بيروت، مؤسسه الرساله.

*ری شهری، محمد، 1420 ق، موسوعه الامام علي بن ابی طالب في الكتاب و السنه و التاريخ، بيروت، دار احیاء التراث العربی.

*زبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس، بيروت، مكتبة الحياه.

زرندي حنفي، جمال الدين محمد بن يوسف، 1377 ق.، نظم درر السمطين، چاپخانه من مخطوطات مكتبة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام، العامه.

*زمخشري، جارالله محمود بن عمر، بی تا، الكشاف، حاشيه حسيني جرجاني، تهران، انتشارات آفتاب.

- * سجستاني، ابوداود سليمان بن اشعث، 1410 ق.، سنن، تحقيق: محمد اللحام، بيروت، دار الفكر 110.
- * سزگين، 1412 ق.، تاريخ التراث العربي، محمد فهمى حجازى، قم، مكتبة آية الله العظمى نجفى مرعشى.
- * سيوطى، جلال الدين، 1365 ق.، الدرر المنثور، چاپخانه فتح جده، بيروت، دارالمعرفه العامه.
- * شبلنجى، مؤمن بن حسن مؤمن، بى تا، نور الابصار، بيروت، دارالكتب العلميه.
- * شرف الدين، عبدالحسين، 1426 ق، المراجحات، تحقيق: شيخ حسين الراضى، تهران، مركز نشر مجمع جهانى اهل بيت عليهم السلام.
- * شريف عسگرى، نجم الدين، 1390 ق.، مقام الامام اميرالمؤمنين عليه السلام، الاداب نجف. : شمالى، ياسر، 2003 م.، الواضح فى مناهج المحدثين، چاپ دوم، عمان، دار و مكتبة الحامد.
- * صبحى صالح، 1363 ش، علوم الحديث و مصطلحه، قم، منشورات رضى.
- * ضياء العمرى، اكرم، بحوث فى تاريخ السنه المشرفه، 1395 ق، بيروت، مؤسسه الرساله.
- * طباطبايى، محمد حسين، 1397 ق، الميزان فى تفسير القرآن، چاپ سوم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 20 جلدى.
- * طبرانى، سليمان بن احمد، بى تا، المعجم الصغير، بيروت، دارالكتب العلميه.
- * طبرى، محب الدين احمد بن عبدالله، بى تا، الرياض النضره فى مناقب العشره، بيروت، دار الكتب العلميه.
- 1356 ق.، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، قاهره، مكتبة القدسى.
- * طبرى، محمد بن جرير طبرى، 1415 ق، جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسير طبرى)، بيروت، دار الفكر.
- * بيتا، تاريخ الامم و الملوك، بيروت، مؤسسه اعلمى.
- * طحاوى، احمد بن محمد، 1333 ق.، مشكل الآثار، حيدر آباد دكن، چاپخانه دائرة المعارف نظاميه.
- * طوسى، محمد بن حسن، 1346 ش، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- * طيالسى، ابوداود، 1321 ق.، مسند، بيروت، دار الحديث.

- *عبدالبرّ، عباس، 1421 ق.، القول الجلی فی مناقب الامام علی - کرم الله وجهه، بیروت، دارالمعرفه.
- *عسگری، سیدمرتضی، 1357 ش، نقش ائمه در احیای دین، تهران، نشر مجمع علمی اسلامی.
- *1415 ق، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، المجمع العلمی الاسلامی.
- *1410 ق.، معالم المدرستین، بیروت، مؤسسه النعمان.
- *1424 ق، ولایت امام علی علیه السلام در کتاب و سنت، مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
- *فخر رازی، محمد بن عمر، ط 1، 1302، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- *فیروزآبادی، سیدمرتضی، 1424 ق.، الفضائل الخمسه من الصحاح السنّه و..، قم، انتشارات فیروزآبادی.
- *قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، 1416 ق.، ینایع الموده، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف الحسینی، دار الاسوده.
- *کتّانی، محمد بن جعفر، 1318 ق.، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، تحقیق: شرف مجازی، فاس مغرب، مصر، دار الکتب السلفیه.
- *مدیرشانه چی، کاظم، 1377 ش، تاریخ حدیث، تهران، انتشارات سمت.
- *1378 ش، علم الحدیث و درایه الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- *معارف، مجید، 1374 ش، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح.
- *1381 ش، تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، چاپ دوم.
- *مقدسی، محمد بن طاهر، 1405 ق.، شروط الائمة السنّه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- *نجمی، محمدصادق، 1379 ش، سیری در صحیحین، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
- *1419 ق.، اضواء علی الصحیحین، 1419 ق، قم، چاپخانه پاسدار اسلام، مؤسسه معارف اسلامی.

*نسانی، احمد بن شعیب، بی تا، خصائص امیر المؤمنین علیه السلام، تصحیح: محمد هادی امینی، مکتبه نینوی الحدیثه.

*1348، سنن، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.

*نووی، 1407 ق.، صحیح مسلم به شرح نووی، بیروت، دار الکتب العربی.

*نیشابوری، محمد بن مسلم، 1972 م.، صحیح مسلم، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

*واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، 1388 ق، اسباب النزول الآیات، قاهره، مؤسسه الحلبي و شركاء

*و حید القاسم، اسعد، 1412 ق، حقیقه الشیعہ الاثنی عشریہ، بیروت، دار الزهراء .

*هیثمی، احمد بن ابن حجر، 1312 ق.، الصواعق المحرقة، مصر، مکتبه القاهره.

*هیثمی، نورالدین، 1408 ق.، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه.

*یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، بی تا، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

دائرة المعارف ها

*دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1373 ش، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی.

*دائرة المعارف الشیعیه العامه، محمد حسین اعلمی حائری، 1413 ق.، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

*دانشنامه جهان اسلام، 1375، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، زیر نظر غلامعلی حداد عادل.

نرم افزارها

*معجم فقهی، 1379 ش.، نسخه سوم.

*معجم عقانندی، نسخه اول، 1380 ش، مرکز پژوهش های المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم، حوزه علمیه قم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

